

# سردیرای قاطع بر احمد بن اسماعیل الکاطع



با ویرایش و  
اضافات جدید

نویسنده: اکبر بیرامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رحیم اے قاطع

بر

احمد بن اسماعیل الکاظم

نقد منہج کمراہ

مدعی یمانیت و مقامات الہی

احمد بن اسماعیل الہمبوشی البصری

نویسنده: اکبر بیرامی

## مقدمه نشر دوم

بسم الله و بالله و الى الله و لله و مع الله

با توجه به اینکه يك سال از نشر نوشتار حاضر سپری گردیده و مباحث مطرح شده در آن بنظر مطالعه کنندگان رسید، فرصتی حاصل گشت که بار دیگر با ویرایشی کلی بر شاکله و متن و استنادات کتاب و ازداد برخی مطالب تقرینی، آن را بازنشر نموده و گفتاری را هر چند مختصر در اختیار پژوهشگران محترم قرار دهیم.

مطلوب ما در این مجموعه دعوتیست خطاب به اتباع احمد بصری که در فقرات این نوشتار دقیق گردیده و بعین انصاف و عدالت در آن بنگرند و حقایقی که از چشم آنان مخفی مانده را شاهد باشند. لازم بذکر است پس از انتشار این کتاب همچنان منتظر بودیم که مکتوبی و یا مقاله ای در ابطال و تقبیح آن منتشر گردد؛ حال آنکه احد الناسی از این جماعت حاضر بنوشتن مقالاتی در رد این کتاب نگردید. بلکه تلاش ایشان منحصر در حذف صورت مسئله بود؛ زیرا آنان هر کسی که کتاب حاضر را معرفی نموده و آن را در اختیار دیگران قرار می داد، بسرعت از گروه ها و افاق های گفتگوی مجازی خود طرد و اخراج و مطالبش را محذوف می نمودند.<sup>۱</sup>

آنچه واقعه تأسف بار است اینکه در این يك سال اخیر، کشور عراق پس از تحمل ملال آور حاکمی مستبد و خودرأی و جانی یعنی صدام و پس از آن دوران اختناق و خذلان تحت استکبار آمریکا، قبل آنی که حکومتی ملی تشکیل داده و آزادی ملی را جشن گرفته و گلی از بهار آزادی و امنیت ملی ببوید، گرفتار خار چشمی جانکاه و استخوان گلوبی مرگ آور یعنی داعش گردید که طی آن خانه ها ویران و آبادی ها خراب گردید.

پس از سیطره داعش بر مناطق شمالی بمرکزیت موصل و خیانت پی در پی عناصر بعثی ارتش عراق، جوانان غیرتمند عراقی و محب حیدر کرار(ع) دست در دست هم داده و بنا بفرمان آیه الله العظمی سید علی حسینی سیستانی(حفظه الله) لباس رزم و عزم حزم و اراده

<sup>۱</sup> زمزمه هایی وجود دارد که اتباع احمد الکاطع کتابی در ابطال این مجموعه نوشته اند و برای تأیید هیئت علمی گروه گاطعیه فرستاده اند ولی از آن گروه تأییدیه نگرفته است.

جزم کردند تا کمر ارباب را در کشورشان بشکنند. درگیری ها بین داعش و نیروهای مردمی و ارتش عراق تا کنون باقی و برقرار است و همکنون تقریباً تمامی نقاط شیعه نشین از دست داعش خارج شده و برخی مناطق حساس نیز بدست نیروهای مردمی افتاده است.

اما آنچه موجب حیرت بود اینکه در این دورانی که عراق نیاز مبرم به جوانان غیرتمند برای پیکار با داعش داشت، احدی از جانب اتباع احمد بصری حاضر بحضور در این معرکه حق علیه باطل نگردید و گلوله ای بسمت سفیانیان زمان شلیک نکرد. آنها مدعی بودند «حفظ جان امام احمد الحسن مهم تر از حفظ جان شیعیان است!»<sup>۲</sup>. خنکی و سخافت و بلاهت در این مقال ناگفته پیداست. آنها که خود نمی دانند امامشان کجاست و مدعی غیبت برایش هستند، ادعای حفاظت از جان بی مقدار امامشان را دارند!

این خیانت تاریخی از جانب احمد بصری و سرکردگان این فرقه خطرناک و همسویی آنان با فرماندهان بعثی و وهابیون داعشی همگی سخن از این دارد که اینها همگی تکه هائی از پازل يك تصویر مشمئز کننده هستند که بر منطقه سیطره افکنده است.

لازم بتذکر است که این نوشتار بجهت برخی نارسایی ها در جملات و قالب بندی نامطلوب درانتشار اول، ویرایشی کلی و در فقراتی از متن دچار تغییر و تصحیح گردیده است. از خداوند خواستاریم بحق فاطمه زهراء (سلام الله علیها) ظهور فرزند فاطمه را مسجل و مقرب گرداند تا جهان و جهانیان از این ظلم مستدام نجات یابند.

اکبر بیرامی

۱۳۹۴/۰۳/۰۵



<sup>۲</sup> این سخن را شخصاً از اتباع احمد بصری در گروه معین آنان در مسنجر پالتاک شنیدم.

## مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ لِلَّهِ.

اللهم صلِّ على رسولك الأَمجد النبي المسدد الكريم المؤيد المصطفى محمد و صلِّ على آله الأخيار الأبرار و العن أعدائهم الأشرار و خَلِّدْهم في النار بحق محمد و آله الأطهار

شخصی بنام احمد بن اسماعیل متولد سال ۱۹۶۸ میلادی از بصره در حوالی سال ۱۹۹۹ میلادی ادعا کرد که امام زمان (علیه السلام) را می بیند و با آنحضرت بطور خاص مرتبط است و در آن دیدارها آنحضرت مجموعه معارف الهی را بوی القاء کرده و به او گفته است که وی فرزند امام زمان و وصی اوست. بحسب این سخنان احمد بن اسماعیل خود را امام مهدی ثانی و وصی صاحب الزمان (علیه السلام) معرفی کرده و مردم را به بیعت خود فرا خوانده و تبلیغات خود را آغاز نمود.

عده ای از عوام شیعه و سنی عراق با وی بیعت کردند و نیز معدود افرادی که تتبع در متون داشتند نیز بوی ملحق شدند تا اینکه توانست در عرض چند سال تبلیغ خود و هسته اولیه اش و نیز حمایت دستگاه های زیرزمینی و هابیت در عراق تعداد قابل توجهی نیرو جذب خویش نموده و آنها را تحت تعلیم تبلیغی و تربیت نظامی در آورده و مجموعه قواعد لازمه برای بدست گیری قدرت در چندین شهر عراق را به آنها آموزش داده و به این طریق مقدمات ظهور خود را فراهم سازد.

این ایام می گذشت تا اینکه در سال ۲۰۰۴ میلادی در بصره فعالیتات مستمر خود برای بیعت گیری را برای چند سال ادامه داد و در این ایام بعضاً مناظراتی بین علمای شیعه با این شخص انجام می گرفت. این جریان خطرناک در سال ۲۰۰۸ وارد اصلی ترین فاز خود یعنی ظهور الإمام احمد الحسن گردید که طی آن احمد الکاطع در روز تاسوعای حسینی سال ۱۴۲۸ یعنی ۲۸ دی ماه سال ۸۶ هجری شمسی، در عراق ظهور کرده و یارانش پرچم های بدست گرفته و با بلندگو های بزرگ ندای **ظهر المهدی** را سر دادند و در ناصریه و بصره<sup>۳</sup>

<sup>۳</sup> بصره و ناصریه بلاد جنوبی و نزدیک بهم عراق بوده و از طریق سوق الشیخ باهمدیگر مرتبط هستند. از طرفی این دو استان از طریق دیوانیه به استان نجف متصل است. می توان حدس زد نقشه اتباع احمد بر این رویه بوده است که ناصریه و بصره را به اشغال خود در آورده و پس از آنکه

عراق با نیروهای امنیتی وارد درگیری شدند که شروع آن درگیری نیز در اثر شلیک گلوله های جنگی از طرف انصار احمد به شُرطه های محافظ جریان عزاداری بود.

در آن درگیری ها و نیز سایر اقدامات آشوب طلبانه ای که در بصره نیز جریان پیدا کرد، حدود صد تن از یاران احمد بصری و نیز نیروهای امنیتی عراق کشته و تعدادی از انصار احمد که با وی بیعت کرده بودند دستگیر شدند. احمد الحسن نیز بنا به نقلی کشته و بنا به سخنی دیگر فراری شده و به امارات پناهنده شد.

آمریکای اعلانی، این رویه دولت عراق در سرکوب جریان احمد را محکوم کرد!

بعد از این اتفاق، جنبش انصار احمد بصری جریان خود را کاملاً مسالمت آمیز معرفی کرده و از تنازعات سیاسی در عراق دست برکشیده و شروع به تبلیغات سنگین در فضای مجازی نظیر فیس بوک و سایت های شیعی و یوتیوب و مسنجر پالتاک و غیره نموده و از این طُرق نیز توانستند از اقصی نقاط جهان برای احمد بصری بیعت بگیرند.

از جمله مناطق مورد توجه جریان احمد بصری ایران اسلامی می باشد که جمله ای از یاران و بلکه معاونین وی بارها تأکید بر جذب روحانیون ذی نفوذ و صاحب سخن ایرانی یا لبنانی یا عراقی ساکن در قم مقدسه یا مشهد مقدس داشتند تا آن اشخاص مهم پلی باشند برای فتنه انگیزی های بیشتر و بهتر وی که بحمد الله آن بزرگواران، علاوه بر رفض فتنه انگیزی احمد بصری، بلای جان وی و ناقض سخنان وی و باغض شخص وی گشته و بعضاً ردیه هایی را نیز بقلم تحریر در آوردند؛ ولی حسب تتبع بنده کتاب آنچنان مفصلی بزبان فارسی در ردّ این فرقه ضاله نوشته نشد.

با توجه به کثرت گرفتن دعوت احمد اسماعیل الکاطع و نیز اعوان و انصار وی و با استغلال و بهره برداری ناصحیح از روایات توسط این جریان گمراه گر، بر آن شدم که طی یک کتاب مختصر و موجز مجموعه ای از مطالب را در ردّ این فرقه ضالّه ارائه دهم تا همه عزیزانی که خواهان بحث و تفحص در مورد این فرقه و یا حتی فرّقی دیگر مدعی مهدویت

---

نیروهای عراقی را متوجه به این دو استان نمودند، عازم استان نجف شده و دست به جنایات بیشتر بزنند. کاری که ضیاء عبد الزهره قرعاوی پیشتر انجام داد و شکست خورد.

و امثاله هستند، بتوانند قسمتی از مطالب که برای بحث و احتجاج با این فرق مورد نیاز است را در اختیار داشته باشند.

تأکید می شود که این کتاب آمیخته و مختصری از ردود و انتقادات و اجوبه ای است که محققین شیعه علیه احمد الکاطع نوشته اند و علاوه بر آن، مطالب جدیدتری با استناد دهی مکفی در این مجموعه جمع آوری شده است.

امید است که عزیزان در قرائت چندین باره این کتاب همت گمارده و در نشر همگانی این مجموعه تلاش لازم را بعمل آورند؛ زیرا با توجه به میزان تبلیغی که انصار احمد بصری کرده اند، متأسفانه در فضای علمی شیعیان فارسی زبان جنبش آنچنان قدرتمندی علیه این فرقه بوجود نیامده و علی رغم فقر شدید علمی طرفداران احمد، مجموعه مدونی در کشف اباطیل این فرقه منتشر نشده است.<sup>۴</sup>

از خداوند کریم و منان خواهانم که مرا در این زمینه یاری کند تا بتوانم حد اقل با نشر این نوشتار، اسم خود را در دفتر خادمین حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) ثبت نمایم و از آن باری تعالی خواهانم که شفاعت و رحمت آن معصوم (علیه السلام) را بر ما ارزانی داشته و ما را از اعوان المهدی (علیه السلام) در آخر الزمان قرار بدهد.

یا مهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا  
وَلَا كُنَّا لَهُ شَاكِرِينَ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا  
وَلَا كُنَّا لَهُ شَاكِرِينَ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا  
وَلَا كُنَّا لَهُ شَاكِرِينَ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا  
وَلَا كُنَّا لَهُ شَاكِرِينَ

<sup>۴</sup> الحمد لله در طی این یک سال مقالات و کتب متعددی علیه این فرقه ضاله نوشته شده است که جای تقدیر و سپاس دارد.

# مهدویت

## ودیعہ بزرگ نبوی

در طول تاریخ مقاماتی که از جانب خداوند متعال بر بندگان خاصش اعطا می شد مورد حرص و طمع مدعیان کذب و دروغگویان طماع بوده است و همیشه بودند کسانی که چشم بر درجات الهی داشته و در پی ابراز ادعاهای همگن اولیاء الله در طول تاریخ بودند.

وقتی نبی اکرم حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) به نبوت رسیدند بعد از مدتی افرادی همانند اسود العنسی و مسیلمه کذاب و طلیحہ کذاب و سجّاح که بعضاً از اصحاب نبی اکرم بودند نیز ادعاهای مغایر حق کرده و مدعی نبوت از جانب خدا گردیدند.

چه جنگ ها و کشتارها و چه کفرها و ایمان هایی که در جوف تواریخ در نقل اینان برجای مانده است!.

نیز پس از فتن دعوی نبوت، می بینیم که ادعاهای بغیر حق در قالب بزرگترین نماد نبوت، یعنی امامت مورد سوء استفاده سودجویان قرار گرفت و طی يك کودتای تاریخی خلافت از دست صاحب خلافت گرفته شده و به شخصی که مشروعیت داشتن چنین مقامی را نداشت، اعطا شد.

ولی آنچه که بیش از همه آرزو و طمع سودجویان را بعد از رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برانگیخت، تأکید آنحضرت بر قضیه مهدویت بود که شاید برای هیچ امر مهمی (بغیر از مسئله امامت امیرالمومنین علیه السلام) اینچنین همت نگماشت.





## مهدویت در کتب اهل تسنن

شیخ حمود التویجری که از بزرگان وهابیت و سلفیت می باشد در کتاب خود تحت عنوان الإحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر می نویسد:

أما القول بأنها متواترة فقد صرح به غير واحد من العلماء

« این سخن که روایات حول مهدی منتظر متواتر است را چندین و چند نفر از علما ذکر کرده اند.»<sup>۵</sup>

امام إدیریسی کتانی که از بزرگان اهل تسنن می باشد، در کتاب نظم متناثر می گوید:

قد نقل غير واحد عن الحافظ السخاوي أنها متواترة

« چند تن از سخاوی نقل کرده اند که روایات در این باب متواتر است.»<sup>۶</sup>

نیز آمده است:

عن أبي الحسين الأبري في مناقب الشافعي قال: تواترت الأخبار أن المهدى من هذه الأمة، وأن عيسى يصلي خلفه

«از ابی الحسین الأبری در کتاب مناقب الشافعی نقل است که گفت: اخبار متواتر

داریم مبنی بر اینکه مهدی از این امت است و عیسی پشت سروی نماز خواهد خواند.»<sup>۷</sup>

سفارینی حنبلی که مورد احترام سلفیة و وهابیة است اصل ایمان به مهدویت را از

ضروریات مذهب اهل تسنن یاد کرده آنرا از ویژگی های يك مسلمان سنی نام می برد:

فالإيمان بخروج المهدى واجب كما هو مقرر عند أهل العلم، ومدون في عقائد

أهل السنة والجماعة.

« پس ایمان بخروج مهدی واجب است؛ همانطور که نزد اهل علم بر آن تأکید

شده و جزو عقاید اهل سنت و جماعت تدوین گشته است.»<sup>۸</sup>

<sup>۵</sup> الإحتجاج بالأثر - ج ۱ - ص ۴۳ - الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، الرياض - المملكة العربية السعودية

<sup>۶</sup> همان

<sup>۷</sup> همان

قرطبی مفسر شهیر اهل تسنن در رابطه با حضرت مهدی عجل الله فرجه می نویسد:

الأخبار الصحاح قد تواترت على أن المهدي من عتره رسول الله صلى الله عليه وسلم فلا يجوز حمله على عيسى.

« روایات صحیح به صورت متواتر نقل شده است که مهدی علیه السلام از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ پس جایز نیست که آن را بر عیسی علیه السلام حمل کنیم. »<sup>۹</sup>

أبو عبد الله شوکانی که از اعظام عامه در اعتقاد و تفسیر است، اعتقاد دارد روایات مهدویت فوق متواتر است:

الأحاديث الواردة في المهدي التي أمكن الوقوف عليها منها خمسون حديثاً في الصحيح والحسن والضعيف المنجبر وهي متواترة بلا شك ولا شبهة بل يصدق وصف التواتر على ما دونها

« احادیث مربوط بحضرت مهدی علیه السلام که امکان دسترسی به آنها وجود دارد، پنجاه روایت است. برخی از آنها صحیح، برخی حسن و تعدادی ضعیف است که ضعف آنها قبل جبران است. بدون شك و تردید این روایات متواتر است. بلکه گاهی بروایتی که کمتر از روایات مهدویت بوده، متواتر گفته شده است. »<sup>۱۰</sup>

محمد البرزنجی الشافعی طبق نقل شیخ حمود التویجری نقلاً از کتاب الإشاعة می گوید:

أحاديث وجود المهدي وخروجه آخر الزمان، وأنه من عتره رسول الله - صلى الله عليه وسلم - من ولد فاطمة -رضي الله عنها- بلغت حد التواتر المعنوي، فلا معنى لإنكارها

« احادیث وجود حضرت مهدی و خروج وی در آخر الزمان و اینکه وی از عترت نبی اکرم و از فرزندان حضرت زهراء علیها السلام است به تواتر معنوی رسیده است و انکارش معنایی ندارد. »<sup>۱۱</sup>

<sup>۸</sup> همان

<sup>۹</sup> الجامع لأحكام القرآن-ج۸-ص۱۲۲- دار الشعب - القاهرة- مصر

<sup>۱۰</sup> نظم المتناثر من الحديث المتواتر-محمد الکتانی-ج۱-ص۲۲۷- دار الکتب السلفية - مصر

<sup>۱۱</sup> الاحتجاج بالأثر-ج۱-ص۴۴- الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء، والدعوة والإرشاد، الرياض - المملكة العربية السعودية

جالب که ابن باز بزرگ مفتی و هابیت نیز از قافله عقب نمانده و طبق نطقی که از او در سائش مکتوب گردیده، وی نیز احادیث مهدویت را از اخبار متواتر نقل شده از نبی اکرم دانسته است:

فأمر المهدي أمر معلوم والأحاديث فيه مستفيضة بل متواترة متعاضدة، وقد حكى غير واحد من أهل العلم: تواترها، كما حكاها الأستاذ في هذه المحاضرة، وهي متواترة تواترا معنويا لكثرة طرقها واختلاف مخرجها وصحابتها ورواتها وألفاظها، فهي بحق تدل على أن هذا الشخص الموعود به أمره ثابت وخروجه حق.

« مسأله مهدویت، يك مسأله قطعی است و احادیث در این زمینه مستفیضه و بلکه متواتره است و همدیگر را تقویت می کنند. چندین نفر از اهل علم تواتر آن را بازگو کرده اند؛ چنانچه استاد در همین مجلس نیز آن را حکایت کرد.

این روایات متواتر معنوی است؛ زیرا طرق آن بسیار زیاد؛ ناقلین از صحابه و دیگران فراوان و با الفاظ متعدد نقل شده است؛ پس به درستی دلالت می کنند که آمدن این شخص موعود، قطعی و خروج او حق است. »<sup>۱۲</sup>

فلذا دیده می شود که اهل تسنن و حتی و هابیت پا به پای شیعیان مولا علی علیه السلام و به پیروی از آنان، اعتقاد به مهدویت را يك اعتقاد نبوی و غیر قابل انکار و واجب دانسته اند زیرا نبی اکرم علیه و علی آله السلام تا توانسته این امر مهم را تبلیغ کرده است.

با توجه به این سخن و عظمت مقوله مهدویت در کلام نبوی، باب ادعای مهدویت یا نظایر آن بعد از رحلت نبی اکرم باز شد و بارها و بارها کذباً و زوراً افرادی خود را با این معتقده اسلامی تطابق داده و ادعاهای واهی کردند.

اولین کسی که بعد از نبی اکرم در شأن وی ادعای مهدویت شد کسی نبود جز ابی بکر ابن ابی قحافه خلیفه اول اهل تسنن! محدثین اهل تسنن نقل می کنند که نبی اکرم فرمود:

عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين بعدى

« بر شما واجب است سنت من و سنت خلفای راشد مهدی (هدایت شده از طرف

خداوند) بعد از من! »<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۲</sup> <http://www.binbaz.org.sa/mat/۸۲۲۲>

ابو عمر قرطبی در کتاب جامع بیان العلم و فضلہ این روایت را روایت صحیحہ تلقی کرده و علمای دیگر عامہ نیز آن را مقبول و معتبر می دانند.<sup>۱۴</sup>

فلذا دیدہ می شود کہ یک تقدّس بخشی و ادعای دروغ در رابطہ با ابوبکر و عمر و عثمان تلقی شدہ و آنان بہ عنوان مہدیون امت محمد معرفی شدہ اند!

بعد از آنان، معاویہ را نیز مہدی امت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ معرفی کردند.

ابن عمرو شیبانی در کتاب الأحاد و المثانی می نویسد:

عن عبد الرحمن بن أبي عميرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول :

في معاوية اللهم اجعله هاديا مهديا و اهده و اهد به

« از عبد الرحمن بن ابی عمیرہ روایت است کہ پیغمبر فرمود: خدایا معاویہ را

هادی و مہدی قرار دادہ و وی را خودت ہدایت کردہ و مردم را بوجود وی

ہدایت کن! »<sup>۱۵</sup>

فلذا اگر بخواہیم این روند را پیش گرفتہ و در پی مدعیان مہدویت یا ارتباط با

حضرت مہدی (عجل اللہ فرجہ) باشیم، سیل اسامی و القاب را خواہیم دید کہ یا خود چنین

ادعای واهی کردہ اند یا اطرافیان و محبین وی.



---

<sup>۱۳</sup> الشريعة - الإمام الآجری البغدادي - ج ۴ - ص ۱۷۰۳ - دار الوطن - الرياض - السعودية

<sup>۱۴</sup> عبد العزيز بن عبد الله الراجحي از علمای سرشناس و ہابیت این روایت را تصحیح نمودہ و تأکید می کند مراد از خلفای راشدین مہدیین یعنی

خلفای اربعہ اہل تسنن. رک: <http://shraji.com/Media/ID/۶۷۷۵>

<sup>۱۵</sup> الأحاد و المثانی - ابن عمرو و الشیبانی - ج ۲ - ص ۳۵۸ - دار الراية - الرياض - السعودية

## مدعیان دروغین

### مهذویت و سفارت و ایمانیت

#### حسین بن منصور الحلاج

حسین بن منصور الحلاج مدعی رسالت از جانب حضرت حجت علیه السلام بود و خود را

باب دیدار و ارتباط خاصه با آنحضرت می دانست!

وی طبق نقل شیخ الطائفة شیخ طوسی در کتاب الغیبة پس از هجرت به قم، نزد مردم و علماء آمده و اینگونه گفت:

أنا رسول الامام و وکیل

«من فرستاده امام زمان و وکیل وی هستم!»<sup>۱۶</sup>

#### اب محمد الشریعی

شیخ طوسی (رحمه الله) نقلاً از هارون در وصف وی می نویسد:

هو أول من ادعی مقاما لم يجعله الله فيه ، ولم يكن أهلا له ، وكذب على الله  
وعلى حجه عليهم السلام ، ونسب إليهم ما لا يليق بهم وما هم منه براء ، فلعننه الشيعة  
وتبرأت منه ، وخرج توقيع الإمام عليه السلام بلعنه والبراءة منه .  
قال هارون : ثم ظهر منه القول بالكفر والاحاد .

« او اولین کسی بود که ادعای آن مقامی را کرد که خداوند در وجود وی  
قرار نداده بود و برای آن مقامات اهلیت نداشت. وی بر خدا و حجج خداوند  
دروغ بسته و مطالب ناشایستی به آنها نسبت داد که اهل بیت از آنها دور بودند. پس  
شیعیان وی را لعن و نفرین کرده و حتی خود صاحب الزمان توقیعی را در لعن و  
اظهار برائت از این شخص صادر کردند.

هارون می گوید: این شخص بعد از آن ادعاها، سخنان کفر آمیز و دال بر الاحاد

را به زبان آورد!<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۶</sup> الغیبة-الشیخ أبو جعفر الطوسی-ص ۴۰۲- مؤسسة المعارف الإسلامية - قم المقدسة

## محمد بن علی الشلمغانی<sup>۱۸</sup>

این شخص کسی بود که علیه نواب اربعه قیام کرده و با آنها مخالفت ورزیده و مطالب واهی و ناصحیح خود را در قالب ادعاهای کذب مطرح ساخت. شیخ الطوسی رحمه الله در الغیبه خود می نویسد:

عن أبي علي بن همام قال : أنفذ محمد بن علي الشلمغانی العزاقری إلى الشیخ الحسین بن روح یسأله أن یباهله وقال : أنا صاحب الرجل وقد أمرت بإظهار العلم « محمد بن علی الشلمغانی نزد شیخ حسین بن روح نوبختی (سومین نائب امام زمان در دوران غیبت صغری) رفته و اعلان مباهله کرد و گفت: من یاور حقیقی امام زمان هستم و دستور گرفته ام که علم خود را اظهار کنم! »<sup>۱۹</sup>

اینها نفراتی بودند از کسانی که ادعای باییت و رسالت و سفارت از جانب حضرت حجت (عجل الله فرجه) را داشتند و بر آن پا فشاری می کردند. اما زعمای شیعه و دعائم فرقه ناجیه محققه همانند جناب بن بابویه قمی صدوق اول و یا شیخ حسین نوبختی و سایر بزرگان آنها را رسوا ساختند و این جریان تا بکنون ادامه دارد. جالبتر اینکه در کنار اینها، افرادی دیده می شوند که به مقامی منتسب به مهدی علیه السلام اکتفاء نکرده بلکه خود را مهدی موعود معرفی کرده و یا افراد و طرفداران وی در حق آن شخص ادعای مهدویت کرده اند!

## مهدی السودان

وی کسی بود که در سودان ادعای مهدویت کرد و اعوان فراوانی نیز یافت و توانست دست به شورش های متعدد بزند! همکنون سخنرانی های این شخص و تصاویر این مدعی و زندگی نامه وی در اینترنت موجود است.

<sup>۱۷</sup> همان-ص ۳۹۷.

<sup>۱۸</sup> محمد شلمغانی از جمله افراد مهم و تأثیر گذار در زمان غیبت بود و بسیاری از شیعیان، وی را دست پاک تشیع در حیظه قدرت عباسیان می دانستند. اما وی علی رغم جلالت قدر در نزد شیعیان و مورد اعتماد بودنش نزد حسین بن روح نوبختی، پس از چندی عقائدی الحادی را اظهار نمود و خود را از دایره اسلام خارج کرد و بواسطه آن مغضوب امام زمان (ع) گردید. این شخص در سایه سار تشیع و وابستگی اش به حسین بن روح نوبختی بقدری حیظه قدرت و حدت نفوذ داشت که می توان در مورد حالات و اخبار وی یک کتاب نوشت؛ ولی همو به این راحتی از مسیر حق برون رفته و دشمنی اش با مکتب آل محمد را علنی می سازد. بایستی پناه برد بخدا از شر شیطان رجیم و از بلای انحراف از طریق حق.

<sup>۱۹</sup> همان-ص ۳۰۷.

## مهدی تهاامی

وی شخصی بود که در سال ۱۱۵۹ میلادی ادعای مهدویت کرده و در تهاامه یمن ظهور کرد و یاورانی نیز پیدا کرد.

## مهدی سنگال

این شخص در سنگال ادعای مهدویت کرد که از بد روزگار تیرش به سنگ خورده و در این راه جان خود را از دست داد!

## مهدی صومالی

محمد بن عبدالله که اهل صومالی بود و انگیزه نبرد با ارتش انگلستان در کشورش را داشت، برای دست یافتن به این مهم ادعای مهدویت نمود تا مردم از همه جا بی خبر صومالی دست به دست وی بر بریتانیا بشورند. او در سال ۱۹۲۰ میلادی از دنیا رفت.

## القرعاوی عراقی

این شخص سر دسته و بعبارتی مهدی گروهک تروریستی جند السماء بود که ادعای مهدویت در عراق کرده و با سازماندهی نیروهای تحت امر خود و تجهیز آنها به سلاح های سبک و نیمه سنگین اولین حمله خود به سمت نجف برای قتل عام مراجع نجف اشرف به کار بست و قبل از رسیدن به نجف، نیروهای نوری المالکی که حکم بر قتال با این گروهک را دریافت کرده بودند با اینان درگیر شده و تنی چند از بزرگان جند السماء از جمله خود القرعاوی را به قتل رسانیده و جمعیتی از آنان را دستگیر و بخش عمده از این گروهک را متواری ساختند.

## اسامه بن لادن

جالب که حتی ابو عبد الله أسامة بن لادن سردسته گروهک تروریستی القاعده و صاحب آنهمه جنایات ممتد علیه اسلام و مسلمین و خاصه تشیع نیز از جانب محبینش به عنوان مهدی صاحب الزمان و منجی آخر الزمان معرفی شده است که فیلم های تبلیغ مهدویت وی

در سایت های اجتماعی وجود دارد و هر کسی جمله «المهدی المنتظر أسامة بن لادن» را در گوگل جستجو کند با انبوه سایت ها و مقالات و کلیپ ها در اثبات مهدویت وی روبرو خواهد گشت که حقیقتاً جای حیرت و تأسف دارد.

همچنین بودند در تاریخ افرادی که مدعی یمانیت آخر الزمان گردیده و خود را یمانیت مذکور در روایات معرفی کرده اند. برخی از آنان صرفاً به یمانیت خویش بسنده نکرده و ادعاهای خویش را بسط داده و مدعی باییت و سفارت و حتی مهدویت گردیده و منکرین خویش را اهل گمراهی و تباهی یاد نمودند.

## طالب حق

از جمله افرادی که در زمان ائمه (علیهم السلام) می زیسته و در حق وی ادعای یمانیت گردید، طالب الحق بود که اباضی المذهب بوده و بهره ای از علم و عمل و مذهب اهل بیت نبرده بود. وی ساکن یمن بود و در زمان حکومت مروانی علیه آنان قیام و سربازانی را گرد خود جمع نمود.

در روایات آمده است که شبهه یمانیت طالب الحق در بلاد اسلامی پیچیده شده بود و بعضی از مردم وی را منجی و یمانی مذکور در روایات می دانستند.

شیخ طوسی روایت می کند:

عن هشام بن سالم قال: لما خرج طالب الحق قیل لأبی عبد الله (علیه السلام) :

نرجو أن یكون هذا الیمانی؟ فقال: لا، الیمانی یوالی علیاً علیه السلام وهذا یبرأ.

«هشام بن سالم گوید: زمانی که طالب الحق خروج نمود به امام صادق (علیه

السلام) عرضه داشتند: «امید داریم این شخص همان یمانی باشد.» پس امام (علیه

السلام) فرمود: «خیر. یمانی اهل ولایت علی (ع) بود ولی این شخص از {ولایت

علی (ع) بدور است.»<sup>۲۰</sup>

<sup>۲۰</sup> امالی - الشیخ الطوسی - ص ۶۶۱



## ناصر الیمانے

این شخص مضحك ادعای مهدویت و یمانیت کرده و اعتقادات وهابی گرایانه دارد. وی توسل و شفاعت را در زمره موارد شرك ذكر کرده و تأکید بر حرمت توسل به نبی اکرم و اهل بیت (علیه وعلیهم السلام) دارد. همو حدیث عترت را رد کرده و حدیث دروغین کتاب الله و سنتی را صحیح می داند و موارد بسیار که قابل ذکر نیست. وی دائماً در حال نامه نویسی به بزرگان سیاست و دیانت است تا بلکه از این راه اعتباری به دست آورد و او را نیز شخص شخیصی به حساب آورند!

وی بشدت با احمد الکاطع سر ضدیت دارد و بارها وی را تکذیب کرده و گفته است من که خودم مهدی باشم فرزندی به اسم احمد بن اسماعیل نداشته و ندارم و این شخص دروغ می گوید که فرزند و فرستاده من است!

## نتیجه

با توجه به این مطالب دیده می شود که در ممرّ اعصار و طی قرون متمادی، از صدر اسلام تا بکنون افراد متعددی ادعای مهدویت یا نیابت خاصه و درجه معینه از طرف خداوند متعال یا اولیاء الله نموده اند و این روند تا بکنون هم ادامه داشته و از قرار معلوم ادامه دار خواهد بود! فلذا بصرف ادعای يك شخص و شیرینی القابی که به خود می بندد نمی توان پی به صداقت وی برده و او را تصدیق کرد؛ بلکه باید تا می توان در رابطه با وی دقیق بوده و جوانب کار را در باره اش سنجید.



## احمد بن اسماعیل الکاطع

با ذکر این مطالب، می‌رسیم به اینچنین اسمی که ادعاهای وی سر به فلک برداشته و یک اشتباهی سیری ناپذیر در وجود این شخص دیده می‌شود برا کسب مقاماتی که بعضا حتی انبیاء هم در حسرت آن مقامات باقی مانده بودند!

احمد بصری ادعا کرده است:

- ۱- او یمانی آل محمد است.
- ۲- او توسط میکائیل و جبرائیل و سایر ملائکه تأیید شده و یاری می‌شود.<sup>۲۱</sup>
- ۳- وی فرزند امام زمان عجل الله فرجه است.
- ۴- وی سفیر و وصی و فرستاده و جانشین حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۲۲</sup>
- ۵- او خود صاحب مقام مهدویت و عصمت بوده و حجت خدا بروی زمین است.<sup>۲۳</sup>
- ۶- پرچم وی پرچم مهدی (علیه السلام) و مخالفت با وی مخالفت با امر مهدویت است.<sup>۲۴</sup>
- ۷- بر پشتش مهر خاتمیت است.<sup>۲۵</sup>
- ۸- او اعلم الناس بتورات و انجیل است.
- ۹- سیزدهمین امام شیعه است.
- ۱۰- وی فرستاده ایلای پیغمبر است.
- ۱۱- او رکن شدید است.
- ۱۲- او زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

---

<sup>۲۱</sup> احمد بصری در سخنرانی هایش خود را مسدد و مؤید از جانب میکائیل و اسرافیل و جبرائیل معرفی می‌کند ولی خیلی روی حضرت عزرائیل حساب باز نکرده و از کمک های وی دم نمی‌زند! بماند که آن ملائکه ای که یاور احمد بصری است، بیشتر به اسرافیل می‌ماند تا اسرافیل.

<sup>۲۲</sup> المتشابهات-ج۴-سوال۱۴۴

<sup>۲۳</sup> همان

<sup>۲۴</sup> همان

<sup>۲۵</sup> همان

وی از اهالی بصره می باشد و طبق گفته خودش ابتدا در بصره در دانشکده مهندسی، رشته مهندسی شهر سازی را ادامه داده و بعد از اخذ مدرک از دانشگاه به سمت نجف هجرت نموده و در زمرة شاگردان آیه الله العظمی محمد صادق صدر (علیه الرحمة) در آمده و درس طلبگی را شروع کرده است.

ولی بعد از مدتی مأموریت اصلی اش که همان دستور سَری صدام حسین (علیه اللعنة) به وزارت اطلاعات و استخبارات دولت بعث مبنی بر قتل امام صدر رحمه الله را شروع کرده و مقدمات ایجاد تفرق در حوزه علمیه و به چالش کشیدن مبانی فکری آن علامه بزرگوار را برعهده گرفته و حوزه علمیه را حوزه ی گمراهی حکم داده و از حوزه خارج شده و شروع بخودخوانی کرد.  
خود وی می گوید:

انتقلت إلى النجف الأشرف وسكنت فيها لغرض دراسة العلوم الدينية، وبعد اطلاعی على الحلقات الدراسية والمنهج الدراسي في حوزة النجف، وجدت أن التدريس متدني لا أقل بالنسبة لي أو بحسب رأيي كما وجدت أن في المنهج خللاً كبيراً، فهم يدرسون اللغة العربية والمنطق والفلسفة وأصول الفقه وعلم الكلام، العقائد، والفقه، الأحكام الشرعية، ولكنهم أبدأ لا يدرسون القرآن الكريم أو السنة الشريفة، أحاديث الرسول محمد (ص) والأئمة (ع) وكذا فإنهم لا يدرسون الأخلاق الإلهية التي يجب أن يتحلى بها المؤمن. ولذا قررت الإعتزال في داري ودراسة علومهم بنفسی دون الإستعانة بأحد، فقط كنت معهم وأواصل بعضهم ويواصلوني.

« من به نجف اشرف کوچ کردم برای ثبت نام در حوزه علمیه و تحصیل در آنجا؛ ولی بعد از آنکه وارد حوزه شدم و از مجموعه دراسات این حوزه مطلع شدم، دیدم که در حوزه يك سري خلل بسیار بزرگ دیده می شود (لا اقل در نظر من) و صرفاً لغت عرب و اصول فقه و کلام و منطق و فلسفه و عقاید و فقه و احکام شرعیه را مطالعه می کنند ولی ابدأ تدریسی برای قرآن کریم یا سنت شریف نبوی یا احادیث محمد و آل محمد در کار نیست و آنها درس اخلاق الهی که بر هر مومنی تخلّق به آن اخلاق واجب است را کنار گذاشته اند.

پس به این دلیل تصمیم گرفتم از حوزه دوری کرده و در خانه ام گوشه عزلت گرفته و خودم علوم حوزوی را تنها بخوانم بدون هیچ کمک کاری و فقط صرفاً با بعضی از روحانیون حوزه نجف در ارتباط باشم.»

سپس وی می گوید:

أما سبب التحاقی بالحوزة العلمية في النجف فهو أنني رأيت رؤيا بالإمام المهدي وأمرني فيها أن أذهب إلى الحوزة العلمية في النجف ، وأخبرني في الرؤيا بما سيحصل لي ، وحدث بالفعل كل ما أخبرني به في الرؤيا  
« ولي آنچه که باعث شد تا من به حوزه علمیه نجف اشرف راه یابم این بود که من در رويا امام زمان عليه السلام را دیدم که به من دستور داد تا به حوزه علمیه نجف بروم و وی از آنچه برایم اتفاق خواهد افتاد خبردارم کرده و هر آنچه که وی گفته بود همان شد.»

به همین دلیل هم وقتی روحانیون شیعی طالب مناظره با احمد بصری سوال می کردند که این شخص تا به حال توسط چه کسانی تربیت دینی شده و تحت اشراف کدام عالم درس خوانده است؟ یکی از اصلیتترین انصار وی یعنی ناظم العقیلی در جواب می نوشت:  
درس السيد أحمد الحسن علی يد الإمام المهدي

« احمد الحسن تحت اشراف خود امام مهدی علیه السلام درس خوانده است.»<sup>۲۶</sup>

فلذا این چنین مقدماتی زمینه را برای احمد بن اسماعیل فراهم کرد تا ادعای خود را پیکره بندی کرده و مدعی شود که وی فرزندی از ذریه امام زمان علیه السلام و نیز یاور وی در امر ظهور و یمانی آل محمد علیهم السلام است که وجود زمین را از وجود خبائث پاک خواهد کرد!

### چرا احمد الکاطع ادعای امامت کرد؟

احمد در یکی از مشهورترین بیانیه های خود خود یاسم قصه اللقاء دلیل اینکه وی مدعی امامت و یمانیت گشته را خوابی می داند که در آن با امام زمان علیه السلام دیدار می کند. وی در آن خواب از امام زمان علیه السلام دستور می گیرد که وی را در زمان و مکان مقرر رؤیت کند.

احمد بصری مدعیست در اثر آن خواب، از بلاد خویش خارج شده و مشغول زیارت مقابر ائمه علیهم السلام در عراق می گردد که در اثنای آن زیارات، امام زمان (علیه السلام)

<sup>۲۶</sup> <http://almahdyoon.org/elm/۳۴-aseela-qaediya/۱۲۸-q-۲۶>

را نیز مشاهده می کند و در اثر این مشاهده و با دستور گرفتن از وی، نصرت حق را آغاز و برخی از طلبه های حوزه علمیه را دعوت به بیعت خود می کند.<sup>۲۷</sup>

### سوالی از انصار احمد الكاطع

شخص حائز مقام امامت چه زمانی به امامت و ولایت و مقام خود واقف می گردد؟

با توجه به سخنان خود احمد و انصارش دیده می شود که وی در دوره میانسالی خویش در اثر يك روياء متوجه مقامات الهیه خویش گردیده است. اما آنچه که از روایات اهل بیت علیهم السلام برداشت می شود این است که صاحب مقام امامت از بدایت عمر خود و از همان دوران طفولیت واقف و عارف بمقام خویش است.

۱- قال طریف عن نضر الخادم: دخل علی الإمام وهو فی المهد فقال: أنا خاتم الأوصیاء، و بی يدفع الله البلاء عن أهلی و شیعتی.

«عنوان روایت می کند از طریف (در برخی نسخ دیگر طریف) از نضر خادم اینچنین می گفت: وارد بر حضور مبارک صاحب الزمان گشتم درحالی که درون يك قنداقه بود. پس امام زمان فرمود: «من ختم کننده اوصیاء هستم و به واسطه من خداوند بلاء را از اهل من و شیعیان من دور می سازد.»<sup>۲۸</sup>

۲- بسند معتبر در تفسیر قمی و سایر تفاسیر موجود است که امام صادق می فرماید: علی بن ابراهیم، قال: حدثنی أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إذا خلق الله الإمام في بطن أمه يكتب على عضده الأيمن (وتمت كلمة ربك صدقاً وعدلاً لا مبدل لكلماته وهو السميع العليم) «زمانی که خداوند امامی را خلق می کند در همان حال که وی در شکم مادرش است این آیه را بر بازوی راستش می نویسد: و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.»<sup>۲۹</sup>

<sup>۲۷</sup> <http://www.youtube.com/watch?v=kB5rV9WpHRU>

<sup>۲۸</sup> الصراط المستقیم-علی بن یونس العاملی البیاضی-ج۲-ص۲۱۰-المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة

<sup>۲۹</sup> تفسیر قمی-علی بن ابراهیم قمی-ج۱-ص۲۱۵-مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر-قم-ایران

۳- در اصول کافی و نیز بصائر الدرجات و کتب دیگر نقل از امام صادق علیه السلام است که وقتی یکی از ائمه علیهم السلام بدنیا آیند از طرف خداوند اینچنین بر وی ندا می شود:

یا فلان بن فلان أنبت فإنك صفوتي من خلقی و عیبۀ علمی و لك و لمن تولاك  
أوجبت رحمتی

« ای فلان پسر فلانی ثابت قدم باش؛ زیرا تو برگزیده من هستی و صاحب علم منی و رحمت من برای تو و محبین تو واجب است.»

پس آن امام در جواب آن منادی اینچنین می گوید:  
شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولو العلم قائما بالقسط لا إله إلا هو  
العزیز الحکیم.

« خداوند شاهد است که معبودی جز وی نیست و نیز ملائکه و صاحبان علم؛  
خدایی که میزان و قسط را برپا کرده است و او عزیز و صاحب حکمت است.»  
امام صادق می فرماید:

قال فإذا قال ذلك أعطاه الله العلم الأول والعلم الآخر واستحق زيارة الروح في  
ليلة القدر

« پس وقتی آن امام تازه بدنیا آمده و اینچنین گفت، خداوند علم اول و آخر  
را بوی اعطا می کند و وی را مستحق زیارت روح در هر شب قدر می کند.»<sup>۳۰</sup>  
حال احمد بصری چطور می تواند ده ها سال عقب ماندگی اش در ادعای امامت و سیادت  
را توجیه کند؟

امام معصوم می فرماید در بدو تولد امامی از ائمه، وی همکلام منادی الهی گشته و از  
امامت و علم لدنی و مقام عظیم خود باخبر می گردد آنهم بصورت حضوری و درکی؛ حال  
آنکه احمد بصری ادعا دارد در سن میانسالی در خواب امام زمان را دیده و متوجه این  
جریانات گردیده است!

آیا این تناقضی آشکار نیست؟



<sup>۳۰</sup> بصائر الدرجات-محمد الصفار-۱-صص ۲۲۳ و ۲۲۴-مکتبه آیت الله مرعشی-قم

## نقد منهج

### احمد بن اسماعیل الکاطع

اگر مجموعه افراد مدعی مقامات که پیشتر ذکر کردیم را مورد بحث و مطالعه قرار دهیم، می بینیم که احمد بن اسماعیل در کنار تمامی اشتراکاتی که با سایر دجاله و دروغگویان دارد از جمله عجز از خرق معجزه و فرار از مباحله و مناظره و پوچی ادوات اولیه، دروغگویی و جوسازی و ذکر مقامات متعدد و...، يك سری خصوصياتی را با خود به همراه دارد که بسیاری از مدعیان دروغین دیگر نسبت به آن تمایلی نداشته اند.

ویژگی اول:

#### احمد بصری فرزند امام زمان

احمد بصری خود را از اهل بیت نبی اکرم(علیه و علی آله السلام) دانسته و خود را از ذریهٔ پاک حضرت صاحب الزمان می داند و بحسب حدیث عترت، مقام و منزلت اهل بیت را برای خود نیز مدعیست. او طبق حدیثی که آن را حدیث وصیت نامیده است، ادعا دارد که وصی امام زمان و جانشین اوست.

اما در حقیقت نسب وی به همبوش که جد کویطع<sup>۳۱</sup> است می رسد و ربطی به امام زمان علیه السلام ندارد و خود احمد الکاطع بعد از ادعای خود نسبی سر و سامان داده و خود را منتسب به امام زمان علیه السلام کرد.

وی در سایت رسمی خود، نسبش را چنین اعلان کرده است:

أحمد ابن السيد إسماعيل ابن السيد صالح ابن السيد حسين ابن السيد سلمان ابن

الإمام محمد ابن الإمام الحسن العسكري

یعنی وی با چهار نسل به صلب امام زمان علیه السلام بر می گردد!

<sup>۳۱</sup> اسم پدر بزرگ احمد، صالح است که در منطقه مدینه و عشیره آبوسولیم وی را به اسم کویطع می شناسند و علی رغم صالح نام بودنش، نام نامور وی کویطع است. اما نسب آنها به همبوش و عشیره آبوسولیم می رسد که هیچ ربط و رابطه ای به نسب آل محمد(علیهم السلام) ندارد.(رک: اهدی الرأیات- علی آل محسن)

اگر در نظر بگیریم که آنحضرت در همان دوران غیبت صغری ازدواج کرده باشد بصورت تقریبی برای هر يك از این اجداد حدوداً سیصد سال عمر باید در نظر گرفت! حال اینکه چرا فرزندان سیصد ساله امام زمان علیه السلام آنقدر ارزش نداشته اند که از شیخ طوسی گرفته تا علامه خوئی (علیهما الرحمة) در کتب رجال خود سخنی از آنان بمیان بیاورند، بماند!

نیز آن همه اقوالی که از جانب نسائین عراقی و غیر عراقی مبنی بر این که احمد بن اسماعیل بصری اصلاً و نسباً همبوشی الأصل است وجد اعلی وی همبوش نام دارد نیز بماند! نیز اینکه حتی خود این شخص نمی دانسته فرزند امام زمان علیه السلام است و وی را نمی شناخته و صرفاً با خوابی که برای حوزه علمیه دیده بود این قضیه ی بسیار مهم و ارزشمند و بی همتا را متوجه شده بود، بماند.

در کنار همه این مطالب و سوالات يك اعلان مباهله از طرف شیعیان صورت گرفت و آن مباهله حول حدیث شریف امام هادی (علیه السلام) بود که فرمود:

قال - علیه السلام - لحم و لد فاطمة محرمة علی السباع

« امام هادی علیه السلام فرمود: گوشت تن فرزندان فاطمه زهراء بر درندگان

حرام است. »<sup>۳۲</sup>

شیعیان از احمد بصری خواستند که وی خود را دست بسته در بین درندگان گرسنه قرار دهد تا همه ببینند که آیا آن حیوانات گوشت تن احمد بصری را به دندان می کشند یا نه! ولی این مباهله يك بار هم لبیک گفته نشد!

با وجود همه این مطالب، باز هم این سوال بر قرار است که آیا اگر شخصی حتی اگر حقیقتاً فرزند امیر المومنین و زهرا ی اطهر علیهما السلام باشد و ادعای یمانیت و یا سایر مقامات مذکور کند، می توان او را به این دلیل که از فرزندان ائمه معصومین است، تصدیق و مقامات وی را تأیید نمود؟!

روایت ذیل پاسخگوی سوال ماست.

<sup>۳۲</sup> مدینه المعاجز - السيد هاشم البحراني - ج ۷ - ص ۴۷۶ - مؤسسة المعارف الإسلامية - قم - ایران



عن الحسين بن المختار قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام جعلت فداك « و يوم القيامة ترى الذين كذبوا على الله » قال كل من زعم أنه إمام وليس بإمام قلت وإن كان فاطميا علويا قال وإن كان فاطميا علويا .

« حسين بن مختار می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: جانم بفدایت معنای این آیه چیست: «و روز قیامت کسانی که به خداوند دروغ بسته اند را خواهی دید» پس امام فرمود: یعنی هر کسی که ادعای امامت بکنند در حالی که امام نیست!

پس گفتم: حتی اگر فرزند زهراء و علی هم باشد؟

پس فرمود: حتی اگر فرزند زهرا و علی علیهما السلام باشد. « ۳۳

با توجه به این روایت دیده می شود که حتی کسی که نسب وی بطور قطع به اهل بیت علیهم السلام می رسد نیز، اگر ادعای امامت و مهدویت و ایمانیت بغیر حق بکند کذاب و دجال است و اتصال به خانه وحی توفیری به حال وی نمی کند! فلذا این ویژگی و خصوصیت احمد بن اسماعیل که خود را به خاندان نبوت گره زده و مدعی ولادت از ذریه امام زمان علیه السلام شده است، چاره ساز کار وی نیست و ارزش استدلالی ندارد.

ویژگی دوم:

### استدلال احمد بصری به روایات اهل بیت

احمد الکاطع از آنجائی که خود را مظهر دین و منبع تراث آل محمد(علیهم السلام) و تمامی مراجع و فقهای دین که عمر خویش را در این راه گذارده اند، ناحق و اهل باطل می داند، برای کسب اصالت دعوی خود، متمسک چندین و چند روایت می شود. مجموعه روایاتی که احمد آنها را متمسک خود قرار داده است، جنبه های متعددی داشته و هر کدام وجه استدلالی خاص خود را دارد. اما با جمع بندی ادلات وی می شود گفت که ادلات واهیه وی در دو بخش کلی خلاصه می گردد.

<sup>۳۳</sup> الکافی-شیخ ابو جعفر کلینی-ج ۱-ص ۳۷۲- دار الکتب الإسلامية - طهران

رک: الوافی-الشیخ المحدث فیض الکاشانی-ج ۲-ص ۱۷۹-مکتبه الامام أمير المؤمنين علی(ع)العامه-أصفهان

## الف- روایات قابل تعمیم

احمد و طرفداران وی عمده مانورشان در این باب است. آنان مجموعه روایاتی که يك قضیه عامّ را ثابت می کند، مخصوص فرقه خود کرده و از این طریق و نیز بازی با روایات، تلاش می کنند سخن ناحق خود را حق جلوه دهند.

### ۱- استخاره

وقتی می گوئیم دلیلی برای امامت احمد بیاورید، می گویند شما با دل پاك استخاره كن! اگر دیدی خیر و صلاح و بشارت آمد متوجه می شوی که امام احمد الحسن منجی عالم و یمانی و مهدی و مسدّد و مؤید بمیکائیل و جبرائیل و اسرافیل است و از جانب خدا عصمت و مهدویت و یمانیت دارد!!  
می گوئیم مگر می توان با استخاره کردن امام مهدی حجت خدا بروی زمین و یمانی آل محمد علیهما السلام را شناخت و تبعیت کرد؟

### ۲- خواب و رؤیا

وقتی می گوئیم چرا احمد ادعا دارد که امام سیزدهم شیعیان است؟ می گویند در خواب دیده است!  
می گوئیم مگر می توان با يك خواب ادعای امامت کرد؟  
نیز می پرسیم مگر کسی می تواند بصرف يك خواب دیدن ایمان آورد که يك شخص حجت الله است و معصوم من عند الله و ایضا یمانی آخر الزمان؟!  
در این صورت فوراً روایات و آیات مربوط به اهمیت استخاره و رؤیا را آورده و آن مرویات را دلیلی برای حجیتشان در تعیین و شناخت امام معصوم تلقی می کنند!



## پاسخ به شبهه

### حجیت استخاره در تعیین و شناخت امام

#### سخن اول

در این مورد بهترین روش وارد شدن در جزئیات است و کشاندن وادی حدیث به وادی عمل.

در قضیه استخاره خود بنده در جمع اتباع احمد گفتم بیاید روند استخاره را بر عکس کنیم! یعنی بجای اینکه برای صدق دعوی احمد و امامت وی استخاره کنیم، باهمدیگر يك به يك استخاره کنیم که احمد بصری دجال و دروغگو و ناصیبت که از طرح این مسئله بسیار خشمگین و سر در گم شدند!<sup>۳۴</sup>

یا به آنها گفتم که طبعاً زن و زندگیتان که از امام زمان و حجت خدا بروی زمین مهم تر نیست! من از زنانی که خود را ناصرات الإمام احمد الحسن نامیده اند تقاضا می کنم همگی استخاره کنند که اگر استخاره خوب آمد از شوهران خود طلاق گرفته و با یکی از مخالفان احمد بصری ازدواج کنند. همچنین به آقایان انصار احمد هم دقیقاً همین پیشنهاد را دادم که استخاره کنید و اگر خیر و نیکی آمد زن خود را طلاق داده و آنان را بنکاح مخالفین دعوت احمد درآورده و نیز اسباب زندگی آنها را با به نام زدن دارائی خود از برای ایشان تضمین کنید!

ولی دیدیم که مع الأسف هیچ يك از عزیزان انصار و هیچ يك از مراکز دعوت احمد الکاطع حاضر به انجام چنین امری نشدند!

حال آیا واقعا امامت احمد الکاطع حتی به اندازه يك خودرو یا خانه ارزش ندارد؟  
چطور آنها سر امامت احمد الکاطع شرط بسته و استخاره می کنند ولی سر دارائی دنیوی خود چنین خطری را مرتکب نمی شوند؟

آیا این خود نشانگر این نیست که این روش برای تعیین امام من عند الله طریقه ای سخیف و ناصحیح است و عقل که حجت خفیة الهی است آن را رفض و طرد می کند؟

<sup>۳۴</sup> این روش برگرفته از منهج شیخ علی کورانی در کتاب دجال البصره است.

## سخن دوم

مهم اینجاست، بسیاری از کسانی که ادعاهای واهی امامت و نبوت کرده اند دقیقاً روشن همین بوده است!

غلام احمد قادیانی کذاب که رسماً ادعای نبوت کرده و در پاکستان هم طرفدارانی برای خود جمع نموده است، در مورد استخاره می گوید:

« من شبانه روز قوم خود را انذار داده و آنها را بحق دعوت کردم؛ آنها را آشکارا و نهان بایمان فرا خواندم و در خلوت هاشان و اجتماعاتشان آنها را بسوی حق دعوت کرده گفتم: استغفروا ربکم واستخبروا واستخبروا: از خدا طلب مغفرت کرده و استخاره کنید تا خبر دار شوید! و از خداوند بخواهید که در امر من شمارا با الهامات یاری کند! »<sup>۳۵</sup>

فلذا در وادی استخاره احمد بصری دست تنها نبوده و کذابین دیگری نیز مدت ها قبل از وی بر همین طریق قدم برداشته و حتی جذب نیرو نیز کرده اند. حال چه فرقی بین یاران احمد بصری مدعی مهدویت و یاران غلام احمد قادیانی مدعی نبوت وجود دارد که هر دو قائل و زعیم خود را با استخاره یافته اند؟

## سخن سوم

عجیب است که احمد بصری امامت خود را پست تر از يك فتوی شرعی مثل حرمت گوشت حیوانات بذبح غیر شرعی می داند و ادعا دارد که می توان برای پی بردن به امامت وی استخاره نمود ولی حکم تشخیص گوشت حلال از حرام بالاتر از آن است که با استخاره پی بر آن بریم.

در کتاب الجواب المنیر عبر الأثیر که مجموعه اجوبه احمد بصری به انصار خود می باشد، عده ای از زنان اینگونه سوال کرده اند:

نحن مجموعة من النساء المؤمنات بالسید أحمد ولم يؤمن أزواجنا بعد ویشق علينا الذهاب للتأكد من الذبح، فصرنا نستخیر علی اللحم والدجاج لأکله، فهل يجوز لنا ذلك؟

<sup>۳۵</sup> التبلیغ-غلام أحمد القادیانی-ص ۱۱

« ما مجموعه ای از زنانی هستیم که به سید احمد ایمان آورده ایم ولی همسرانمان بوی مومن نشده اند! پس اینکه ما برویم و جستجو کنیم که کدام حیوان ذبح شرعی شده است برایمان دشوار و طاقت فرساست! »

پس شروع کردیم به استخاره درباره گوشت قرمز و مرغ و پخت و خوراک آن. آیا چنین عملی برایمان جایز است؟»

وی در جواب آنان می نویسد:

وفکم الله، بالنسبة للذجاج لا بد من الاطمئنان إلى أنه ذبح بید المسلم؛ لأنهم أجازوا الذبح بالماکنه، وهو غیر شرعی، أما اللحوم الحمراء، فیمکن أكل المذبح فی البلاد الإسلامیة ولا إشکال فیہ.

« خدا شما را توفیق دهد! در مورد جوجه و مرغ هیچ چاره ای جز اطمینان بذبح شرعی آن توسط مسلمان را ندارید؛ زیرا آنها کشتن مرغ را توسط دستگاه برش مجاز می دانند و این غیر شرعی است. اما گوشت قرمز خوردنش در بلاد اسلامی ایرادی نداشته و مشکل ساز نیست! »

واقعا احمد بصری خود و انصار خویش را در چه سطح علمی و شعوری و منطقی دیده است که برای اطمینان از حرام نبودن گوشت شتر مرغ و جوجه و مرغ نمی توان استخاره کرد ولی برای اثبات امامت الهی وی و اینکه هموست منجی بشریت و عالم بسنت و امام شریعت می توان استخاره کرد؟

جالب که همین احمد همبوشی فوق الذکر که استخاره را برای حرام یا حلال بودن گوشت مرغ جایز نمی دانست، وقتی شخصی از انصار اصلی ترین دلیل برای ایمان بوی را استخاره اعلان می کند با وی بمخالفت بر نخاسته و این ایمان را بوی تبریک می گوید:

وبدأت بالاطلاع علی بعض کتبکم، وکان أولها الشرائع و المتشابهات، إنا إننی لم أنته بعد من قراءة کلّ الكتب، و قمت بالاستخارة بالقرآن فتوکلت علی الله، و آمنت بالدعوة، و الحمد لله رب العالمین، و بدأت العمل بکتاب الشرائع، و لکننی لم أعرف کیف أبا یعک یا سیدی

« شروع کردم بخواندن و کسب اطلاعات از کتب شما و اولین کتابی که خواندم شرایع و متشابهات بود! ولی من بعد از قرائت همه این کتب هنوز قانع نشده بودم.<sup>۳۶</sup> پس شروع کردم به استخاره با قرآن و سپس بر خدا توکل کرده و بدعوت ایمان

<sup>۳۶</sup> یعنی هیچ یک از ادوات احمد بصری ارزش ایمان بوی را در دل این نصیر احمد بصری بوجود نیاورده بود!!

آوردم! و خدا را شکر. همکنون نیز طبق کتاب شرایع عمل می کنیم! فقط نمی دانم که چطور باید با شما بیعت بکنم ای سرور من!!»

احمد در جواب وی می نویسد:

وَفَقَّكَ اللهُ لِكُلِّ خَيْرٍ، وَجَنَّبَكَ كُلَّ شَرٍّ، وَالْإِيمَانُ بَيْعَةٌ، فَيَكْفِي إِيمَانُكَ وَاسْتِعْدَادُكَ لِلْعَمَلِ فِي سَبِيلِ اللهِ وَقِيَامُكَ بِالْعَمَلِ الْمُمْكِنِ

«خدا تو را برای کسب هر خیری توفیق دهد و از همه بلاها محفوظ دارد. همین ایمان تو بیعت است! پس ایمان تو و استعداد تو برای تلاش در راه خدا و قیام برای عمل به احکام ممکن است. (یعنی همکنون تحت بیعت بوده و از انصار و مبایعین احمد هستی!)»<sup>۳۷</sup>

## سخن چهارم

جالب تر اینجاست که حتی وقتی انصار احمد<sup>۳۸</sup> باز هم دست به استخاره زده اند، جواب استخارات علیه احمد بصری بوده است و به همین دلیل هم بعضا این منهج را رها کرده اند! یکی از انصار حسب کتاب الجواب المنیر سوال ۲۳ اینگونه نوشته است:

سیدی، لقد خرجت بعض الاستخارات بآيات تبدو سيئة وحاشاك، فما معناها؟ وهل هناك مانع في كثرة الاستخاره في أمرك، أم لا بأس بذلك؟

«سرورم! برخی از استخاره ها بر قرآن طوری آمده است که برای شما بد است و دور از شما باد چنین آیتی!. پس معنای این حادثه چیست؟ آیا در امر شما نمی توان زیاد استخاره کرد یا مشکلی ندارد؟»

احمد در جواب وی می نویسد:

«در استخاره باید سه شرط را حفظ کرد...»

- ۱- تو ما بین دو امری قرارگرفتی که نایستی هیچ يك را بر دیگری ترجیح بدهی.
- ۲- خودت را آماده کنی از برای هر آنچه جواب خدا در استخاره بوده است.
- ۳- آن جوابی که در استخاره گرفتی را عنایت پروردگار دانسته و جواب را قبول کرده و برای عملی ساختن آن همت بگماری.» (سپس می گوید:)

<sup>۳۷</sup> الجواب المنیر عبر الأثیر-سوال و جواب شماره ۳۲۵

<sup>۳۸</sup> مراد از انصار احمد بصری یعنی کسانی که به دعوت یمانی و مهدوی احمد بصری ایمان آورده و با وی بعنوان یمانی قائم عدل بیعت کرده اند و تمامی کتب فقهی نوشته شده در طول تاریخ تشیع را باطل و فتاوی احمد را صحیح دانسته و مراجع معظم تقلید را اصحاب شیطان و انصار احمد را انصار الله قلمداد کرده و تسنن و تشیع را بدلیل رویگردانی از احمد بصری مذاهب جهنمی می دانند.

هذه الأمور الثلاثة كحد أدنى ضرورية لتكون أنت فعلاً قد استخرت الله، أمّا أن يأتي شخص وهو متردد في قبول جواب الله له، ثم يستخير ويعتبر أن ما فعله استخاره، فالحق إن مثل هذا الشخص ربّما ينعم عليه الله الكريم ويجيبه، ولكن يا له من خزي لهذا وأمثاله وهو لا يرضى أن يستشير أحد، ثم يذهب لخلاف مشورته، وكأنّه استشاره ليخالف قوله، فكيف يرضى أن يفعل هذا مع الله سبحانه، والله إن هذا لأمر عظيم وتجراً كبير على الله سبحانه وتعالى، ومع هذا الخبث الصادر من الناس فإن الله يعاملهم برأفة رحمته

« این سه امر حداقل ضرورت را می رساند مبنی بر اینکه تو استخاره کرده ای. !  
ولی وقتی شخصی که در قبول جواب خداوند تردید دارد سپس باز استخاره می کند و آن را معتبر می داند که این استخاره صحیح است، پس حقیقت امر اینچنین شخصی که خداوند بر وی منت گذاشته و جوابش را داده، این است که وی به آنچه دیگری او را مشورت داده است راضی نمی شود و خلاف آن مشورت حرکت می کند؛ گویی که مشورت گرفته بود تا خلاف آن مشورت عمل کند! پس چطور راضی می شود که اینچنین عملی را با خداوند سبحانه و تعالی بکند؟

بخدا قسم این يك امر سنگین و بی حیایی بزرگ علیه خداوند است؛ ولی با وجود این خبائت مردم باز هم خداوند با آنها برأفت و رحمت خویش مدارا می کند! ۳۹»

این سخن احمد را در ذهن داشته باشیم؛ وی می گوید هر کسی استخاره کند و به آن اعتماد نکرده باز هم استخاره کند امر خدا را زیر پای گذاشته و يك گناه سنگین مرتکب گردیده و کار زشتی را در قبال پروردگار انجام داده است!  
حال شرح این دختری که به احمد بصری نامه نوشته، چیست؟

السؤال / ۲۴۲: إلی سیدی وابن مولای: أقسم عليك بمن تحب أنت هو من تدعی ؟ التعب الروحي أتعبني. إخوة يوسف لم يعرفوا يوسف حتى عرفهم نفسه. فكيف لمثلي أن يعرف؟ أقسم عليك بجدك وأبيك أرحني وقل لي أ أنت حقاً ابن الإمام المهدي ومرسل من قبله. أنا لا استعجبها من الله بل هذا ظني به، ولكن لم حينما أستخيره في جنابكم تطلع مخيرة؟! وسبق واستخرته قديماً على السيد الخامنئي فكانت: (فكلي وأشربي وقرى عينا)، مولاتي الزهراء منذ زمن أطلبها ولم أرى جواباً. فكيف

السبيل إلى اليقين بكم؟ يرحمك الله أجبني وأرحني من عذابي. لابد وإنكم تعرفون  
قصدي وعندكم دوائی آرید جوابی من عندكم لا من الشيخ العقيلي أو غيره.

المرسل: زينب - الإمارات

« سوال ۲۴۲: خطاب به سرورم و فرزند مولایم (این سخن یعنی این زن خود از  
انصار احمد است)؛ تو را به هر کسی که دوست داری قسمت می دهم آیا تو همانی که  
ادعا می کنی؟ خستگی روحی مرا شکنجه می دهد!! برادران یوسف تا زمانی که خود  
یوسف خود را به آنان شناساند، وی را نشناختند! پس چطور شخصی مثل من  
بشناسد؟ تو را بجدت و پدرت قسم می دهم مرا خلاص کن و بگو که آیا تو حقیقتاً  
پسر امام مهدی هستی و از جانب وی رسالت داری؟! من که تعجب نمی کنم بلکه  
گمانم بر همین است که شما همان هستی! اما مشکل اینجاست\_هر موقعی در حق  
شما استخاره می کنم خوب نمی آید! در حالی که سابقاً برای سید علی خامنه ای  
استخاره می کردم و این آیه می آمد: پس ای مریم بخور و بیاشام و دیده روشن دار.  
قسم به فاطمه زهراء که بارها از خودش مدد خواسته ام ولی جوابی ندیده ام!  
پس چطور می توانم بر شما یقین کنم؟ خدا تو را رحمت کند جوابم را بده و مرا از  
این عذاب نجات ده! قطعاً شما نیت مرا می دانید و دواي دردم نزد شماست و من  
جواب خود را از شما می خواهم و نه از ناظم العقيلي یا غيره!.

فرستنده: زينب از امارات.

حال این دختر بیچاره واله و سرگردان از مذهب حقه خود چه کند؟  
آیا به همان استخاره ای که علیه احمد آمده و بارها و بارها علیه وی تکرار شده مؤمن  
گردیده و احمد کاطع را دجال آخرالزمان حکم دهد؟ یا مخالف استخاره ای باشد که احمد  
مخالفت با آن را گناه کبیره و ذنب لا یغفر می داند؟  
خلاصه ی همه سخن پراکنی احمد بصری در قبال این گونه استخاره ها این است که اگر  
استخاره ای مؤید احمد بصری بود آن را بپذیرید ولی اگر استخاره کردید و مطابق وی  
نبود بدانید که باطل است و از اول امتحان کنید!.



## سخن پنجم

احمد مدعی گردیده است که امر امامت و ایمانیت وی روشن تر و نورانی تر از خورشید در نیمه روز است!

وَأَمْرِي أْبِينُ مِنْ شَمْسٍ فِي رَابِعَةِ النَّهَارِ

«امر من از خورشیدِ نیمه روز، روشن تر و واضح تر است»<sup>۴۰</sup>

حال آنکه روایات مربوط به استخاره حکایت از این دارد که می توان در زمان حیرانی و استئصال و در حالیکه برهانی واضح در بر نداریم، استخاره کنیم!

نقل أمير المؤمنين (عليه السلام) عن النبي: ما حار من استخار ولا ندم من استشار  
« امام علی علیه السلام بنقل از نبی اکرم فرمودند: آن کسی که استخاره کند،

حیران نمی ماند و آنی که مشورت کند، پشیمان نمی گردد. »<sup>۴۱</sup>

استخاره ای که در حال حیرانی و نداشتن دلیل واضح و روشن مستحب است چه سنخیتی با دعوت اظهر من الشمس و نورانی و واضح و مبرهن احمد الکاطع دارد الله اعلم!

## شبهه

آنها در مورد استخاره به روایت صفوان در کتاب شیخ طوسی استناد می کنند؛ بدین منوال که وی با استخاره به امام رضا (علیه السلام) ایمان آورده است:

و روی علی بن معاذ قال: قلت لصفوان بن يحيى: بأى شئ قطعت على علي؟ قال:  
صليت ودعوت الله واستخرت (عليه) وقطعت عليه

« علی بن معاذ می گوید: به صفوان بن یحیی گفتم: بحسب چه چیزی مطمئن شدی علی الرضا امام است؟ پس گفت: نماز خوانده و از خدا خواستم و استخاره کردم

تا اینکه یقین کردم بر امامت وی! »<sup>۴۲</sup>

<sup>۴۰</sup> التمشابهات - ج ۴ - سوال ۱۴۴

<sup>۴۱</sup> تحف العقول - ابن شعبه - ص ۲۰۷ - مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين

ر.ک: امالی - شیخ طوسی - ص ۱۳۶ - دار الثقافة - قم

<sup>۴۲</sup> الغيبة - الشيخ أبو جعفر الطوسي - ص ۶۱ - مؤسسة المعارف الإسلامية - قم المقدسة

## جواب

اگر چه احمد و اعوان وی این روایت را ذکر می کنند ولی از سر خجالت، سخن خود شیخ طوسی در رابطه با این روایت بدون سند را متذکر نمی شوند! شیخ طوسی بلافاصله بعد ذکر این روایت می نویسد:

فهذا ليس فيه أكثر من التشنيع على رجل بالتقليد ، وإن صح ذلك فليس فيه حجة على غيره ، على أن الرجل الذي ذكر ذلك عنه فوق هذه المنزلة لموضعه وفضله وزهده ودينه ، فكيف يستحسن أن يقول لخصمه: في مسألة علمية إنه قال فيها : بالاستخارة ، اللهم إلا أن يعتقد فيه من ابله والغفلة ما يخرج عنه عن التكليف ، فيسقط المعارضة لقوله.

« این خبر صرفاً سرزنش و پلید جلوه دادن شخصی است که در امور اعتقادی تقلید کرده است! و حتی اگر خبر صحیح باشد (یعنی نزد خود شیخ هم مشکوک است) این خبر هیچ حجتی برای دیگران نیست؛ همچنین شخصی که این خبر بر وی منتسب شده (صفوان بن یحیی) بحسب مقامات و زهد و دیانتی که دارد اجل و برتر از اینچنین مطلبیست. پس چگونه امکان دارد چنین شخصی در يك مسئله علمی به خصم خود بگوید: من استخاره کردم!؛ مگر اینکه اینگونه حساب کنیم که آن شخص مخالف بقدری ابله و نادان و غافل بوده است که دیگر از حد عمل به تکالیف الهی ساقط شده است! پس در این صورت معارضه و بیان دلیل علمی نیز نیاز نیست. »<sup>۴۳</sup>

یعنی خود شیخ طوسی رحمه الله افرادی را که با يك استخاره امام معصوم انتخاب می کنند را افرادی ابله و غافل می داند که اصلاً نیازی به بحث علمی با آنان نیست! همچنین باید اشاره کرد که از اساس عمل صفوان برای ما حجت نیست.

ما تابع امام معصوم هستیم و این امام معصوم است که طریقه معرفت به امام را بما آموخته است و ان شاء الله در ادامه روایات اهل بیت علیهم السلام در رابطه با نحوه شناخت امام را مطرح خواهیم کرد.

حال باز هم انصار احمد بصری اصرار دارند که می توان با يك استخاره پی به معصومیت و یمانیت و امامت و مهدویت و تأیید الهی و کرامات علیای وی برد؟

خود اینجانب بارها از اتباع احمد خواستم که از کلام امام معصوم حدیثی معتبر بیاورند که در آن حدیث امام علیه السلام دستور داده باشد برای معرفت یمانی آخر الزمان می توان استخاره کرد؛ حال آنکه جوابی از اینان بر نخاسته است.



## پاسخ به شبهات

### حجیت خواب و رؤیا در تعیین و شناخت امام

اشاره کردیم که کل دعوت احمد بصری بر يك خوابی بند است که در نجف برای حوزه علمیه دیده و بحسب آن برای ایجاد اصلاحات اقتصادی - سیاسی - مذهبی در حوزه قیام کرده بود.

آنها وقتی به مقوله خواب و رؤیا می رسند بصورت مطلق دیدن ائمه یا انبیاء در خواب را ضمان و عاصم از سهو بودن خواب دانسته و آن را حجت می شمارند!

#### سخن اول

آنچه که باید ذکر گردد اینکه ما چندین و چند نوع خواب داریم که نمی توان بحسب خواب مهم بودن یا خوابی حاوی مطلب خاص بودن آن را تأیید محض کنیم بلکه باید به این نکته توجه داشت که تعدادی از خواب ها خواب هایی نامربوط و بعضاً شیطانی می باشد. در این زمینه روایات متعددی از اهل بیت به ما رسیده است.

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام قال « الرؤيا على ثلاثة وجوه : بشارة من الله تعالى للمؤمن ، وتحذير من الشيطان ، وأضغاث أحلام »

« از امام صادق علیه السلام است که فرمود: خواب و رؤیا بر سه وجه است: بشارتی از جانب خداوند بر مؤمن؛ هشدار از طرف شیطان؛ خوابهای نامربوط و پریشان. »<sup>۴۴</sup>

<sup>۴۴</sup> الوافی - المحدث فیض الکاظمی - ج ۲۶ - ص ۵۴۸ - مکتبه الامام أمير المؤمنين علی (ع) العامة - اصفهان

۲- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةُ وَالْكَاذِبَةُ مَخْرَجَهُمَا مِنْ مَوْضِعٍ وَاحِدٍ؛ قَالَ صَدَقْتَ أَمَّا الْكَاذِبَةُ الْمُخْتَلَفَةُ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرَاهَا فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ فِي سُلْطَانِ الْمَرْدَةِ الْفَسَقَةِ وَإِنَّمَا هِيَ شَيْءٌ يُخَيَّلُ إِلَى الرَّجُلِ وَهِيَ كَاذِبَةٌ مُخَالَفَةٌ لَنَا خَيْرٌ فِيهَا وَأَمَّا الصَّادِقَةُ إِذَا رَأَاهَا بَعْدَ الثُّلُثِينَ مِنَ اللَّيْلِ مَعَ حُلُولِ الْمَلَائِكَةِ وَذَلِكَ قَبْلَ السَّحْرِ فِيهِ صَادِقَةٌ لَا تَخْلَفُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِذَا أَنْ يَكُونَ جُنْبًا أَوْ يَنَامَ عَلَى غَيْرِ طَهْوَرٍ وَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَقِيقَةً ذَكَرَهُ فَإِنَّهَا تَخْتَلِفُ وَتَبْطِئُ عَلَى صَاحِبِهَا

« ابوبصیر می گوید که به امام صادق گفتیم: فدایت گردم خواب هم می تواند صادق باشد و هم دروغ ولی مخرج و مرکزیت آندو یکیست.

پس امام فرمود: راست گفتمی؛ رویای دروغین را شخص در همان اوایل شب می بیند که در آن حال تحت احاطه خواب های نفسانی است و صرفاً نمود وهم و خیال آنشخص است و این خواب دروغین است و خیری در آن نیست؛ اما خواب راستین در يك سوم آخر شب دیده می شود که همزمان با حلول ملائکه است و وقت آن قبل سحر است؛ پس این خواب، خواب صادق است و اگر خدا بخواهد خلافتی درش نیست مگر اینکه شخصی جنب بوده باشد یا بغیر طهارت خوابیده باشد و خداوند حقیقت آن را ذکر نکرده است پس آن برای صاحبش مختلف است. «<sup>۴۵</sup>

۳- روزی دو تن از عیسویان پیرو آئین نصرانی نزد مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و در مورد خواب از وی سوال کردند...

فقال عليه السلام : ان الله تعالى خلق الروح وجعل لها سلطانا فسلطانها النفس فإذا نام العبد خرج الروح وبقى سلطانه فيمر به جيل من الملائكة وجيل من الجن فمهما كان من الرؤيا الصادقة فمن الملائكة ومهما كان من الرؤيا الكاذبة فمن الجن فأسلما على يده وقتلا معه يوم صفيين .

« پس امام علیه السلام فرمودند: خداوند تعالی روح را خلق کرد و برای آن محیط و سلطانی قرار داد؛ پس سلطان آن نفس است؛ هر آنگاهی که بنده بخواب رود روح از تن خارج گشته و این نفس است که باقی می ماند؛ پس دسته ای از فرشتگان و دسته ای از جنیان بر وی گذر می کنند؛ هر آن خوابی که آن شخص ببیند اگر رویای صادق باشد پس از جانب ملائکه بوده است و هر آن خوابی که ببیند و کاذب

<sup>۴۵</sup> الكافي-شيخ ابو جعفر كليني-ج-۸-ص-۹۱-دار الكتب الإسلامية-تهران-ایران

باشد پس از جانب آن دسته جن بوده است؛ پس آن دو مسیحی بدست مولا علی علیه

السلام مسلمان گشته و در جنگ صفین شهید گشتند. « ۴۶

فلذا آنچه از این روایات بر می آید این است که مطلق خواب حجت نیست و چندین و چند نوع خواب وجود دارد که عده ای از آن خواب های بیهوده و پیریشان (اضغاث احلام) و دسته ای دیگر خواب های دروغین و در آخر دسته ای دیگر رؤیای صادقه می باشد. این خود ثابت می کند که نمی توان بهر خوابی اطمینان نمود و بصری اینک چون در خواب مرا بشارت داده اند تا احمد را امام خود بدانم، پس مؤمن بوی کردم، حقیقتاً امر غیر عقلانی و مخالف سخن اهل بیت علیهم السلام است.

### سخن دوم

همانطور که قبل تر اشاره کردیم اینچنین موارد عام و فراگیر همیشه دست آویز دجاجله و مدعیان دروغین بوده است تا بتوانند بدین طریق دروغ خود را راست جلوه داده و جذب نیرو بکنند.

در قسمت استخاره ذکر کردیم که غلام احمد قادیانی یک قرن پیشتر از احمد بصری ادعا کرده بود: «هر کسی که می خواهد بر صداقت وی مطمئن گشته و او را پیغمبر خدا خطاب کند استخاره کند تا خداوند وی را با الهامات خود یاری کند.» جالب که وی دقیقاً همین ادعا را نسبت به خواب نیز کرده است!

غلام احمد قادیانی می نویسد:

وَلَمَّا بَلَغْتُ أَشَدَّ عُمُرِي وَبَلَغْتُ أَرْبَعِينَ سَنَةً جَاءَتْنِي [كذا] نَسِيمُ الْوَحْيِ بَرِيًّا عِنَايَاتِ رَبِّي ، لِيَزِيدَ مَعْرِفَتِي وَيَقِينِي ، وَيَرْتَفِعَ حَجَبِي ، وَأَكُونَ مِنَ الْمَسْتَيَقِنِينَ ، فَأَوَّلُ مَا فَتَحَ عَلَيَّ بَابَهُ هُوَ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ ، فَكُنْتُ لَا أَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصَّبْحِ ، وَإِنِّي رَأَيْتُ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ رُؤْيَا [كذا] صَالِحَةً صَادِقَةً قَرِيبًا مِنْ أَلْفِينَ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ ، مِنْهَا مَحْفُوظٌ فِي حَافِظَتِي وَكَثِيرٌ مِنْهَا نَسِيْتُهَا ، وَلَعَلَّ اللَّهَ يُكْرِّرُهَا فِي وَقْتٍ آخَرَ وَنَحْنُ مِنَ الْأَمَلِينَ

« زمانی که دوره جوانی را رد کرده و بسن چهل سالگی رسیدم با عنایات پروردگار نسیم وحی نزد من آمد تا یقین و معرفتم بیشتر گردد و حجاب ها برداشته شود و از اهل یقین باشم؛ پس اولین بابی که برویم باز شد خواب و رؤیای صالحه

<sup>۴۶</sup> مناقب آل ابی طالب - ابن شهر آشوب - ج ۲ - ص ۳۵۷ - انتشارات علامه - قم

بود و من خوابی نمی دیدم جز اینکه در نهایت وضوح باشد و من در آن روزها  
قریب به دو هزار یا بیشتر!! خواب صادق و صالحه دیدم که برخی از آنها در ذهنم  
هست و بسیاری را فراموش کرده ام؛ شاید خداوند باز هم آن حالت را باری دگر  
تکرار کند و ما هم امیدواریم. «<sup>۴۷</sup>

همچنین حیدر المشتت کذاب نیز دقیقاً چنین روایی را برای دعوت خود در نظر داشت.  
شیخ علی کورانی در کتاب دجال البصره می نویسد:

« وقتی حیدر مشتت<sup>۴۸</sup> نزد من آمد گفت شیخ علی اینی مرسل من قبل المهدی:  
من فرستاده ای از طرف مهدی علیه السلام هستم! و نزد من دو نامه موجود است؛  
یکی از برای تو و دیگری برای آیه الله العظمی سید علی خامنه ای دام ظلّه الوارف.  
علامه کورانی در جواب گفتند: حیدر! می دانی چه می گویی؟ این ادعای  
بزرگی است! آیا تو معجزه ای داری؟

حیدر گفت: چه معجزه ای می خواهی؟

شیخ کورانی گفتند: همان معجزه ای که صدوق اول از دجال زمان خود حلاج  
خواست! این ریش های سفید من را گرفته و مرا به دوران جوانی برده ریش های  
سیاه عطا کن!!

حیدر مشتت که حیران مانده بود در جواب گفت: شیخ علی! می خواهی کاری  
کنم تا خواب ببینی و ایمان بیاوری؟

علامه که چنین سخن مضحکی را شنیده بود پی به کذب و دغلیکاری و نقص عقل  
وی برده و کمی وی را نصیحت کرده و از خانه بدر کرده بود. «<sup>۴۹</sup>

حال چه فرقی بین غلام احمد القادیانی و احمد بصری است؟

چه فرقی بین حیدر المشتت و احمد بصری است؟ آنهایی که با خواب به حیدر مشتت  
و غلام احمد قادیانی ایمان می آوردند با افرادی که صرفاً خواب را مستمسک خود برای  
ایمان به احمد بصری کرده اند، چه توفیر و مفارقه ای دارند؟

---

<sup>۴۷</sup> التبلیغ-غلام أحد القادیانی-۱۰۵ (جالب که هم احمد دجال و هم غلام احمد دجال هر دو شروع ادعایشان با خواب بوده؛ یکی نی را می بیند  
و دیگری مهدی را!)

<sup>۴۸</sup> حیدر المشتت یاور اصلی احمد بصری و اولین شریک وی در جریان ایمانیت احمد بصری بود؛ ولی بعدتر معامله شان به هم خورده و  
سرسخت ترین دشمن وی گشت و ادعاهای دیگری برای خود ترتیب داده و در همین راه نیز جان خود را از دست داد! همکنون شهات حیدر  
مشتت علیه احمد بصری بلای جان کواضع است.

<sup>۴۹</sup> دجال البصره- شیخ علی کورانی عاملی-الفصل الرابع-محاولات الدجالین أن یستملانی الیهما

## سخن سوم

آنچه از روایات بر می آید تقابل شدید ائمه علیهم السلام با تعیین اساسیات دین توسط خواب است.

ائمه (علیهم السلام) تلاششان بر این بوده است که مانع این گردند شخصی با خواب عقیده ای مهم را تعیین کرده و بر آن منهج حرکت کند.

بلکه آنها حتی اجازه دخل و تصرف خواب در احکام کوچک فقهی را نیز جایز ندانسته و هر ندایی که از حجیت خواب در امور دینی دم می زد، در نطفه خفه می کردند.

قال الإمام عليه السلام « قال: ما تروی هذه الناصبة فقلت جعلت فداك فيما ذا فقال في أذانهم وركوعهم وسجودهم فقلت إنهم يقولون إن أبي بن كعب رآه في النوم فقال: كذبوا فإن دين الله عز وجل أعز من أن يرى في النوم »  
« امام صادق (علیه السلام) فرمود: این نواصب چه مطلبی است که مدام روایت میکنند؟

راوی می گوید که گفتم: فدایت کردم در چه بابی؟

فرمود: در اذان هاشان و رکوعشان و سجده هاشان.

عرض کردم: می گویند که ابی بن کعب در خواب چنین دیده است!

پس امام فرمود:

آنها دروغ گفته اند؛ همانا دین خدا بسیار عزتمند تر از آن است که با دیدن

خواب حکمش مشخص گردد. «<sup>۵۰</sup>

و عجیب که امام صادق علیه السلام این حکم علی الإطلاق را در اثر تغییر يك فروع

جزئی یعنی اذان صادر نمود.

تغییر جزئی در اذان کجا و امامت الهی کجا؟

امام علیه السلام می شنود بخاطر يك خواب، در اذان و رکوع و سجده يك سری تغییراتی را ایجاد کرده اند، آنها را تکذیب می کند و می فرماید امکان ندارد این احکام بحسب يك خواب تغییر کند. حال چطور می توان ادعا کرد که با يك خواب دل به دل احمد گره زده و دست بر دامان امامت وی شده، چنگ بر یمانیتش زده و مومن شویم که وی از جانب جبرئیل امین تأیید شده و صاحب مقام امامت من عند الله است؟

<sup>۵۰</sup> الکافی-شیخ ابو جعفر کلینی-ج۳-ص۴۸۲- دار الکتب الإسلامیة - طهران

## سخن چهارم

آنچه که همانند استخاره آتشش دامن احمد و انصار احمد را گرفته این است که اتفاقاً بوده اند از انصار که در خواب علیه احمد الکاطع الهاماتی دیده اند و بحسب آن بکل از احمد روی گردان شده و بیعت خود را با وی شکسته و شروع بدشمنی با او کرده اند! در کتاب الجواب المنیر نامه ای بدین صورت ارسال گشته که یکی از انصار احمد بصری که همسرش نیز جزو مومنین بوی بوده است، نماز خوانده و استخاره کرده و بخواب رفته است و در خواب کذب احمد بصری را بوی اعلان کرده اند؛ وی در فقره ای از این نامه چنین می نویسد:

السؤال / ۲۲۳: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام على بقية آل محمد.. السلام على إمامي وسيدي ومولاي أحمد الحسن (ع).  
أما اليوم فالشكوى داخل حرمي: صلّت زوجتي بالاستخارة التي مننتم بها، ورأت رؤى مزعجة لها. حاولت مناقشتها الدعوة... عليكم سلام الله. مولاي ماذا أفعل؟  
والسلام على بقية آل محمد، والسلام على حجة الله بقية الله ورحمة الله وبركاته.

المرسل: السلماي الذري

« سلام بر سرور و امام و مولای من احمد الحسن.

امروز شکوی از داخل حرم و خانواده من است! همسر من بواسطه استخاره ای که بر وی منت گذاشتید نماز خواند ولی بعدتر خوابی هشدار دهنده و خطرناک را در باره دعوت شما دید! همکنون نیز از مخالفین دعوت شما گشته است!

درود بر شما مولای! حال من چه کنم؟

والسلام على بقية آل محمد، والسلام على حجة الله بقية الله ورحمة الله وبركاته.

فرستنده: السلماي الذري از کانادا»

حال اینچنین افرادی که علیه احمد همبوشی بصری خواب دیده اند چگونه است؟ آیا بخواب خود عمل بکنند و احمد بصری را دجال بصره بنامند یا نه؟

## شبهه

انصار احمد بصری ادعا دارند که هر خوابی که در آن اهل بیت مشاهده گردد بلاشک آن خواب حجت است و واجب العمل، چون پیغمبر و آل پیغمبر فرموده اند من رآنی فی



المنام فإيأى رأى ، فإن الشيطان لا يتشبه بى: هرکسى مرا در خواب ببیند، پس من را دیده است، زیرا شیطان شبیه من نمى تواند بخواب آید.

### جواب

این دست از روایات در کتب شیعه همانند سلیم بن قیس و امالی شیخ طوسی و نیز المجموع نووی و برخی از صحاح سته از طرق عامه ذکر گردیده است اما آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اهل بیت علیهم السلام نگفته اند شیطان و اجنه نمى توانند در خواب ادعا کنند که من پیغمبر یا امام هستم؛ بلکه آنچه که آنها گفته اند این است که شیطان حقیقتاً نمى تواند با شرایط و علوم خاصه و معجزات باقیه و معالم مستودعه و ظواهر تامه اهل بیت در خوابشان ظاهر گردد.

بله شیاطین مى توانند بخواب آمده و ادعا کنند که نبی اکرم یا اهل بیت وی هستند و این مطلبی است که بارها و بارها آن را شاهد بوده ایم.

یکی از دوستان اینجانب که گرایشات و هابیت دارد روزی برای خود اینجانب تعریف می کرد که نبی اکرم را در خواب دیده که آنحضرت دست بسته نماز می خواند! وی هم بتبعیت از آن خواب کذایی، هنوز هم دست بسته نماز می خواند.

آیا اتباع احمد الکاطع حاضرند از طریقه صحیحه نبوی و جعفری برگشته و بخاطر يك خواب، دست بسته نماز بخوانند؟

روایات در این باب به وفور در کتب شیعه ذکر گردیده اند.

۱- عن زرارة، قال قال أبو عبد الله عليه السلام: أخبرني عن حمزة أيزعم ان أبي آتیه؟ قلت: نعم. قال: كذب والله ما يأتيه الا المتكون، ان إبليس سلط شيطانا يقال له المتكون يأتي الناس في أي صورة شاء، ان شاء في صورة صغيرة، وان شاء في صورة كبيرة ولا والله ما يستطيع أن يجيء في صورة أبي عليه السلام

« از زراره روایت است که امام صادق فرمود: در مورد حمزه بن عماره مرا خبر

بده؛ آیا وی فکر می کند که پدر من بخوابش می آید؟ گفتم: بله!

پس فرمود: بخدا قسم دروغ می گوید؛ زیرا وی شیطان متکون را در خواب می

بیند! همانا ابلیس بر وی شیطانی بنام متکون را مسلط کرده است که می تواند در

هر چهره ای ظاهر گردد چه خردسال و چه پیر و ولله قسم که نمی تواند بصورت پدر من بخواب آید. « ۵۱

۲- عن برید بن معاویة العجلی ، قال: کان حمزة بن عمارة الزبیدی لعنه الله یقول لأصحابه : ان أبا جعفر علیه السلام یأتینی فی کل لیلۃ ، ولا یزال انسان یزعم أنه قد أراه إیاه ، فقدر لی أنى لقیتم أبا جعفر علیه السلام فحدثته بما یقول حمزة ، فقال : کذب علیه لعنة الله ما یقدر الشیطان أن یتمثل فی صورة نبي ولا وصی نبي .

« برید بن معاویة العجلی می گوید: حمزه بن عماره زبیدی لعین همیشه به یارانش چنین می گفت: همانا ابوجعفر باقر علیه السلام هر شب بخواب من می آید؛ بگونه ای که انسان احساس می کند وی حقیقتاً امام باقر را در خواب دیده است. پس فرصتی شد تا امام باقر علیه السلام را دیده و این سخن حمزه را بوی انتقال دهم؛ پس فرمود:

لعنت خدا بر وی باد؛ او دروغ می گوید؛ شیطان نمی تواند بچهره پیغمبر یا وصی پیغمبر در آید. « ۵۲

حتی جالب تر اینکه شیاطینِ اوهام و احلام بعضاً بخواب مسلمین آمده و ادعای خدایی می کردند!

۳- عن یونس بن ظبیان ، أنه قال : كنت فی بعض اللیالی وأنا فی الطواف فإذا نداء من فوق رأسی : یا یونس انی أنا الله لا اله الا أنا فاعبدنی وأقم الصلاة لذكری ، فرفعت رأسی فاذا ج .

فغضب أبو الحسن علیه السلام غضبا لم یملك نفسه، ثم قال للرجل: أخرج عنی لعنك الله .

« یونس بن ظبیان گفت: شبی از شب ها در خواب بودم در آن حین در حال طواف بودم؛ پس در آن وضع ندایی از روی سرم آمد که: ای یونس من الله هستم پس مرا بندگی کرده و نماز را بیاد من بیا دار!

پس وقتی سرم را بالا برم محو گردید!

پس امام رضا علیه السلام بگونه ای خشمگین شد که نمی توانست غضب خود را پنهان دارد، پس برخاسته و بآن مرد فرمود: برو بیرون! خدا تو را لعنت کند. « ۵۳

<sup>۵۱</sup> اختیار معرفة الرجال (کشی) - الشيخ الطوسی - ج ۲ ص ۵۸۹ - مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث

<sup>۵۲</sup> همان - ص ۵۹۳.

با توجه به مجموعه مطالب، شکی در این نیست که شیطان نمی تواند با مجموعه حالات امامت و ظاهر امام بخواب شخصی آید و علم خاص امامت را ظاهر کند؛ ولی می تواند بعنوان دروغگویی ظهور کرده و ادعا کند که وی امام یا پیغمبر است و یا حتی ادعای خدایی کند!

حال احمد بصری و انصار وی از کجا یقین دارند که آنهایی که در خواب دیده اند قطع بیقین و بدون شك همان انبیاء و ائمه بوده اند؟  
روایتی جالب توجه در تفسیر قمی و بحار الأنوار وجود دارد که نشان می دهد حتی شیاطین در حدی می توانند خود را نزدیک به معصوم نشان دهند که حضرت زهراء علیها السلام هم نتواند فرق فی ما بین آنها را تشخیص دهد.  
امام صادق علیه السلام می فرماید:

« حضرت زهراء می فرمود: «شبی در خواب دیدم که من و نبی اکرم و علی و حسنین صلوات الله علیهم در حال گشت و گذار هستیم تا اینکه به يك دو راهی رسیدیم.

نبی اکرم به سمت مسیر راست رفته و ما هم پی او حرکت کردیم تا اینکه به يك مکان نخلستان مانند رسیدیم.

در آنجا نبی اکرم يك بره ای که يك گوشش هم خال های سفید داشت را خریداری کرده و با آن کباب بره درست کردیم و همگی از گوشت آن بره خورده و از دنیا رفتیم!

صبح همان شب نبی اکرم بر در خانه ما آمده و از ما خواست که برای گردش از مدینه بیرون برویم (و من هم خواب را به وی تعریف نکردم) تا اینکه به يك دو راهی که دقیقا شبیه همان دو راهی در خواب بودیم رسیدیم و باز هم نبی اکرم به سمت راست رفتند و ما هم در پی وی؛ ولی باز هم از خواب حرفی نزدیم!

تا اینکه به يك نخلستانی رسیدیم و نبی اکرم همانجا عین همان بره ای که من در خواب دیدم را خریداری کردند و آماده پخت و خوراکش کردند.

من همانجا که می خواستند بخورند سکوتم را شکسته و با گریه التماس کردم که از گوشت آن بره مخورید که کشته خواهید شد!

فقام رسول الله (صلى الله عليه وآله) فصلی رکعتین ثم ناجی ربه، فنزل علیه جبرئیل.

فقال: يا محمد هذا شیطان یقال له: الدهار وهو الذی أرى فاطمة هذه الرؤیا ویؤذی المؤمنین فی نومهم

پس از این اتفاق، نبی اکرم برخاسته و دو رکعت نماز خواند؛ سپس با خدای خود به خلوت نشست.

پس جبرئیل بر وی نازل گشته عرض کرد: ای محمد این رویاء کار شیطانی بود به اسم دهار و او همانی بود که فاطمه زهراء در خواب وی را دید و این شیطان مومنین را در خوابشان آزار و اذیت می کند. «<sup>۵۴</sup>

سند روایت هم بترتیب زیر است:

علی بن ابراهیم قال : فإنه حدثنی أبی ، عن محمد بن أبی عمیر ، عن أبی بصیر ، عن أبی عبد الله علیه السلام

که هم علی بن ابراهیم و هم پدر وی و هم ابن ابی عمیر و هم ابی بصیر همگی از بزرگان شیعه و ثقات هستند.

حال وقتی خود حضرت زهراء علیها السلام در خواب اشخاصی در ظاهر قریب به ائمه و نبی اکرم را می بیند در حالی که اساس خواب را دهار شیطان تدارک دیده بود، چطور می توان قبول کرد که يك شخص بی خبر از همه جا که حتی شمایل نبی اکرم یا ائمه علیهم السلام را هم طبق نقل تواریخ متصور نشده است، خود آن بزرگواران را ببیند و اطمینان قطع به یقین حاصل کند بر امامت احمد؟

البته بایستی متذکر گردید که این مطلب دلیل بر نقض عصمت نیست. زیرا معصوم یعنی آن کسی که از گناه و لغو بدور نگه داشته شده است. لکن اینکه در عالم رؤیا حالتی ابراز گردد، مخالفتی با عصمت ندارد. همانگونه که اگر کسی در خواب انسان دیگری را بکشد قاتل نیست و اگر در خواب صوتی حرام را بشنود، مرتکب فعل حرام نگردیده است. و این نتیجه، همان نتیجه ای است که شیخ مفید (رحمه الله) هزار سال قبل آن را متذکر گشته است:

<sup>۵۴</sup> بحار الأنوار - مجلسی - ج ۴۳ - ص ۹۱ - مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان

إذا جاز من بشر ان يدعى في اليقظة انه اله كفرعون ومن جرى مجراه مع قلبه حيلة البشر وزوال اللبس في اليقظة فما المانع من أن يدعى إبليس عند النائم بوسوسته له انه نبي مع تمكن إبليس بما لا يتمكن منه البشر وكثرة اللبس المعترض في المنام ومما يوضح لك ان من المنامات التي يتخيل للانسان انه قد رأى فيها رسول الله والأئمة صلوات الله عليهم منها ما هو حق ومنها ما هو باطل انك ترى الشيعي يقول رأيت في المنام رسول الله صلى الله عليه وآله ومعهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يأمرني بالافتداء به دون غيره ويعلمني انه خليفته من بعده وان أبا بكر وعمر وعثمان ظالموه وأعداؤه وينهاني عن موالاتهم ويأمرني بالبراءة منهم ونحو ذلك مما يختص بمذهب الشيعة ثم ترى الناصبي يقول رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله في النوم ومعهم أبو بكر وعمر وعثمان وهو يأمرني بمحبتهم وينهاني عن بغضهم ويعلمني انهم أصحابه في الدنيا والآخرة وانهم ومعهم في الجنة ونحو ذلك مما يختص بمذهب الناصبة فتعلم لا محالة ان أحد المنامين حق والآخر باطل فأولى الأشياء ان يكون الحق منهما ما ثبت بالدليل في اليقظة على صحة ما تضمنه والباطل ما أوضحت الحجج عن فساده وبطلانه

« زمانی که بشر می تواند در بیداری ادعای خدایی بکند همانند فرعون و با وجود کم درایتی اش و کمبود امکان تلبیسش راهی بر آن یابد پس چه مانعی برای ابلیس وجود دارد که وی در خواب ادعا نکند که او پیغمبر است! با وجود آن امکانات و احاطه ای که ابلیس دارد و تلبیسهایی که می تواند در خواب پدید آورد. پس گفتنیست آندسته از خواب هایی که انسان خیال می کند در آنها پیغمبر خاتم یا ائمه صلوات الله علیهم را دیده است، بعضی از آنها حق و بعضا نیز باطل هستند. شده است که تو شیعه ای را می بینی و وی می گوید پیغمبر را در خواب دیدم در حالی که علی بن ابی طالب همراه وی است و بمن دستور می دهد تا از علی تبعیت کرده وی را خلیفه بعد از خودش بدانم و اینکه بدانم ابوبکر و عمر و عثمان بروی ظلم کردند و با وی دشمنی؛ و من را نهی می کند از اینکه محب آنان باشم؛ بلکه دستورم داد که از آنان بریء بوده باشم و امثال اینها که مخصوص مذهب تشیع است؛ در مقابل يك ناصبی را می بینی که می گوید پیغمبر را در خواب دیده در حالی که ابوبکر و عمر و عثمان همراه وی بوده اند و پیغمبر بمن دستور داد که محب آنان باشم و مرا بر حذر داشت از این که باغض آنان باشم و بمن فهماند که آنان یاوران وی در دنیا و آخرت هستند و امثال اینها که در اعتقادات ناصبیان وجود دارد.

چاره ای نیست جز اینکه مطمئن گردیم یکی از این دو خواب باطل بوده است؛  
پس آن خوابی حق است که با دلیلی در بیداری ثابت گردد و از صحت آن در  
بیداری تضمین حاصل گردد و باطل همان است که با حجت و براهین فساد و بطلان  
آن معلوم گردد. « ۵۵

جالب که غلام احمد قادیانی تأکید دارد بارها پیغمبر خاتم را در خواب دیده است؛ بلکه ادعا می کند پیغمبر خاتم تربیت احمد قادیانی را بر عهده گرفته و در خواب وی را تربیت کرده برای نبوت آموزش داده است!

وی در شرح یکی از خواب های خود می گوید:

فی هذه الرؤیا ربّانی رسول الله بیده و کلامه و أنواره و هدیة اثمارة، فأنا تلمیذه  
بلا واسطة بینی و بینه.

« در این خواب رسول الله مرا خودش با نورانیت خود و هدیه ثمره هایش  
تربیت کرده بود؛ پس من شاگرد وی هستم بدون آنکه بین من و او واسطه ای  
باشد! » ۵۶

حقیقتاً چه تفاوتی ست بین ادعاهای غلام احمد قادیانی و احمد بصری و حیدر مشتت حال  
آنکه همگی مستمسک چنین مطالبی گشته اند و به این روش سقیم و مریض برای خود یاور  
جمع کرده اند؟!

آیا موعد آن فرا نرسیده است که احمد و همتایان وی قدری بخود آمده و لا اقل از  
شعور بشری خجالت کشیده و اینچنین سخنان و هن آمیزی بمیان نیاورند؟



<sup>۵۵</sup> کنز الفوائد- أبی الفتح الکرآجکی- ج ۲- ص ۶۴- دار الذخائر - قم

<sup>۵۶</sup> التبلیغ- غلام أحمد القادیانی- ص ۱۰۷ (حال اگر انصار احمد همبوشی بصری دیدن انبیاء و حجج در خواب اقرار به امامت و نبوت یک شخص می کنند، پس بطریق اولی بایستی اعتقاد به نبوت غلام احمد کنند تا مهدویت احمد؛ زیرا وی نبی اکرم را در خواب دیده است) (حسب ادعای خود) و طبق عقیده باطل کواطع باید به نبوتش ایمان آورد!)

## نتیجه

- الف- روشی که احمد بصری برای دعوت خود بکار گرفته است، قبل تر توسط دروغگویان و مدعیان کذاب دیگر همانند قادیانی و مشتت بارها استفاده شده است.
- ب- این رویه مطروحه احمد یعنی تعیین امام و وصی بوسیله خواب و رویا و استخاره مخالف روایات صریحه اهل بیت بوده است.
- ج- این دو روش مخالف عقل است و عقلاً این طرق برای اهتمام بر امامت یا سفارت شخصی رفض و رد گردیده است.
- د- بارها شده است که همین طریقه معرفت امام خلاف خواسته احمد بوده و مسلمین با استخاره یا خواب مطمئن بر کذب و دجل احمد شده اند.



## ب- روایات مختص مورد استناد احمد بصری

در کنار ادله واهی احمد و انصار وی پیرامون استخاره و خواب، دیده می شود که وی دلیلی مختص خود را حسب زعم خود در کتب شیعه یافته و سند این روایت نیز طبق گفته وی صحیح است.

احمد طی نامه ای که به شیعیان نوشته، اصلی ترین و بزرگ ترین دلیل خود مبنی بر صحت دعوی خود را روایتی در کتاب الغیبه طوسی دانسته که اسم آن را حدیث وصیت نام نهاده و آن را دلیلی واضح و برهانی قاطع در مقابل منکرین خود قلمداد و از صحت و قطعیت صدور آن حمایت تام می کند.

بحسب همین حدیث که در آن سخن از دوازده مهدی بعد از دوازده امام بمیان آمده، احمد بصری اسم سایت خود را سایت مهدیون نام نهاده و ادعای وصیت کرده و گفته است منظور از آن مهدی اول و امام سیزدهم مذکور در این روایت، خود اوست!

## حدیث وصیت

احمد می نویسد:

لقد بشرکم بی جدی رسول اللہ (ص) و ذکرنی فی وصیتہ باسمی و صفتی ،  
و وصلت لکم هذه الوصیة بسند صحیح و ذکرها علماء الشیعة فی کتبهم .

« همانا جد من رسول اللہ بشارتِ مرا داده است و من را در وصیت خود با اسم و  
ویژگی ام ذکر کرده و این وصیت «بسنده صحیح» بدست شما رسیده است و علماء شیعه  
در کتبشان ذکر کرده اند.»

سپس وی روایت مد نظر خود را ذکر می کند:

أخبرنا جماعة ، عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري ، عن علي  
بن سنان الموصلي العدل ، عن علي بن الحسين ، عن أحمد بن محمد بن خليل ،  
عن جعفر بن أحمد المصري ، عن عمه الحسن بن علي ، عن أبيه ، عن أبي عبد الله  
جعفر بن محمد ، عن أبيه الباقر ، عن أبيه ذي الثنات سيد العابدين ، عن أبيه  
الحسين الزكي الشهيد ، عن أبيه أمير المؤمنين عليه السلام قال: ((قال رسول الله  
صلى الله عليه وآله وسلم - في الليلة التي كانت فيها وفاته - لعلي عليه السلام: يا أبا  
الحسن أحضر صحيفة ودواة. فأملا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وصيته حتى  
انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي إنه سيكون بعدى اثنا عشر إماما ومن بعدهم اثنا  
عشر مهديا ، فأنت يا علي أول الاثنى عشر إماما سماك الله تعالى في سمائه: عليا  
المرتضى، وأمير المؤمنين، والصدیق الأكبر، والفاروق الأعظم، والمأمون، والمهدي،  
فلا تصح هذه الأسماء لاحد غيرك. يا علي أنت وصيى على أهل بيتي حيهم وميتهم،  
وعلى نسائي: فمن ثبتها لقبيتني غدا، ومن طلقها فأنا برئ منها، لم ترني ولم أرها في  
عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمتي من بعدى. فإذا حضرتك الوفاة فسلمها إلى ابني  
الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي  
المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني سيد العابدين ذي الثنات علي، فإذا  
حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني جعفر  
الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة  
فليسلمها إلى ابني علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الثقة التقى،  
فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني  
الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد



عليهم السلام. فذلك اثنا عشر إماما، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا، ( فإذا حضرته الوفاة ) فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثه أسامي: اسم كإسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين.

« از امير المومنين عليه السلام روايت است كه فرمود:

«بيغمبر در همان شبی كه از دنيا رفتند دستور دادند كه كاغذ و دواتی بياورند. پس شروع به نوشتن وصيت خود كرد تا به اينجا رسيد و فرمود: ای علی بعد از من دوازده امام خواهد بود و بعد از آنها دوازده مهدي؛ ای علی تو اولين امام از آن ائمه دوازدهگانه هستی كه خداوند در آسمانش تو را بچندین نام نامگذاری كرده است: مرتضى؛ امير المومنين؛ صديق اكبر؛ فاروق اعظم؛ المأمون؛ المهدي پس هيچ يك از اين اسامي شايسته شخصی غير از تو نيست.

ای علی تو وصی من بر اهل بیت من هستی و بر زنان من چه مرده و چه زنده؛ پس هر آنکه را كه نكه داری به دیدار من آید و هر آنکه را كه طلاق دهی از آنان من نیز از وی بریء هستم. نه آن زن مرا در قیامت خواهد دید و نه من وی را!.

ای علی تو خلیفه من در امت من هستی، هر گاه وفات رسید خلافت را به پسر من حسن نیکوکار و صول و اگذار کن، تا هرگاه وفاتش رسید آن را به پسر من حسین شهید زکی مقتول و اگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش علی ذی الثفنت و اگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش محمد باقر و اگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش جعفر صادق و اگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آنرا به پسرش موسی کاظم و اگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آنرا به پسرش علی رضا و اگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش محمد ثقه تقی و اگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش علی ناصح و اگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش حسن فاضل و اگذار کن، هرگاه وفاتش رسید آن را به پسرش محمد مستحفظ از آل محمد (ص) و اگذار کن، پس آنها دوازده امام هستند. سپس بعد از او دوازده مهدي می باشند. هر گاه وفات محمد مهدي رسید آن را به پسرش اول مقربین و اگذار کن، برای او سه اسم است. يك اسمش مانند اسم من، و اسم دیگرش اسم پدر من است، و آن عبد الله و احمد است، و نام سوم مهدي است. و او اولين مومنان است»<sup>۵۷</sup>

<sup>۵۷</sup> الغيبة - الشيخ أبو جعفر الطوسي - ص ۱۵۱ - مؤسسة المعارف الإسلامية - قم المقدسة

احمد بن اسماعیل این روایت را اصلی ترین و بزرگترین دلیل وی بر امامت و مهدویت خود می داند و بهمین جهت نیز بعد ذکر این روایت می نویسد:

وهذا هو الإنذار الأخير لكم من الله ومن الإمام المهدي (ع) وما بعده إلا آية العذاب والخزي في هذه الحياة الدنيا ، وفي الآخرة جهنم يصلونها وبئس المهاد لمن لم يلتحق بهذه الدعوة.

« و این آخرین هشدار از طرف خدا و امام مهدی علیه السلام است ولی دیگر از ورای آن نشانه های عذاب و خواری در این دنیا و جهنم در آخرت است برای هر کسی که به این دعوت ملحق نشده باشد! »

وی بعد از این سخن، برای منکرین امامت خود دو حکم را صادر می کند:

وأعلن بأسم الإمام محمد بن الحسن المهدي (ع) أن كل من لم يلتحق بهذه الدعوة ويعلم البيعة لوصي الإمام المهدي (ع) بعد ١٣ رجب ١٤٢٥ هـ ق فهو:

١- خارج من ولاية علي بن أبي طالب (ع) وهو بهذا إلى جهنم وبئس الورد المورود وكل أعماله العبادية باطله جملة وتفصيلا فلا حج ولا صلاة ولا صوم ولا زكاة بلا ولاية.

٢- أن رسول الله محمد بن عبد الله (ص) بريء من كل من ينتسب إليه ولم يدخل في هذه الدعوة.

«همکنون من به اسم امام محمد بن حسن المهدي عليه السلام اعلان می کنم که هر کس به این دعوت ایمان نیاورد و اعلان بیعت با وصی امام مهدی نکند، از تاریخ ١٣ رجب سال ١٤٢٥ قمری به بعد:

١- او خارج از ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام بوده و جایگاهش جهنم است و تمامی اعمال عبادی اش بلااستثناء باطل بوده و دیگر نه حجی و نه نمازی و نه روزه ای و نه زکاتی برایش بدون ولایت \_منظور ولایت احمد بصری\_ باقی نخواهد ماند.

٢- بلاشک نبی اکرم (ص) از هر کسی که خود را به وی منتسب می کند-خود را مسلمان می داند- ولی به این دعوت لبیک نگفته است، اعلان بیزاری و برائت میکند! «  
متن این سخنان در سایت خود احمد الکاطع تحت عنوان بیان البرائة موجود است.<sup>٥٨</sup>

با توجه به این سخن دیده می شود که قطعاً پشتوانه ی اینچنین اتمام حجتی، قوی ترین و راسخ ترین نظریه و دلیل احمد بصری می باشد در مجاب کردن شیعیان.

## بررسی تطبیقی حدیث وصیت

### سند روایت

با توجه به این که احمد بصری طی ادعای عجیب گفته سند روایت صحیح است این کلام وی را مبنای کار قرار داده و بحث خواهیم کرد که آیا سند صحیح است یا نه.

سند صحیح طبق سخن علامه عبد الهادی الفضلی در اصول الحدیث و نیز سخن شهید ثانی در کتاب البدایة فی علم الدراية و نیز در الوجیزة فی علم الدراية از برای مرحوم بهبهانی و مقباس الهدایة علامه مامقانی و بزرگان دیگر، یعنی:

حدیثی که تمامی روات آن ۱- شیعی امامی ۲- عادل ۳- ضابط (دقیق در روایات) بوده باشد را حدیث صحیح از بابت سند می نامیم.

علامه عبد الهادی الفضلی می نویسد:

الحدیث الصحیح هو المسند الذی تتامت فیہ سلسلۃ السند من آخر راو له حتی المعصوم الذی صدر منه الحدیث ، مع اشتراط أن یکون کل واحد من الرواء فی جمیع أجيال الروایة إمامیا عادلا ضابطا فی حفظه للحدیث ونقله له .  
« حدیث صحیح همان حدیث مسند<sup>۵۹</sup> است که سلسله سند آن در نهایت به معصوم می رسد که صاحب حدیث است ولی با این شرط که تمامی روات شرط شیعی امامی و عادل و ضابط در حفظ و نقل حدیث بودن را داشته باشند. »<sup>۶۰</sup>

<sup>۵۹</sup> حدیث مسند یعنی حدیثی که سلسله سند آن ذکر گردیده است و راویان روایت از محدث تا معصوم معین و مذکور هستند.

<sup>۶۰</sup> اصول الحدیث- عبد الهادی الفضلی-ص ۱۰۷- مؤسسه أم القرى للتحقیق والنشر - بیروت

طبق تفحصی که اینجانب و همچنین سایر افراد محقق در این فرقه گمراه بر سند این روایت داشته اند، همگی شاهد بوده ایم که سند این روایت جزو ضعیف ترین اسناد روایی می باشد.

أخبرنا جماعة ، عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفیان البزوفری ، عن علي بن سنان الموصلي العدل ، عن علي بن الحسين ، عن أحمد بن محمد بن الخليل ، عن جعفر بن أحمد المصري ، عن عمه الحسن بن علي ، عن أبيه ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق

در این سند بغیر از جماعة<sup>۶۱</sup> و ابی عبد الله البزوفری هیچ يك از روایات نه شیعی بود نشان و نه حافظ و ضابط بودنشان ثابت نیست؛ چون اصلاً در کتب رجالی ذکر نشده اند!

## ۱- علی بن سنان الموصلي العدل

از برای این راوی کسی هیچ توثیقیه ای وجود ندارد. عجیب که پیروان احمد از سر عجز و بی جوابی می گویند که لقب: «العدل» مذکور در انتهای اسم علی بن سنان، نشان گر آن است که وی ثقه و شیعه است! ما چندین و چند جواب برای این اطروحه ضعیف مطرح کرده ایم که با سکوت یاران احمد مواجه شده است:

۱- گفتیم که از اساس ویژگی سند صحیح این است که تمامی روایات آن عادل و ضابط و شیعه امامی بوده باشند در حالی که لقب: العدل صرفاً می تواند عادل بودن وی و با غض نظر از برخی موارد، شیعه بودن وی را ثابت کند. ولی از کجا می توان مطمئن شد که وی ضابط در روایت نیز بوده است؟ ضبط و حفظ روایت ربطی به صادق و عادل بودن راوی ندارد؛ بلکه بمیزان دقت وی و عدم فراموش کاری وی برمی گردد که هیچ اشاره ای به این مطلب نشده است!

<sup>۶۱</sup> دسته روایات عمدتاً مورد اعتمادی که شیخ طوسی از آنها از بزوفری نقل روایت می کرده است.

۲- از اساس لقب العدل را خود اهل تسنن به این راوی داده اند و ربطی به اصحاب رجال شیعه ندارد.

علامه خوئی در معجم رجال خویش که جامع همه کتب رجالی می باشد نظریه نهایی در خصوص این شخص را صادر کرده و می نویسد:

كان يوصف بها بعض علماء العامة ، فلا يبعد أن يكون الرجل من العامة  
« علی بن سنان را علمای عامه لقب (عدل) دادند! پس اصلاً بعید نیست که همین  
علی بن سنان هم از مخالفین باشد! »<sup>۶۲</sup>

با توجه به این قضیه اصلاً دیده می شود که طبق نظر امام خوئی (رحمه الله)، علی بن سنان موصلی از اهل تسنن بوده و اساساً شیعه نبوده است که بخواهیم اثبات کنیم آیا عادل ضابط هست یا نه!

یعنی همین دلیلی که خود انصار ارائه داده اند، سندی بر کذب سخن احمد و اشتباه وی در تصحیح سند بوده زیرا وقتی حدیثی از يك اهل تسنن که ای بسا اگر ثقه باشد روایت شود، سند روایت از صحت به وثاقت نزول می کند.

علامه عبد الهادی فضلی در این باره می نویسد:

الموثق: وهو ما دخل فی طریقه من لیس إمامی، ولكن منصوص علی توثقه بین  
الأصحاب

« حدیث موثق: آن حدیثی که در سند آن شخصی غیر امامی وجود داشته باشد  
هرچند که اصحاب الحدیث وی را توثیق کرده باشند. »<sup>۶۳</sup>

فلذا حتی اگر بفرض محال اینگونه تصور کنیم که علی بن سنان را علمای شیعی توثیق کرده اند (در حالی که يك سخن دال بر وثاقت وی یافت نشده است) باز هم سند روایت صحیح نبوده و موثق است زیرا تأکید بر عامی المذهب بودن وی شده که از اساس ادعای احمد را باطل می کند.

<sup>۶۲</sup> معجم رجال الحدیث - ج ۱۲ - ص ۴۶ - ناشر: مرکز نشر آثار شیعه - قم

<sup>۶۳</sup> اصول الحدیث - عبد الهادی الفضلی - ص ۱۰۷ - مؤسسة أم القرى للتحقیق والنشر - بیروت

۳- حتی خود همین لقب «العدل» لقبی نیست که بتوان با آن حکم به عدالت یا وثاقت يك روای داد.

علامه خوئی در ترجمه الفقیه الدارمی العدل می نویسد:

الفقیه الدارمی العدل: لا یبعد أن الرجل من العامه، وأن کلمه من ألقابه، وهذه کلمه تطلق علی الکتاب فی القضاء والحکومات، فیقال: کاتب العدل

« الفقیه الدارمی العدل: هیچ بعید نیست که این شخص از عامه (اهل تسنن) باشد و این کلمه (العدل) از القاب وی باشد. و این لقب به عریضه نویس های دادگستری اطلاق می شده است و می گفتند: نویسنده عدل. »<sup>۶۴</sup>

حال واقعا می توان گفت که علی بن سنان الموصلی العدل يك شخص ثقه و امامی شیعی است؟

### شبهه

برخی از اینها می گویند چونکه شیخ علی النمازی گفته است علی بن سنان الموصلی ذی روایه شریفه است یعنی روایات خوبی دارد، پس قطعا او ثقه شیعی دوازده امامی است!

### جواب

طبعاً چنین سخنی ناجی اتباع احمد از این تهلیکه نیست. مطالبی را در این باب مطرح کرده و قضاوت را به قرآء کرام وامی گذاریم.  
پاسخ اول از جهت علم الحدیث :

این که شخصی روایات خوب ذکر کند در علم الحدیث و خاصه رجال با عنوان صالح الحدیث یا نقی الحدیث یاد می شود. این عنوان نیز عنوان توثیق علیا نیست و سند روایت را از صحیح به حسن تنزل می دهد زیرا راوی، ممدوح است ولی وثاقت و عدالت حدی اعلی وی و حتی مذهبش معلوم نیست.

عبد الهادی فضلی در کتاب اصول الحدیث شصت و شش اصطلاح برای افراد موثق ذکر کرده است که در احدی از آنها اشاره به صالح الحدیث یا شریف الروایه بودن نشده است!

<sup>۶۴</sup> معجم رجال الحدیث - ج ۶ - ص ۲۱۰ - ناشر: مرکز نشر الثقافه الاسلامی - قم

همچنین بعد از این شصت و شش اسم، دوازده اصطلاح را از برای تعدیل و تقویت راوی ذکر می کند که باز هم این لفظ در میان آنها نیست!  
 بلکه بعد از ذکر الفاظ توثیق و اتمام آنها در قسمت ذکر الفاظ مدح و تحسین، لقب نقیّ الحدیث را ذکر می کند که دلالت بر مدح راوی دارد و راوی ممدوح نیز قطعاً با راوی موثق شیعی دوازده امامی در گوناگونی بوده و باز هم مبطل سخن احمد الکاطع در تصحیح روایت می باشد.

شیخ ابو الفضل مازندرانی بعد از ذکر الفاظ توثیق و اتمام آنها اینچنین می نویسد:  
 صَالِحُ الْحَدِيثِ، مَشْكُورٌ، خَيْرٌ، فَاضِلٌ، خَاصٌّ، مَمْدُوحٌ، زَاهِدٌ، عَالِمٌ، صَالِحٌ، قَرِيبٌ الْأَمْرِ، مَسْكُونٌ إِلَى رِوَايَتِهِ؛ فَلَاقُوا عَدَمَ الْاِكْتِفَاءِ بِهَا؛ لِأَنَّهَا أَعْمٌ مِنَ الْمَطْلُوبِ. نَعَمْ، يُفِيدُ الْمَدْحَ، فَيُلْحِقُ حَدِيثَهُ بِالْحَسَنِ.

« الفاضلی مثل: صالح الحدیث؛ مورد احترام؛ نیکوکار؛ فاضل؛ خاص؛ ممدوح؛ زاهد؛ عالم؛ صالح؛ قریب الأمر؛ آرامش یافته بروایت او (یعنی روایاتش شریفه و مقبوله مذهب باشد؛ دقیقاً همان سخن شیخ نمازی در مورد يك روایت علی بن سنان موصلی)، پس بهتر است که به این الفاظ اکتفاء نشود چون اینها عمومیت بیشتری نسبت به آنچه که ما می خواهیم دارند. بلکه این الفاظ افاده مدح و تعریف از راوی کرده و صرفاً حدیث را حدیث حسن می کند.»<sup>۶۵</sup>

پاسخ دوم از جهت مصداق:

در کنار مجموعه مطالبی که گفته شد، بایستی پرسید که آیا واقعا می توان ذی روایه شریفه بودن یا صالح الحدیث بودن و احادیث خوب داشتن و روایات خوب ذکر کردن را دلیلی بر وثاقت يك راوی دانست؟  
 طبعاً خیر؛ محمد بن اسماعیل البخاری که تقریباً همه علمای اعلام شیعی و عرفای بروایات و رجال می دانند که يك نوع کینه ی خفته در وجود وی نسبت به احادیث فضائل اهل بیت بوده است در کتاب خود باب مناقب علی بن ابی طالب رضی الله عنه دارد!  
 حال آیا چون بخاری در آن باب روایات شریفه ای مثل حدیث منزلت را ذکر کرده است پس ثقه است؟

<sup>۶۵</sup> رسائل فی درایة الحدیث- شیخ ابو الفضل المازندرانی- ص ۱۳۵- دار الحدیث للطباعة والنشر

محمد البخاری در صحیح خود بارها حدیث رأیت<sup>۶۶</sup> را ذکر کرده است و افتخار روایت اینچنین ماجرای بزرگی را دارد ولی در عین حال از صحابه ای که شیعه امام علی علیه السلام بودند، بدلیل تشیعشان روایت نقل نمی کرد!

محمد بن نعیم الضبی قال: سمعت أبا عبد الله بن الأخرم الحافظ و سئل لم ترك

البخاری حدیث أبي الطفیل عامر بن وائله؟ قال: لأنه كان يفرط في التشيع

« محمد الضبی می گوید: از اباعبد الله الأخرم الحافظ شنیدم که وقتی از او

پرسیده شد: چرا بخاری حدیث ابو طفیل صحابی رضی الله عنه را ذکر نکرده است؟

اینچنین جواب داد: «زیرا ابوظفیل در شیعه گری افراط می کرد!»<sup>۶۷</sup>

حال می توان اینچنین شخصی را چون ذی روایه شریفه است، توثیق کنیم؟

ایضا ابن تیمیه که دشمنی وی با امیر المومنین (علیه السلام) شهره آفاق است، حدیث

منزلت را در چندین و چند کتاب خود ذکر کرده و این حدیث را صحیح دانسته است.<sup>۶۸</sup>

فلذا بصرف اینکه علی بن سنان روایات خوبی دارد، نمی توان وثاقت و تشیع وی را

تأیید کرد.

قبل تر نیز اشاره کردیم که این شخص را علمای عامه حسب کلام علامه خوئی لقب

العدل داده بودند و علامه نیز اعتقاد داشت که احتمالاً خود علی بن سنان از اهل تسنن باشد؛

فلذا بهیچ عنوان نمی توان از این سخن شیخ نمازی سوء استفاده کرده و وثاقت و تشیع و

امامی بودن وی را ثابت کرد.

حتی خود شیخ نمازی نیز بعد از ذکر اینکه وی روایت شریفی نقل کرده است می

گوید: **تفید حسنه و کماله: حسن و کمال وی ثابت می شود!**

یعنی خود شیخ نمازی هم هیچ حرفی از وثاقت یا تشیع و ضبط روایت وی نمی زند.



<sup>۶۶</sup> اعطای پرچم پیروزی در جنگ خیبر به مولا علی

<sup>۶۷</sup> الکفایة فی علم الروایة: ص ۱۳۱-خطیب البغدادی-المکتبة العلمیة-المدينة المنورة-السعودیة

<sup>۶۸</sup> فضل أبي بكر الصديق رضی الله عنه-تقی الدین ابن تیمیه-ج ۱۳-ص ۱۲۲۰-ناشر: مجلة جامعة أم القرى لعلوم الشريعة-السعودیة



## ۲- علی بن الحسین

شخصی که علی بن سنان این روایت را از وی نقل کرده است علی بن حسین نام دارد که اصلاً نمی‌دانیم کیست! زیرا دهها راوی به این اسم و در طبقات مشابه وی وجود دارد که سبلی از افراد مورد اعتماد و یا ضعیف و کذاب و... در میان آنها وجود دارد. تنها راه شناخت وی روش شیخ و تلمیذی یا همان الروای و المروی عنه است که تا بحال نه از جانب انصار احمد و نه از طرف شیعه هیچ استنادی در این باب پیدا نشده است.

وقتی از انصار احمد بصری می‌پرسیم چرا علی بن حسین که هیچ کس نمی‌داند کیست را توثیق کرده و حکم بر تشیع و وثاقت وی می‌دهید می‌گویند: «زیرا وی پدر شیخ صدوق است!» و به این سخن میرزا حسین نوری استناد می‌کنند:

إن الموجود فی کتب الأحادیث و الرجال التعبیر عن والد الصدوق بقولهم : علی بن

الحسین، أو علی بن بابویه

« آنچه در کتب احادیث و رجال از پدر شیخ صدوق تعبیر می‌شود: علی بن حسین

یا علی بن بابویه القمی است. »<sup>۶۹</sup>

در حالی که اساساً اینها با یک تدلیسی خواسته‌اند یک فهم سقیم و غلط را از سخن شیخ نوری بدست آورند، زیرا شیخ نوری در خاتمه مستدرک شبهه‌ای را مطرح می‌کند که شخصی گفته است: «نویسنده کتاب فقه الرضاء، علی بن موسی است که وی همان پدر شیخ صدوق است!» سپس در رد این سخن می‌گوید که اصلاً اسم پدر شیخ صدوق علی بن موسی نیست؛ بلکه آنچه که در کتب احادیث برای وی نوشته می‌شود علی بن حسین یا علی بن بابویه است نه علی بن موسی!.

یعنی اسم پدر شیخ صدوق علی بن حسین بن موسی بن بابویه است و در کتب احادیث با لفظ علی بن حسین نوشته می‌شود نه علی بن موسی.

ولی کواطع از این سخن شیخ نوری یک قاعده علی الإطلاق ساخته‌اند که در هر جایی، روایتی بیاید که علی بن حسین نوشته شود، منظور پدر شیخ صدوق است که بلاهت و فهم مغرضانه و برداشت ناصحیح آنها از سخن شیخ نوری واضح و مبرهن است.

<sup>۶۹</sup> خاتمة المستدرک - ج ۱ - ص ۲۱۶ - مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث - قم - ایران

درضمن خود شیخ طوسی بنص صریح این سخن را رد کرده و شخصاً فرموده است که تمامی روایاتی که من از پدر شیخ صدوق نقل می‌کنم فقط دو طریق أخذ دارد: أخبرنا بجميع كتبه و رواياته الشيخ المفيد رحمه الله والحسين بن عبيد الله، عن أبي جعفر ابن بابويه، عن أبيه.

« ما از تمامی کتب و روایات پدر شیخ صدوق به دو طریقه خبر دار شدیم: ۱- شیخ مفید رحمه الله از شیخ صدوق (ابوجعفر محمد بن علی بن حسین) از پدر شیخ صدوق

۲- حسین بن عبید الله از شیخ صدوق از پدر شیخ صدوق « ۷۰

ولی این در حالی است که سند شیخ طوسی تا علی بن حسین در این روایت حتی در يك راوی باهم در تطابق نیست:

ابوجعفر الطوسی أخبرنا جماعة، عن أبي عبد الله الحسين بن علي البزوفري، عن علي بن سنان الموصلي العدل، عن علي بن الحسين

و این سندی است بر کذب دعوی احمد و اشتباهات مهلك طرفداران وی و بی سوادی محض انصار احمد در ایتاء ادله برای ایمان به او و دعوتش.

### ۳- احمد بن محمد بن الخلیل

این راوی هم همانند سایر افراد و بلکه کم فروغ تر از آنان است؛ زیرا خود شیخ نمازی می‌گوید که احدی از علمای رجال وی را در کتب خود ذکر نکرده اند و این شخص در کتب تراش شیعه فقط سه حدیث مروی عنه دارد!

حتی خود ناظم العقیلى بزرگ نصیر احمد هم به این قضیه اعتراف کرده می‌نویسد:

ولم یبق أحد من رواة الوصیة لم یعلم تشیعہ إِلَّا أحمد بن محمد بن الخلیل

« احدی از روات حدیث وصیت باقی نماند الا اینکه تشیع وی را اثبات کردیم جز

احمد بن محمد بن الخلیل! « ۷۱

<sup>۷۰</sup> الفهرست-الشیخ ابو جعفر محمد الطوسی-ص ۲۷۴- مکتبه المحقق الطباطبائی- قم

<sup>۷۱</sup> انتصاراً للوصیة-ص ۴۵

وقتی اثباتشان مثل اثبات تشیع علی بن حسین و علی بن سنان باشد، می توان عمق فاجعه ای که در قضیه احمد بن محمد بن خلیل به جان خریده اند را فهمید.

#### ۴- جعفر بن محمد المصری

این شخص هم هیچ توثیقیه ای در کتب شیعه ندارد و مهمل بوده و ذکر خیری از وی در مکتوبات نیست.

اما از عجایب روزگار این است که انصار احمد می گویند که چون ابو عبد الله ذهبی و ابن حجر عسقلانی (دو تن از بزرگان رجالی عامه) این شخص را رافضی لقب داده است پس قطعاً ثقه و شیعه است!<sup>۷۲</sup>

ولی آیا واقعا این سخن ارزش علمی دارد و چون ذهبی به وی رافضی گفته، پس وی حتماً شیعه است!؟

قطعاً جواب منفی است! زیرا که اقوال ذهبی یا غیر ذهبی برای شیعه حجت نیست؛ خاصه که وی دشمنی خاصی با فضائل مولا علی و اهل بیت اطهارش داشته است.

ذهبی در ترجمه حاکم نیشابوری شافعی می نویسد:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ طَاهِرٍ، أَنَّهُ سَأَلَ شَيْخَ الْإِسْلَامِ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيَّ عَنِ الْحَاكِمِ فَقَالَ: الْإِمَامُ فِي الْحَدِيثِ رَافِضِي خَبِيثٌ.

« محمد بن طاهر از شیخ الإسلام ابواسماعیل الأنصاری در مورد حاکم نیشابوری

پرسید پس گفت: وی امام در حدیث بوده ولی يك رافضی خبیث است! »<sup>۷۳</sup>

حال آیا انصار احمد می توانند حاکم نیشابوری شافعی را شیعی ثقه حکم داده و مجموعه

روایات مرویه درباره فضائل عمر و ابوبکر در کتب این شخص را قبول کنند؟

نیز ابن ندیم معتزلی در ترجمه امام شافعی می نویسد:

كان الشافعي شديداً في التشيع.

« شافعی از شیعیان سرسخت بوده است. »<sup>۷۴</sup>

فلذا این استدلال احمد و یاران وی او هن من بیوت العنكبوت است.

<sup>۷۲</sup> ناظم العقیلی بزرگ نویسنده و حامی احمد بصری این سخن را بعنوان دلیل انصار بر وثاقت و تشیع جعفر المصری ذکر می کند.

<sup>۷۳</sup> المعجم المختص بالمحدثین- ابو عبد الله الذهبی- ص ۳۰۳- مکتبه الصدیق، الطائف- السعودیه

<sup>۷۴</sup> الفهرست- ص ۲۹۵- دار المعرفة - بیروت- لبنان

با توجه به این مطالب دیدیم که سند این روایت بشدت مغشوش و غیر قابل اعتماد بوده و دلایل مبرهنی بر عدم اعتماد به این روایت موجود است.

### شبهه

جالب که آنها در پاسخ به همه این ادوات سامیه در جواب می گویند: شیخ محدث نوری سند روایت را معتبر دانسته است!

### جواب

طبعاً این سخن شیخ نوری در تضاد با هر آنچه از اعظم شیعه و اکابر شان گفته ایم است و یارای تقابل با مطالبی که از بزرگان ارائه دادیم را ندارد. درضمن ما صرفاً وارد اقوال علمای شیعه در رابطه با این روایت نشدیم، زیرا خواهان بحث علمی بودیم و الا ما هم می توانستیم در ابتدای کار سخن شیخ حر عاملی رحمه الله را بیاوریم که می گوید این روایت از اساس ساخته دست مخالفین است و ربطی به شیعه ندارد:

وروی الشيخ فی کتاب الغیبه فی جملة الأحادیث التي رواها من طرق العامة. ۷۵

فذا بهترین روش بحث، پژوهش در ذات سند بود و طبق ادواتی که مطرح کردیم این روایت ارزش استنادی آنچنانی ندارد.

### نگرشی در متن روایت

با غضّ نظر از آنچه که در سند روایت گفتیم، وقتی به متن روایت رجوع می کنیم متن آن را مضطرب و نیز دارای برداشت نا صحیح از جانب انصار احمد می بینیم. در ابتدای روایت مذکوره، نبی اکرم می فرماید:

فأنت يا علي أول الاثنی عشر إماما سماك الله تعالى في سمائه: عليا المرتضى ، وأمیر المؤمنین ، والصدیق الأكبر ، والفاروق الأعظم ، والمأمون ، والمهدی ، فلا تصح هذه الأسماء لاحد غیرك .

<sup>۷۵</sup> الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة - ص ۳۶۲ - ناشر: دلیل ما - قم - ایران

«ای علی تو اولین امام از آن ائمه دوازده گانه هستی که خداوند در آسمان خود تو را بچندین نام نامگذاری کرده است: مرتضی؛ امیر المومنین؛ صدیق اکبر؛ فاروق اعظم؛ المأمون؛ المهدی پس هیچ يك از این اسامی شایسته شخصی غیر از تو نیست.»

در اینجا نبی اکرم اسم «مهدی» را تمام و کمال مختص امیر المومنین علیه السلام کرده و اعلان می دارد تنها علی بن ابی طالب برارنده این لقب است و احدی حق ندارد غیر از او این اسم را بر خود نهد! حال آنکه در ادامه روایت باز هم از همین اسم استفاده شده و سیزده مهدی دیگر نیز خلق می شوند.

ادلای که انصار احمد در جواب این سخن طرح کرده اند ردیه های محکمی خورده است. اما همچنان رکود و تصلب در قبال جواب شیعه از طرف انصار احمد ادامه دارد.

علی رغم متن مضطرب روایت موصوف، استنباط اتباع احمد از آن روایت نیز غلط است. در اواسط این روایت آمده است:

فإذا حضرة الوفاة فليسلمها إلى ابنة محمد المستحفظ من آل محمد عليهم السلام  
فذلك اثنا عشر إماما ، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهديا ، فإذا حضرة الوفاة فليسلمها  
إلى ابنة أول المقربين.

«زمانی که موعد وفات حسن عسکری فرا رسد آن را به فرزندش محمد حفظ گردیده از آل محمد علیهم السلام اعطا می کند و این همان دوازده امام است. بعد از آن دوازده مهدی خواهد بود پس وقتی موعد وفاتش-امام زمان- فرا رسد آن را به فرزندش که اول مقربین است اعطا می کند.»

بحسب این فقره از روایت، امام زمان در زمان ترك حیات خویش، امر ولایت را تحویل فرزند خویش خواهد داد؛ حال آنکه انصار احمد قبل از شهادت امام زمان و حتی قبل از ظهور وی این وصیت را به نام احمد زده و داعی بیعت با وی شده اند. حتی حسب آنچه که از سخنان خود احمد بصری سند دادیم، ادعا کرده اند منکر ولایت احمد بصری، همانا منکر ولایت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است!

نکته جالب تر اینکه احمد همبوشی در حقیقت داعی و هادی بسوی خود می باشد! یعنی در دعوت این فرقه آنچنان دعوتی به قضیه مهدویت و تبعیت از حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیست بلکه مجموعه ردود و نوشتارها علیه شیعه در اثبات ولایت احمد همبوشی و امامت و یمانیت اوست.

در برداشت روایت همانطور که اشاره کردیم يك غرض و اشتباه همراه با تعمّدی دیده می شود که باید به آن تأکید کرد و آن اینکه از اساس این ویژگی هایی که نبی اکرم در این حدیث می فرماید:

له ثلاثه أسامی: اسم کاسمی و اسم أبی وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدی،

هو أول المؤمنین

«وی دارای سه اسم است: اسمی همانند اسم من و اسم پدر من که عبد الله است و

احمد و اسم سوم: مهدی. او اول مومنین است.»

همه ضمایر مذکوره در این قسمت، مربوط به شخص امام زمان (علیه السلام) است و نه

اول المقربین در روایت.

یعنی بر خلاف ادعای احمد بصری، آن کسی که سه اسم داشته و مهدی و عبد الله و احمد مذکور در این روایت است، خود امام زمان (علیه السلام) است ولی احمد بصری آن را مختص خود دانسته و نصی بر امامت خود می داند! در حالی که شیخ طوسی در کتاب الغیبه در قسم علائم الظهور در صفحه ۴۵۴ می نویسد:

عن حذیفه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وذكر المهدی فقال: إنه

یبایع بین الركن والمقام، اسمه أحمد و عبد الله والمهدی، فهذه أسماؤه ثلاثها

« حذیفه یمانی می گوید: از پیغمبر شنیدم که مهدی را ذکر کرد و فرمود: همانا با

مهدی بین رکن و مقام بیعت می شود و او سه اسم دارد: احمد و عبد الله و مهدی.»

فلذا کل آنچه که احمد بصری از این روایت برداشته است، برخلاف روایات منقوله از

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. زیرا همبوشی سه اسم: احمد و عبد الله و مهدی را اساس کار خود قرار داده و خود را به هر ترتیبی با آن هماهنگ ساخته است، حال آنکه از اساس این القاب مذکوره از برای امام زمان (علیه السلام) بوده و ربطی به اول المقربین در حدیث موسوم بوصیت ندارد.

همچنین گفتنی است که اساس فهم احمد همبوشی و انصار وی از این روایت مخالف مآثورات اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.  
شیخ صدوق روایت می کند:

عن أبي بصير قال : قلت للصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يا ابن رسول الله إني سمعت من أبيك عليه السلام أنه قال : يكون بعد القائم اثنا عشر مهديا .

فقال : إنما قال : اثنا عشر مهديا ، ولم يقل : إثنا عشر إماما ، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا ومعرفة حقنا .

«از ابوبصیر روایت است: پیام صادق علیه السلام گفتم: ای پسر رسول خدا من از پدرت شنیدم که گفت: بعد از قائم دوازده مهدی وجود خواهد داشت.

پس امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم فقط گفته است دوازده مهدی و نگفته است دوازده امام! ولی آنها صرفاً قومی از پیروان ما هستند که مردم را به موالات ما و معرفت حق ما دعوت می کنند.»<sup>۷۶</sup>

یعنی حتی بفرض ثبوت روایت، این دوازده نفر افرادی عادی ولی از شیعیان مطیع ائمه علیهم السلام هستند که نه از جانب خداوند امامتی دارند و نه ایمان به امامت آنها واجب است؛ در حالی که احمد بصری طبق این روایت، منکرین امامت خود را منکر ولایت مرتضی علی علیه السلام فتوی داده و حکم جهنمی بودنشان را صادر می کند.



<sup>۷۶</sup> کمال الدین و تمام النعمة - ج ۲ - ص ۳۵۸ - مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين

## نظر علمای اعلام شیعه

### در رابطه با دوران بعد از شهادت امام زمان علیه السلام

با توجه به این که احمد بصری امامت خود را قبل از شهادت امام زمان علیه السلام پیش خرید کرده و سند آن را حدیث موسوم به حدیث وصیت قرار داده است بد نیست نظریه بزرگان و دعائم مذهب شیعه را در این باره بررسی کنیم:

#### شیخ مفید رضی الله عنه (متوفی ۴۱۳)

وی می نویسد:

ليس بعد دولة القائم عليه السلام لأحد دولة إلا ما جاءت به الرواية من قيام ولده إن شاء الله ذلك ، ولم ترد به على القطع والثبات ، وأكثر الروايات أنه لن يمضي مهدي هذه الأمة عليه السلام إلا قبل القيامة بأربعين يوماً يكون فيها الهرج

« بعد از دولت قائم آل محمد علیه السلام برای هیچ کسی دولتی نخواهد بود. مگر اینکه روایتی آمده است مبنی بر قیام فرزند وی که آن هم اگر خدا بخواهد؛ ولی تا بحال بطور قطعی ثابت نشده است! اما بیشتر روایات اهل بیت دلالت بر این دارد که مهدی علیه السلام این امت را ترك نخواهد کرد جز اینکه چهل روز به قیامت باقی مانده باشد که این ایام هم ایام هرج و سردرگمیست. »<sup>۷۷</sup>

علامه سید امین جبل عاملی هم در اعیان الشیعة این سخن شیخ مفید را نقل می کند.

#### علامه علی بن یونس البیاضی (متوفی ۸۷۷)

مرحوم بیاضی عاملی که از علمای برتر جهان تشیع پس از دوران حلیمین (علیهما الرحمه) است، حدیث موسوم بوصیت را بررسی کرده و آن را حدیثی باطل تلقی می کند. وی در کتاب کلامی خود یعنی الصراط المستقیم می نویسد:

ليس بعد دولة القائم عليه السلام دولة وأردة إلا في رواية شاذة من قيام أولاده من

بعده

<sup>۷۷</sup> الإرشاد-ج ۲-ص ۳۷۸- دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان



« بعد از حکومت قائم هیچ حکومتی نخواهد بود جز حکومت ذکر شده در يك روايت شاذ(مخالف روايات متواتر و مشهور) که از برای فرزندان قائم بعد از وی خواهد بود.»<sup>۷۸</sup>

نیز همو در مورد حدیث مذکور می نویسد:

قلت: الرواية بالاثني عشر عبد {بعد} الاثني عشر شاذة، ومخالفة للروايات الصحيحة المتواترة الشهيرة

« میگویم: روايت دوازده مهدی بعد از دوازده امام، روايتی شاذ ومخالف روايات متواتره و روايات صحيحه و روايات مشهوره است.»<sup>۷۹</sup>

### علامه علی بن ابی الفتح اربلی (متوفی ۶۹۳)

مرحوم اربلی در کتاب مشهور خویش کشف الغمّه می نویسد:

ولیس بعد دوله القائم علیه السلام لأحد دوله الا ما جاءت به الرواية من قیام ولده إن شاء الله فلم یرد علی القطع والبتات وأكثر الروايات انه لن یمضی مهدی الأئمة علیه السلام الا قبل القیامة بأربعین یوما یكون فیها الهرج والمرج

« بعد از دولت قائم آل محمد علیه السلام برای هیچ کسی دولتی نخواهد بود. مگر اینکه روايتی آمده است مبنی بر قیام فرزند وی که آن هم اگر خدا بخواهد. ولی تا بحال بطور قطعی اثبات نشده است! اما بیشتر روايات اهل بیت دلالت بر این دارد که مهدی علیه السلام این امت را ترك نخواهد کرد جز اینکه چهل روز به قیامت باقی مانده باشد که این ایام هم ایام هرج و سردرگمیست.»<sup>۸۰</sup>

### علامه محمد باقر المجلسی (متوفی ۱۱۱۱)

وی پس از ذکر روايتی که احمد همبوشی به آن استناد کرده است، می نویسد:

هذه الأخبار مخالفة للمشهور

« این اخبار مخالف مشهور است.»<sup>۸۱</sup>

<sup>۷۸</sup> الصراط المستقیم - ج ۲ - ص ۲۵۴ - المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية

<sup>۷۹</sup> همان - ص ۱۵۲

<sup>۸۰</sup> كشف الغمة في معرفة الأئمة - ج ۲ - ص ۴۶۷ - نشر بنی هاشمی - تبریز

<sup>۸۱</sup> بحار الأنوار - علامه مجلسی - ج ۵۳ - ص ۱۴۸ - مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان

## شبهه

این جماعت مدعی اند بر خلاف بزرگانی که ذکر کردیم، سید مرتضی علم الهدی از وجود امامانی بعد از دوازده امام سخن گفته و حکم به ایمان به آنها را داده است!

## جواب

حقیقت مطلب بگونه ای دیگر است و آن اینکه در رسائل سید مرتضی از احوال پس از ظهور سوال می شود و شریف مرتضی بحسب سوال قسمی از حالاتی که بعد از ظهور می توان متصور شد را ذکر می کند.

حال سخن قائد الشیعه سید مرتضی علم الهدی رحمه الله علیه را بنظره می نشینیم:

إنا لا نقطع على مصادفة خروج صاحب الزمان محمد بن الحسن عليهما السلام زوال التكليف، بل يجوز أن يبقى العالم بعده زمانا كثيرا، ولا يجوز خلو الزمان بعده من الأئمة. ويجوز أن يكون بعده عدة أئمة يقومون بحفظ الدين ومصالح أهله، وليس يضرنا ذلك فيما سلكناه من طرق الإمامة، لأن الذي كلفنا إياه وتعبدنا منه أن نعلم إمامة هؤلاء الاثني عشر، ونبينه بيانا شافيا، إذ هو موضع الخلاف والحاجة. ولا يخرجنا هذا القول عن التسمية بالاثني عشرية، لأن هذا الاسم عندنا يطلق على من ثبت إمامة اثني عشر إماما. وقد أثبتنا نحن ولا موافق لنا في هذا المذهب، فانفردنا نحن بهذا الاسم دون غيرنا.

« ما مطمئن نستيم که با ظهور صاحب الزمان عليه السلام تکلیف از همه زائل بگردد؛ بلکه جایز است که عالم بعد از صاحب الزمان عليه السلام نیز مدت مدیدی باقی بماند و در عین حال این ممکن نیست که زمین خالی از حجت الهی بوده باشد.

نیز جایز است تعدادی از ائمه بوده باشند که دین را حفظ کرده و مصالح اهل دنیا را حافظ باشند و این ضروری به مسلک تشیع پیرامون نظریه امامت نمی زند. زیرا آنچه که ما برایمان تکلیف و واجب است و بایستی آن را قبول کرده و به آن تعبّد داشته باشیم این است که عالم به امامت آن دوازده امام بوده باشیم و اگر خلاقی یا سوال باشد ما آن را ببیان بسیار شافی تبیین می کنیم.

پس این سخن ما را از نام گذاری به دوازده امامی خارج نمی سازد زیرا که ما بر خلاف سایر فرق اثبات کرده ایم که امامان ما دوازده تن هستند و این لقب (دوازده امامی) نیز صرفاً برای کسی استفاده می شود که این سخن را اثبات کرده باشد.<sup>۸۲</sup>

پس دیده می شود که اتفاقاً این سخن شریف مرتضی سخنی در رد سخنان احمد الکاطع هست تا تأیید نظر وی!

احمد بصری ادعا دارد که تبعیت از وی بر همه مسلمین واجب است و هر کسی منکر امامت و مهدویت احمد بصری همبوشی بشود، منکر ولایت علی مرتضی شده و کل اعمال عبادی اش باطل و رسول الله امام الأنبياء محمد مصطفی (علیه و آله الصلاة والسلام) از او بیزار است! حال آنکه شریف مرتضی می فرماید بر هیچ کس واجب نیست که به امامان احتمالی بعد از امام دوازدهم ایمان بیاورند بلکه بر هر شیعه واجب است در قسم و جوب ایمان به امامت، صرفاً به دوازده امام اکتفاء کند زیرا تنها اعتقاد به این تعداد از ائمه واجب است. این ردیه ایست کمر شکن از برای انصار احمد و نیز خود احمد همبوشی بصری.

همچنین شریف مرتضی رحمه الله در این سخن نگفته است: «يجب أن يكون إثني عشر مهدياً بعد إثني عشر اماماً: وجود دوازده مهدي بعد از دوازده امام واجب است!»؛ بلکه وی می گوید: «ويجوز أن يكون بعده عدة أئمة: اجازه است بعد از صاحب الزمان تعدادی امام وجود داشته باشند.» و هر کسی می داند که بین واجب بودن و مجاز بودن فرق بسیار است و اجازه یعنی امکان وجود ولی و جوب یعنی حتمیت وقوع و شریف مرتضی رحمه الله و جوب را رد کرده و امکان را بیان می کند.

نیز باید توجه داشت که وی تحدید انجام نداده و تعداد معینی بر وجود امامان احتمالی بعد از قائم آل محمد معرفی نکرده است، حال آنکه روایت مورد استناد احمد دوازده امام را محدد می پندارد.

همچنین باید متوجه بود که این سخن سید مرتضی بیشتر در جهت اثبات رجعت است تا اثبات مهديون مورد زعم احمد بصری که ان شاء الله در قسمت آخر کتاب در مورد رجعت نیز سخن خواهیم گفت.

<sup>۸۲</sup> رسائل الشریف المرتضی - ج ۳ - ص ۱۴۶ - دار القرآن الکریم - قم

در کنار همه مطالب مذکوره در رابطه با سند و اقوال علماء، دیده می شود که اصلاً این روایت نصی بر امامت وی نیست.

در این روایت نبی اکرم می فرماید:

فليسلمها إلی ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله  
وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين

« پس امامت را تسلیم فرزند خودش اول المقربین می کند. از برای او سه اسم است: اسمی همانند اسم خودم و اسم پدرم و آن اسم عبد الله است و احمد و اسم سوم یعنی مهدی و او اول المومنین است.»

قبل تر نیز ذکر کردیم مراد از آنی که سه اسم دارد خود صاحب الزمان است و هیچ ذکر نامی از فرزند وی اول المقربین نشده است و نه اسم او و نه صفت بارز وی و نه مقامات وی و نه ویژگی های ائمه بعد از وی هیچ يك ذکر نشده است!

حال احمد بصری به چه وجه تنصیصی و با چه دلیل قاطع از متن این روایت ادعا می کند همان اول المقربین مذکور در روایت احمد البصری هست و جز او نیست؟

یعنی هر کسی غیر از احمد همبوشی بصری نیز می تواند مدعی گردد که وی نیز فرزند امام زمان علیه السلام است و مراد از این مهدی اول بعد از دوازده امام خود اوست زیرا نسبت به آن مهدی اول و مقامات وی هیچ اشاره متقنی نشده است و حتی اگر اسم را هم در نظر بگیریم باز صحت قطعی نمی توان داد چون مدعیان دیگری نیز داعی این سخن خواهند شد که اسم آنان نیز احمد است و نسبشان به مهدی (علیه السلام) می رسد!

در ضمن در این روایت نمی فرماید پس به فرزند از ذریه و نسل خود اعطا می کند بلکه امامت را به فرزند خودش اعطا می کند « فليسلمها إلی ابنه » حال آنکه احمد همبوشی بصری ادعا دارد فرزند نسل پنجم آنحضرت است!

مثل اینکه ادعا کنیم امیر المومنین وصیت کرده است که بدون در نظر گرفتن امامت حسنین و امام سجاد و باقر و صادق وی امامت را بعد از خود به امام موسی کاظم اعطا خواهد کرد و شخصی مدعی گردد که این همان کاظم مذکور در روایت است!

## پاسخ به شبهات انصار همبوشی

### پیرامون حدیث موسوم به حدیث وصیت

#### شبهه اول

پیروان احمد بصری علی رغم ذکر همه ادوات باز هم پافشاری دارند بر این که این حدیث دال بر امامت اوست و شخص دیگری نمی تواند آن را ادعا کند! دلیل آنها این است که تنها آنشخصی که صاحب وصایت است می تواند به این حدیث استناد کند و او طبعاً خود احمد الحسن است. زیرا این وصیت نبی اکرم عاصم از ضلال است و گمراهی در آن راه ندارد پس نمی توان مدعی شد شخص دروغینی مدعی آن شده مردم را از راه بدر کند. زیرا این سخن ردیه ای است بر خداوند و رسول او!

#### جواب

این سخن پیروان همبوشی صرفاً از روی عجز است، زیرا خودشان می دانند که این روایت نصی بر احمد همبوشی بصری ندارد. بلکه صرفاً اسم آن شخص احمد و عبد الله و مهدی معرفی شده است (اثبات کردیم همین ها نیز منتسب به حضرت صاحب الزمان هست) که احمد خود را بعد از ادعای واهی به القاب مهدی و عبد الله مزین ساخته است! چه بسیارند احمد هایی که حتی نسب به اهل بیت علیهم السلام می برند و می توانند ادعا کنند آنها احمد مذکور این روایت هستند زیرا هیچ شخص معینی در این فقره از روایت متصور نمی شود!

اما این سخن که تنها صاحب وصایت می تواند مدعی وصایت شود زیرا این وصیت عاصم من الضلال (محفوظ از گمراهی) است نیز سخنی باطل است. آیا وصایت احمد همبوشی ارزشش بیشتر و عصمت از ضلالتش مهم تر است یا الوهیت و ربانیت خداوند؟

چرا فرعون مدعی می شود: **أنا ربکم الأعلى**: من پروردگار عالی مرتبه شما هستم؟

آیا نبوت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) اعظم است و محفوظ یا وصایت احمد بصری؟

اگر احياناً نبوت نبی اکرم اجلّ از وصایت احمد و دارای عصمت از ضلالت است، چرا غلام احمد قادیانی می گوید: **مَبْشَرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ** نص صریحی است بر نبوت وی؟!

قرآن کریم عاصم من الظلال است یا حدیث ضعیف السند شاذ مطعون فیه؟  
چطور صراحت قرآن در ظهور حضرت پیغمبر علیه و علی آله السلام را دجالی چون غلام احمد قادیانی به نام خود ثبت می کند ولی احمد همبوشی نمی تواند چنین ادعائی در رابطه با يك حدیث ضعیف السند بکند؟  
فلذا آنها با این سخنان گرچه می توانند افرادی ساده لوح و نادان را بفریبند ولی در حقیقت این سخنان ارزش استدلالی آنچنانی ندارد.

### شبیهه دوم

پیروان همبوشی می گویند: اگر شیعیان این روایت وصیت را تضعیف کنند در آن صورت اثبات کرده اند که نبی اکرم وصیت نکرده است و این یعنی آنحضرت اینچنین تکلیف شرعی مهمی را انجام نداده است، زیرا روایتی غیر از حدیث وصیت مبنی بر «وصیت کردن نبی اکرم» موجود نیست!.

### جواب

این سخن نیز از دروغ های این جماعت است؛ زیرا شیعه اعتقاد دارد نبی اکرم قطع بیقین وصیت کرده است و روایات وصایت در کتب شیعه متواتر است. علامه مجلسی در بحار الأنوار جلد ۲۲ بیش از چهل روایت در باب وصایای نبی اکرم ذکر می کند.  
بعنوان مثال تعدادی از روایات مربوط به وصیت نبی اکرم علیه و علی آله السلام را ذکر می کنیم در حالی که در این وصایای نبی اکرم کوچکترین اشاره ای به مهدیون بعد از ائمه دوازده گانه نشده است.

### روایت اول

در کتاب سلیم بن قیس وصیت نبی اکرم در شب وفاتش با ذکر جزئیات و بدون کوچکترین اشاره ای به قضیه مهدیون بعد از ائمه موجود است.

شخص شخیص امیر المومنین علی علیه السلام خطاب به برخی از اصحاب که ما بینشان طلحه نیز بود سخن از شب وفات نبی اکرم و قضیه قرطاس و دوات بمیان آورده و بعد از ذکر آن موارد اسف باری که با نوشتن وصیت نبی اکرم مخالفت شد و در نهایت اصحاب از خانه بیرون رفتند، می فرماید:

فإنکم لما خرجتم أخبرنی بذلك رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و بالذی أراد أن یکتب فیہا وأن یشہد علیہا العامۃ . فأخبرہ جبرائیل: (أن اللہ عز وجل قد علم من الأئمۃ الاختلاف والفرقۃ)، ثم دعا بصحیفۃ فأملی علی ما أراد أن یکتب فی الکتف وأشهد علی ذلك ثلاثۃ رهط: سلمان وأبا ذر والمقداد، وسمی من یشہد من أئمة الهدی الذین أمر اللہ بطاعتہم إلی یوم القیامۃ. فسمانی أولہم ثم ابنی هذا - وأدنی بیده إلی الحسن - ثم الحسین ثم تسعۃ من ولد ابنی هذا - یعنی الحسین - . كذلك کان یا أبا ذر وأنت یا مقداد؟ فقاموا وقالوا: نشہد بذلك علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ.

« پس شما وقتی خارج شدید، پیغمبر من را از آن وصیت و آن سخنانی که می خواست بنویسد و عموم از آن مطلع گردند، باخبرم کرد. پس جبرئیل به نبی اکرم اینگونه خبر داد: « خداوند دانسته است که این امت دچار اختلاف و افتراق می گردد. » سپس کاغذی طلبید و تمامی مواردی که نبی اکرم می خواست نوشته شود را علی مکتوبه کرد و سه نفر نیز بر این واقعه شاهد بودند: سلمان و مقداد و ابوذر. پیغمبر آنهایی که امامان هدایت گر هستند و طاعتشان بر همه تا روز قیامت واجب است را نام بردند: پس من را نام برد بعنوان اولین آنها؛ سپس این فرزندانم حسن و سپس حسین سپس نه نفر از فرزندان حسین.

ای ابوذر و ای مقداد آیا چنین بود؟

پس برخاسته و گفتند: ما بر این واقعه از نبی اکرم شهادت می دهیم.»<sup>۸۳</sup>

جالب که در این روایت آن دسته از افرادی که بعد از نبی اکرم واجب الإطاعه هستند، فقط و فقط ائمه دوازده گانه هستند و نه کم تر و نه بیشتر:

أئمة الهدی الذین أمر اللہ بطاعتہم إلی یوم القیامۃ . فسمانی أولہم ثم ابنی هذا -

وأدنی بیده إلی الحسن - ثم الحسین ثم تسعۃ من ولد ابنی هذا - یعنی الحسین -

<sup>۸۳</sup> کتاب سلیم بن قیس - ج ۲ - ص ۶۵۸ - ناشر: دلیل ما - قم - ایران

« آنهایی که امامان هدایت گر هستند و خدا طاعتشان را بر همه تا روز قیامت واجب کرده است را نام بردند: پس من را نام برد بعنوان اولین آنها سپس این فرزندم حسن و سپس حسین سپس نه نفر از فرزندان حسین. »<sup>۸۴</sup>

## روایت دوم

همچنین علامه مجلسی در بحار الأنوار فقراتی از متن مکتوب وصیت را بدون کوچکترین اشاره ای به مهدیون بعد از ائمه ذکر می کند:

قال علی بن ابی طالب (علیه السلام): کان فی وصیة رسول الله (صلی الله علیه وآله) فی أولها: بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما عهد محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله) وأوصی به، وأسند به بأمر الله إلی وصیه علی بن ابی طالب أمير المؤمنين وکان فی آخر الوصیة: شهد جبرئیل ومیکائیل وإسرافیل علی ما أوصی به محمد (صلی الله علیه وآله) إلی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، و قبضه وصیه وضمانه علی ما فیها علی ما ضمن یوشع بن نون لموسی بن عمران (علیهما السلام) وعلی ما ضمن وأدی وصی عیسی بن مریم، وعلی ما ضمن الأوصیاء قبلهم علی أن محمد أفضل النبیین، وعلیا أفضل الوصیین، وأوصی محمد وسلم إلی علی وأقر علی، وقبض الوصیة علی ما أوصی به الأنبیاء، وسلم محمد الامر إلی علی بن ابی طالب وهذا أمر الله وطاعته وولاه الامر علی أن لا نبوة لعلی ولا لغيره بعد محمد، وكفی بالله شهیدا

« امام علی علیه السلام فرمود: در وصیت رسول الله ابتدا چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم این عهدی است از جانب محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله بر آنچه وصیت می کند و بنا بدستور الهی واگذار می کند بوصی خویش علی بن ابی طالب امیر المومنین.

همچنین در آخر وصیت اینچنین است:

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر آنچه که محمد صلی الله علیه وآله به علی بن ابی طالب وصیت کرد شاهد بودند و اینکه وی را وصی خود گرفت و تضمین بر آن داد بحسب همان ضمانتی که یوشع بن نون برای موسی و ضمان وصی عیسی و بر ضمان اوصیاء قبل تر بر اینکه محمد صلی الله علیه وآله برترین انبیاء و علی علیه السلام برترین اوصیاء است. و محمد وصیت نموده و امر را تسلیم علی علیه السلام کرد و بر آن تقریر ورزید و وصیت را بحسب آنچه که انبیاء به آن وصیت می کنند گرفت و محمد صلی الله علیه وآله امر را بعلی بن ابی طالب تسلیم و اعطا کرد و این دستور الهی و



اطاعت از امر اوست و بر این حسب که بعد از محمد صلی الله علیه و آله نبوتی برای  
هیچ کس نیست، ولایت امور را بعلی علیه السلام اعطا کرد.<sup>۸۵</sup>

### روایت سوم

سید رضی رحمه الله در کتاب خصائص الأئمة از امام کاظم از امیر المومنین مطالب  
مذکور در وصیت نبی کریم صلی الله علیه و آله در آخر عمر شریفش را ذکر می کند بدون  
کوچکترین اشاره ای به مدعای احمد همبوشی بصری<sup>۸۶</sup>

### روایت چهارم

در تفسیر فرات از ابن عباس روایت شده است که پیغمبر در همان مرضی که از دنیا  
رفتند با فاطمه نجوا کرده و وصایا و علومی از آینده را بوی بازگو کردند که باز هم اثری  
از مدعای احمد الکاطع نیست.<sup>۸۷</sup>

### روایت پنجم

شیخ کلینی رحمه الله نیز در اصول کافی جلد اول صفحه ۲۸۱ متن کلی وصیت نامه را  
با جزئیات دقیق ذکر می کند ولی باز هم هیچ اثری از مهدیون دوازده گانه و مدعای احمد  
همبوشی بصری در آن نیست.<sup>۸۸</sup>

### روایت ششم

مرحوم نعمانی در الغیبة وصیت نبی اکرم را که در آن اسم تک تک ائمه ذکر شده است،  
ذکر می کند که در آن وصیت، هیچ اشاره ای بمدعای احمد الکاطع نشده است. در این  
روایت معاذ بن کثیر می گوید که من از امام صادق علیه السلام شنیدم که وصیت نبی اکرم  
در کتابی مختوم از آسمان نازل شد و در آن تک تک اسامی ائمه دوازده گانه موجود بود.  
حتی عدد علی اثنا عشر اسما ، ثم سکت ، فقلت : ثم من ؟ فقال : حسبك.

<sup>۸۵</sup> بحار الأنوار- علامه مجلسی- ج ۲۲- ص ۴۸۲- مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان

<sup>۸۶</sup> همان

<sup>۸۷</sup> همان- ص ۴۹۷.

<sup>۸۸</sup> الکافی- شیخ ابو جعفر کلینی- ج ۱- صص ۲۸۰ و ۲۸۱- دار الکتب الإسلامية - طهران

« تا اینکه -امام صادق- دوازده اسم را نام برده سپس ساکت شد\_هیچ حرفی از

مهدیون بعد از دوازده امام نشد\_ پس گفتم بعد از این دوازده نفر چه کسی امام است؟

پس فرمود: همین تو را کفایت می کند. <sup>۸۹</sup>

فلذا روایات وصیت نبی اکرم بغیر از حدیث موسوم بحدیث وصیت، در جای جای کتب شیعه بدون ذکر کوچکترین نامی از دوازده مهدی بعد از دوازده امام ذکر شده است. بلکه در متن وصیت تصریح شده است تنها و تنها دوازده امام بعد از نبی اکرم حائز مقام امامت هستند و تنها ولایت آنها واجب بوده و تنها آنان هستند که اطاعت از ایشان حکم شرعیست. فلذا شبهه احمد مبنی بر نبود وصیتی غیر از حدیث مذکور، سخنی دروغ است و ارزش علمی ندارد.

### شبهه سوم

انصار احمد بصری می گویند: هر کسی که بدروغ ادعای امامت و وصایت کند، خداوند عمرش را منقطع ساخته و وی را بسرعت از دنیا می برد؛ زیرا از امام معصوم حدیث داریم که **إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَرَّ اللَّهُ عَمْرَهُ**: این امر را غیر از صاحب آن ادعا نمی کند مگر اینکه خداوند عمرش را می برد.

این روایت روایتیست مقبوله در کتاب الکافی و الوافی و سایر کتب.

حال چطور می توان مدعی کذب دعوی سید احمد الحسن شد در صورتی که وی هنوز زنده است و بعد از ادعای امامت از دنیا نرفت؟

### جواب

در اینکه این روایت در کتب شریفه شیعه مثل کافی شریف و وافی کبیر آمده است شکی نیست، همانطور که در برداشت غلط انصار احمد کاطع از این روایت تردیدی نیست. ما سه جواب را در رابطه با این شبهه عرضه می کنیم:

**الف-** در این روایت امام معصوم علیه السلام هر کسی را که مدعی امامت گردد، بنقصان عمر و سرشکسته شدن اجلش هشدار می دهد و نه مرگ فوری. یعنی بریده شدن عمر بمعنی نقص در عمر و زودتر از اجل مسمی مردن است و نه موت آنی.

<sup>۸۹</sup> الغيبة - ابن ابی زینب النعمانی - ص ۵۳ - ناشر: صدوق - تهران

همانگونه که وقتی امام سجاد علیه السلام از برخی ادعاهای عمویش محمد حنفیه پیرامون امامت باخبر شد، به وی چنین فرمود:

فلا تتعرض لهذا ، فإني أخاف عليك نقص العمر وتشتت الحال

« متعرض امر امامت مشو؛ زیرا که من بر تو از نقصان در عمر و پریشانی احوال

نگرانم. »<sup>۹۰</sup>

ب- ذکر کردیم که بودند چه بسیاری که در ممر اعصار ادعای امامت یا سفارت از جانب امام کردند و مرگ آنی و فوری بعد از ادعای خود نداشتند؛ بلکه بعد از گذشت چندین و چند سال در اثر جنگ یا مشکل و بیماری و امثاله از دنیا رفته اند.

علی محمد باب لعین که ادعای باییت کرد و سپس کارش به مهدویت و بالاتر کشید ابتدا در سال ۱۲۵۷ خود را بعنوان رکن رابع<sup>۹۱</sup> اعلان کرد که از اصول دین شیخیه کرمانی است ولی در سال ۱۲۶۶ در تبریز به امر امیرکبیر علیه الرحمه کشته شد. یعنی وی <sup>نه</sup> سال پس از ادعای کذب خود زنده مانده بود و این ماجرا قطعی تاریخی برداشت غلط انصار احمد الکاطع و صداقت سخن اهل بیت علیهم السلام را ثابت می کند.

ایضاً میرزا حسینعلی نوری بهاء الله که رب البهائیه است و قبرش را بنا بوصیتش قبله بهائیان قرار داده اند، در سالهای ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۵ مجموعه دعاوی کذب خود را مبنی بر رکن رابع و من ینظره الله و جانشین علی محمد باب بودن تا دعوی مهدویت و نبوت و الوهیت را سامان بخشید و از سال ۱۲۸۵ تقریباً تحت الحفظ باقی ماند و در سال ۱۳۰۹ از دنیا رفت. یعنی ادعای دروغ وی در باب امامت و نبوت و الوهیت قریب به بیست و پنج سال دوام داشت.

حال آیا باز هم انصار احمد همبوشی می توانند ادعا کنند که مدعی دروغین امامت پس از ادعایش، فقط چند روز زنده می ماند و بلافاصله می میرد؟

ج - اصلاً از کجا معلوم که احمد همبوشی بصری زنده است؟

چرا وی که تا چند وقت قبل هر چند ساعت يك بار، سخنرانی دیگری از وی در شبکه اجتماعی اینترنتی یوتیوب و یا سایت خود بارگذاری می شد، دیگر خبری از وی نیست؟

<sup>۹۰</sup> الکافی-شیخ ابو جعفر کلینی-ج ۱-ص ۳۴۸- دار الکتب الإسلامیة - طهران

<sup>۹۱</sup> نائب علی الخصوص امام زمان و باب دیدار وی حسب اعتقادات شیخیه

چرا وقتی الشیخ المیاحی برخاسته و بصره رفته اعلان مباہله با احمد همبوشی کرد، گفتند امام احمد الحسن عذر دارد و نمی تواند در مباہله حاضر گردد؟!؛

چرا وقتی علمای شیعه برای مناظره با وی حاضر شدند باز هم احمد همبوشی در کار نبود و انصار احمد از سر بیچارگی گفتند ما به امام احمد الحسن بلندگو وصل کرده ایم شما سوالتان را پرسید ما بوی انتقال دهیم و او با بلندگو از سالنی دیگر جواب شما را خواهد داد!؛

اتفاقاً نظر تعدادی از محققین همان است که یا احمد بصری تاکنون مرده است که دیگر آنچنان غوغایی نمی کند و دیگران نیز بر این ظن هستند که وی بمشکلی دچار گشته که او را از حالت طبیعی خارج کرده و شرایط را برای خروج دوباره وی علیه شیعیان غیر ممکن.

### نتیجه

فلذا با توجه به همه مطالبی که عرض کردیم:

۱- سند روایتی که احمد همبوشی بر آن تکیه دارد و اساس کار وی است مغشوش و ضعیف است.

۲- در آن روایت هیچ تصریحی بر امامت احمد بن اسماعیل بصری نشده است و دلیلی بر امامت وی از این حدیث که بزرگترین دلیل وی بر امامتش است، دیده نمی شود.

۳- جمهور علمای اعلام شیعه و دعائم مذهب علیه این اعتقاد که بعد از ائمه دوازده گانه قطعا مهدیون دوازده گانه ای نیز هستند، جبهه گرفته و آن را رد کرده اند و بعضا نیز گفته اند هیچ دلیلی بر وجوب ایمان بآنها نیست.

۴- در متن روایت وصیت ناهمگونی واضطراب دیده می شود که حدیث را مضطرب و مختلف فیه می کند.

۵- روایات وصیت پیغمبر باسانید متواتره و معتبره در کتب دیگر بدون کوچکترین اشاره بامامت مهدیون بعد از دوازده امام ذکر شده است.

## راه شناخت صحیح امام

آنچه که بسیار جای اهمیت دارد ذکر این مسئله است که بدانیم خود ائمه معصومین علیهم السلام چه ویژگی هایی و چه اختصاصات و خصائصی برای خود قائل شده اند و چه علاماتی را علامات حتمی يك امام معصوم قلمداد کرده اند که جمع آن در يك شخص بمعنای استعداد وی برای حفظ مقام امامت می باشد.

طبعاً برترین روش استدلال با هر مدعی کذبی همانند القرعاوی و ناصر الیمانی و احمد همبوشی کاطع و حیدر المشتت و سایر مدعیان دروغین، همان خط سیری است که ائمه علیهم السلام برای شناخت کافی يك امام معصوم من عند الله و منصوب یا ذمه مطرح کرده اند. حال تعدادی از خصائص الإمامه را با استدلال به اقوال ائمه معصومین علیهم السلام ذکر خواهیم کرد تا ببینیم که آیا دروغگویانی امثال احمد همبوشی می توانند بحسب این روایات ادعای واهی بکنند یا نه!

آنچه که پیشاپیش بایستی متذکر خوانندگان این مجموعه گردم این است که در این قسمت متأسفانه مطالبی از جانب احمد همبوشی بصری دجال در رابطه با حضرت زهراء سلام الله علیها و نیز سایر ائمه مطرح می شود که حقیقتاً قبیح و زننده است؛ فلذا نقل مطالب کذب دجال بصره و سخنان سخیف وی و یارانش در رابطه با ائمه و حضرت زهراء صلوات الله علیهم صرفاً من باب ذکر مطالب آنها و جواب های ما به شبهات پوشالی آنهاست.



## بِمَ يُعْرَفُ الْإِمَامُ؟

(امام به چه شاخصه هایی شناخته می شود؟)

### الف - معجزه

در تراث روایی شیعه، روایاتی است که دلالت بر شناخت امام و نبی بواسطه معجزه دارد.

۱- عن أبي بصير قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام لأي علمه أعطى الله عز وجل أنبيائه ورسله وأعطاكم المعجزة ؟ فقال : ليكون دليلا على صدق من أتى به والمعجزة علامة لله لا يعطيها إلا أنبيائه ورسله وحججه ليعرف به صدق الصادق من كذب الكاذب .  
« ابو بصير می گوید: به امام صادق عرض کردم: خداوند به چه دلیل برای انبیاء و رسلش و نیز شما معجزه اعطا کرد؟ پس امام علیه السلام فرمود: برای اینکه دلیلی باشد بر صداقت شخصی که مقام الهی بوی عطا شده زیرا معجزه علامتی است از برای خدا که آن را برای احد الناسی جز انبیاء و رسل و حجت های الهی اش اعطا نمی کند تا بواسطه آن صدق مدعی راست گو و کذب مدعی دروغ گو ثابت گردد.»<sup>۹۲</sup>

۲- قال الإمام الصادق عليه السلام: ما من معجزة من معجزات الأنبياء والأوصياء إلا ويظهر الله تبارك وتعالى مثلها في يد قائمنا ، لاتمام الحجّة على الأعداء  
« امام صادق علیه السلام فرمودند: معجزه ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست الا اینکه خداوند مثل آن معجزه را در دست قائم ما برای قرار می دهد آنها برای اتمام حجت بر دشمنان.»<sup>۹۳</sup>

این روایت در کتاب إثبات الهداة بسند معتبر ذکر گشته است.

آنچه که از این روایت بر می آید این است که اولاً اوصیاء و ائمه و انبیاء همگی دارای معجزات متعدده بوده اند پس هر شخص مدعی امامت باید حائز مقام اعجاز باشد؛ ثانیاً امام زمان علیه السلام برای اثبات حقانیت خود از قدرت اعجاز استفاده می کند. فلذا احمد همبوشی بصری نیز باید و باید حائز مقام اعجاز بوده باشد و همچنین برای قانع کردن دشمنانش و اتمام حجت از برای آنها معجزات خود را علنی و اظهار کند!  
ما بارها از احمد همبوشی درخواست معجزه کردیم و متاسفانه بی جواب مانده است!

<sup>۹۲</sup> علل الشرائع-الشيخ الصدوق-ج۱-ص۱۲۲- منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الأشرف

<sup>۹۳</sup> معجم أحاديث الإمام المهدي (ع) -الشيخ الكوراني-ج۳-ص۳۸۰- مؤسسة المعارف الإسلامية - قم

شیخ علی کورانی در کتاب دجال بصره نقل می کند:

روزی تعدادی از انصار احمد دجال نزد من آمده و از من خواستند تا به دعوت یمانی امام احمد الحسن ملحق شده و جزو یاران وی باشم. من فوراً از آنها درخواست معجزه کردم! گفتند چه معجزه ای؟ گفتم: «اینکه آریل شارون را بکشید و وقبل از قتلش بگویید کی و به چه نحوی کشته می شود؟!» آنها که حیران مانده بودند برخاسته و با عراق تماس گرفتند برای مذاکره با احمد بصری.

پس از مدتی صحبت با تلفن برگشتند و به من گفتند فردا خبر می دهیم! فردا روز نزد من آمدند و اینگونه گفتند: «امام احمد الحسن فرمودند پدرم امام زمان به من فرمود که فعلاً اجازه نداریم شارون را بکشیم!»<sup>۹۴</sup>

جالب تر اینکه یکی از انصار احمد بصری چند ماه قبل به اینجانب گفت: «شیخ کورانی گفته بود امام احمد الحسن شارون را بکشد! حال دیدید که وی را ما کشتیم؟!» حال آنکه شیخ کورانی تقریباً سی ماه قبل از مرگ شارون از احمد همبوشی درخواست معجزه کرده بود ولی این دجال بعد از دو سال و نیم سکوت، با مرگ اتفاقی شارون نطقش باز شد و اینچنین ادعاهای مضحکه آمیز کرد. بماند که نحوه مرگ شارون و اعلان مرگ وی قبل از کشتنش نیز جزو شروط بود!

### شبهه

احمد بصری برای اینکه بخواهد برای خود معجزه ای ثبت کند از سر خباثت ذاتی و فقر علمی اشتباه بزرگی مرتکب شده، اثبات معجزه ی خود را تعیین مکان دقیق قبر حضرت زهراء سلام الله علیها که بر همه هستی مخفی مانده است و فقط مهدی آخر الزمان بر آن قبر و مکان علم دارد، قلمداد نمود.

<sup>۹۴</sup> دجال البصره - علی کورانی عاملی - ص ۵۹

این دجال بی آبرو می گوید:

وأول معجزه أظهرها للمسلمين وللناس أجمعين هو أني أعرف موضع قبر فاطمة  
(ع) بضعة محمد (ص)، وجميع المسلمين مجمعين<sup>۹۵</sup> على أن قبر فاطمة (ع) مغيب لا  
يعلم موضعه إلا الإمام المهدي (ع)، وهو أخبرني بموضع قبر أمي فاطمة (ع)  
وموضع قبر فاطمة (ع) بجانب قبر الإمام الحسن (ع) وملاصق له وكان الأمام  
الحسن المجتبي (ع) مدفون في حوض فاطمة (ع).

«اولین معجزه ای که بر مسلمین و مردم آشکار می کنم این است که من می  
دانم مکان قبر پاره ی وجود پیغمبر، فاطمه علیها السلام کجاست! همه مسلمین  
اجماع دارند که قبر فاطمه مخفی است و جز مهدی (ع) نمیدانند این قبر کجاست.  
حال وی بمن خبر داده است که قبر مادرم زهراء کجاست.  
قبر فاطمه در کنار قبر امام حسن (در بقیع) و چسبیده به آن است بگونه ای که  
انگار حسن مجتبی در دامان حضرت زهراء دفن گشته است!»<sup>۹۶</sup>

## جواب

بنگرید بی حیایی دجال بصره را که برای اثبات امامت دروغین و یمانیت کذب خود از  
حضرت زهراء مایه گذاشته و سیده نساء العالمین را مستمسک دروغ خود نموده ادعا می کند  
قبر آنحضرت که صدها سال است مخفی مانده را وی اظهار کرده است!  
اما از آنجایی که نبی اکرم در حق اهل بیت علیهم السلام فرموده اند: اللّهم وال من  
والاهم و عاد من عادهم منصور من نصرهم و مخذول من خذلهم، خداوند این دجال را بدست  
خودش رسوا ساخت. زیرا از اساس قبر حضرت زهراء طبق روایات شریفه اهل بیت علیهم  
السلام داخل مسجد نبی اکرم و در محدوده روضه رضوان است و نه در بقیع.  
در این مورد دو نقل وجود دارد:

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما بين  
قبري ومنبري روضة من رياض الجنة ومنبري على ترعة من ترع الجنة لان قبر

<sup>۹۵</sup> اینهم از شاهکار های احمد بصری در تکلم بزبان عربی است! وی اینجا باید "مجمعون" بکار برد زیرا صیغه ی جمع فاعلی است ولی وی بحسب لهجه شایع  
اهالی عراق همان جمع غلط "مجمعین" را بکار می برد.

<sup>۹۶</sup> <http://almahdyoon.org/bayanat-sayed/۳۷۶-zahra>



فاطمه صلوات الله عليها بين قبره ومنبره وقبرها روضة من رياض الجنة وإليه ترعه  
من ترع الجنة

« از امام صادق عليه السلام روايت است كه نبى اكرم مى فرمود: ما بين قبر من و  
منبر من روضه اى از باغهاى بهشتى است و آبراهى از آبراه هاى بهشتى.  
سپس امام مى فرمايد: زيرا قبر فاطمه عليها السلام بين قبر و منبر نبى اكرم است  
واين قبر زهراست كه باغ بهشتى و آبراه بهشت است.»<sup>۹۷</sup>

۲- أحمد بن محمد بن أبى نصر قال : سألت أبا الحسن ( ع ) عن قبر فاطمة فقال :  
دفنت فى بيتها ، فلما زادت بنو أمية فى المسجد صارت فى المسجد .  
« راوى مى گوید از امام رضا در مورد قبر فاطمه الزهراء عليها السلام پرسيدم  
پس فرمود: در خانه خودش دفن شد و زمانى كه در زمان بنى أميه مسجد توسعه پيدا  
کرد، قبر درون مسجد قرار گرفت.»<sup>۹۸</sup>

شيخ صدوق سخن دوم را تصحيح مى كند حال آنكه از جمع بين اين دو روايت اثبات  
مى شود قبر حضرت زهراء عليها السلام درون خود مسجد است و قريب به دو يست متر با  
قبر امام حسن مجتبى عليه السلام فاصله دارد!

حال امامان صادق و رضا (عليهما السلام) راستگو هستند يا احمد همبوشى كاطع؟  
همچنين بايد اشاره گردد كه اين سخن يك ادعاست نه يك معجزه!  
زيرا فردى ديگر نيز مى تواند فردا روز ادعاى واهى كرده بگويد براى اثبات امامت  
خود اعلان مى كنم قبر حضرت زهراء عليها السلام کنار مسجد شجره است! ديگرى سخن از  
دفن در ابيار على عليه السلام مى كند و الى آخره...  
جالب تر اينكه احمد همبوشى بصرى در اين بيان خود ادعا مى كند همه فرق مسلمين  
بلا إستثناء شك ندارند كه قبر حضرت زهراء مخفى است:

وجميع المسلمين مجمعين على أن قبر فاطمة (ع) مغيب لا يعلم موضعه إلا الإمام

المهدى (ع)

حال آنكه اهل تسنن هيچگاه چنين ادعاى نكرده اند!

<sup>۹۷</sup> معانى الأخبار-شيخ صدوق-ص۲۶۷- مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة

<sup>۹۸</sup> مناقب آل أبى طالب-ابن شهر آشوب المازندراني-ج۳-ص۱۳۹- مطبعة الحيدرية - النجف الأشرف

بلکه آنها دقیقاً همان سخن غلط احمد همبوشی را صدها سال پیشتر گفته و مدعی شده اند قبر حضرت زهراء کنار قبر امام حسن مجتبی است.

ابن عبدالبر القرطبی در ترجمه و شرح حال امام مجتبی می گوید:

ودفن إلی جنب أمه فاطمة رضي الله عنها

« وی در کنار مادرش فاطمه صلوات الله علیها دفن شد. »<sup>۹۹</sup>

ابن عماد حنبلی در رابطه با سر بریده أباعبد الله الحسين علیه السلام و مدفنش می گوید:

الصحيح أن الرأس المكرم دفن بالبقيع إلی جنب أمه فاطمة

« صحیح این است که رأس مکرم - امام حسین - در کنار مادرش فاطمه در بقیع

دفن شد. »<sup>۱۰۰</sup>

ابن عساکر شافعی روایتی از امام حسن علیه السلام ذکر می کند که آنحضرت وصیت می

کند وی را در بقیع در کنار مادرش زهراء دفن کنند.

ادفوننی إلی جنب أمی فاطمة بالبقيع .<sup>۱۰۱</sup>

زرنندی حنفی در مورد امام حسن می نویسد:

فحفر له بالبقيع إلی جنب أمه فاطمة (علیها السلام)، وكان قد أوصی بذلك

« برای او قبری در بقیع حفر گردید که کنار مادرش علیها السلام باشد و این

وصیت خود امام حسن علیه السلام بود. »<sup>۱۰۲</sup>

حتی وقتی از سایت اسلام وب استفتاء می شود که قبر حضرت زهراء علیها السلام

کجاست، اینگونه جواب داده می شود:

فإن السيدة فاطمة الزهراء رضي الله عنها وأرضاها بنت رسول الله صلى الله عليه

وسلم ماتت بالمدينة بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم بأشهر، وهي أول أهله لحوقاً

به، ودفنت في البقيع.

« پس حضرت زهراء سلام الله علیها دختر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

بعد از چند ماه از وفات رسول الله در مدینه از دنیا رفت؛ وی اولین کسی بود که از

اهل بیت به پیغمبر پیوست و در بقیع دفن شد. »<sup>۱۰۳</sup>

<sup>۹۹</sup> الاستیعاب-ج ۱-ص ۳۹۲- دار الجیل - بیروت - لبنان

<sup>۱۰۰</sup> شذرات الذهب فی أخبار من ذهب-ص ۶۷- دار إحياء التراث العربی - بیروت

<sup>۱۰۱</sup> ترجمة الإمام الحسن (ع)-ابن عساکر-ص ۲۱۹- مؤسسة المحمودی للطباعة والنشر - بیروت

<sup>۱۰۲</sup> معارج الوصول-ص ۸۰-مکتبته اهل البيت

<sup>۱۰۳</sup> <http://fatwa.islamweb.net/fatwa/index.php?page=showfatwa&Option=Fatwald&Id=۱۰۳۲۷۸>

این هم دروغی دیگر از اکاذیب احمد همبوشی است که برای مهم جلوه دادن ادعای خود جو سازی می کند مبنی بر اینکه هیچ يك از فرق اسلامی نه از تشیع و نه از تسنن ادعا نکرده اند که مکان قبر حضرت زهراء علیها السلام را کجاست!

حال آنکه علمای عامه هزار سال قبل از احمد الکاطع همین ادعای ناصحیح دفن در بقیع در کنار امام حسن مجتبی علیه السلام را مطرح کرده اند.

حال آیا باز هم احمد بصری امام است و مهدی و یمانی؟

امامی که دو امام معصوم علیه وی سخن می گویند و خود نیز علاوه بر اشتباه خود در تعیین مکان به فرق مسلمین دروغ می بندد؟

### ب- سخن گفتن امام معصوم بتمامی زبان ها

دومین ویژگی امام معصوم من عند الله این است که خداوند در وجود وی علم به همه لغات عالم و حتی زبان حیوانات و گیاهان و اشجار را قرار می دهد و این بسند صحیح از امام معصوم به ما رسیده است.

البته این روایتی که ذکر خواهیم کرد فرازهای متعددی دارد که می خواهیم به یکی از مهم ترین آنان اشاره کنیم.

عن أبي بصير قال : قلت لأبي الحسن عليه السلام : جعلت فداك بم يعرف الامام ؟ قال : فقال : بخصال : .... يكلم الناس بكل لسان ، ثم قال لي : يا أبا محمد أعطيك علامة قبل أن تقوم فلم ألبث أن دخل علينا رجل من أهل خراسان ، فكلمه الخراساني بالعربية فأجابه أبو الحسن عليه السلام بالفارسية فقال له الخراساني : والله جعلت فداك ما منعتني أن أكلمك بالخراسانية غير أني ظننت أنك لا تحسنها ، فقال : سبحان الله إذا كنت لا أحسن أجيبك فما فضلي عليك ثم قال لي : يا أبا محمد إن الامام لا يخفي عليه كلام أحد من الناس ولا طير ولا بهيمة ولا شيء فيه الروح ، فمن لم يكن هنده الخصال فيه فليس هو بإمام.

« ابوبصیر می گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم فدای تو کردم امام به چه چیزی شناخته می شود؟

امام فرمود: با مردم به هر زبانی می تواند سخن بگوید.

سپس به من فرمود: آیا ابا محمد می خواهی علامتی به تو عطا کنم قبل از اینکه

از اینجا برخیزی؟

پس ساعتی نگذشته بود که مردی از اهالی خراسان وارد شد و شروع کرد با امام علیه السلام بزبان عربی حرف زدن! پس امام جواب وی را بزبان فارسی داد!

پس خراسانی عرض کرد: فدایت شوم؛ ولله قسم عربی حرف زدنم هیچ دلیلی نداشت جز اینکه احساس کردم نمی توانی بخوبی فارسی سخن کنی.

امام فرمود: سبحان الله! اگر نمی توانستم بخوبی بزبان فارسی سخن کنم چه برتری از برای من نسبت به تو می بود؟ پس امام برگشته به من فرمود: ای ابا محمد (ابوبصیر) همانا امام آنی است که سخن احد الناسی بر وی مخفی نمی ماند و نیز پرندگان و چهارپایان و هر آنچه در وجود وی روح است. پس هر او که چنین نباشد امام نیست.»<sup>۱۰۴</sup>

آنچه که بلای جان احمد بصری شده است این است که شیعیان بارها خواسته اند با احمد همبوشی به چند زبان مناظره کنند، ولی خبری از احمد بصری نبوده است!

اتاق گفتگوی دینی «ندای شیعه» در مسنجر پالتاک علنا اعلام کرد که حاضر است با احمد بصری در يك شب به زبانهای ترکی و عربی و فارسی و انگلیسی و مالایی و قبرسی مناظره کند ولی این ادعای مبارک اتاق گفتگوی دینی «ندای شیعه» تا به حال بی پاسخ مانده و قطعا تا ابد خواهد ماند!

زمانی که احمد بصری حتی عربی حرف زدن را در عین حالی که متولد بصره است بلد نیست چطور می تواند اراده مناظره با شیعیان به چند لغت را در وجود خود پرورش و تدریب دهد؟

آیا واقعا احمد بصری که غلطهای قرائت قرآن وی هنوز هم در شبکه های اجتماعی همانند یوتیوب موجود است، می تواند ادعا کند که زبان اشجار و وحوش و بحار و شعوب و قبائل را می فهمد؟

<sup>۱۰۴</sup> الکافی-شیخ ابو جعفر کلینی-ج۱-ص۲۸۵- دار الکتب الإسلامیة - طهران

رک: الوافی-الشیخ المحدث الفيض الکاشانی-ج۲-ص۱۳۳-مکتبة الامام أمير المؤمنين علی(ع)العامه-أصفهان

رک: دلائل الامامة-ابن جریر الطبری الشیعی-ص۳۳۷- مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة

رک: الإرشاد-الشیخ المفید-ج۲-ص۲۲۵- دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان

## اِخْطَاءَاتِ عَرَبِيٍّ اَحْمَدِ هَمْبُوشِي بَصْرِيٍّ

احمدالكاطع در قضيه قصه اللقاء که در سايت وی موجود است وقتی واژه «رؤيا» را جمع می کند واژه عجيب و غريب: «رؤيات»! را بکار می برد.

وی احاديث ائمه عليهم السلام و نبی اکرم را از روی خود حديث هم غلط می خواند! در سخنرانی خود تحت عنوان النصيحة الى طلبه الحوزات<sup>۱۰۵</sup> وقتی می خواهد روايت امام صادق عليه السلام که در ابتدای آن می فرماید: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرَى رَسُولَ اللَّهِ»، واژه رسول را بجر می خواند حال آنکه رسول الله در این روايت مفعول به هست و بایستی منصوب قرائت گردد: «رسول الله» ولی وی رسول الله می خواند.

همچنین در قرائت قرآن نیز خطاهای متعددی از وی دیده می شود بعنوان مثال وقتی در همان خطابه ای که به طلبه های حوزه علمیه داشت، آیه جهاد فی سبيل الله را می خواند خطای نحوی وی آشکار می گردد.

او آیه کریمه: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. را قرائت می کند در حالی که سُبُلَنَا را سَبَلْنَا تلاوت می کند!<sup>۱۰۶</sup> در حالی که این واژه مفعول به و منصوب است.

وی حتی بلد نیست سوره کوثر که هر بچه شش هفت ساله نیز قرائت آن را بلد است، بخواند. بطوری که آیه: فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ رَا فَصَلِّ لِرَبِّكَ می خواند که این یعنی خداوند پیغمبر خود را با لفظ مؤنث مورد خطاب قرار داده و این حقیقتا خجالت آور است.

برای شنیدن تعدادی از موارد مذکوره به این خطبه مراجعه کنید که در آن علی رغم خواندن متن از روی نوشته ای معین از قبل باز هم اشتباه متعدد در کلام وی در آیات و روایات دیده می شود:

<http://almahdyoon.org/khetabat-sayed?showall=&start=۳>

حال حقیقتا اینچنین شخصی که از روی متن نیز نمی تواند بعربی سخن کند و آیات قرآن را بخواند واقعا می تواند حجت معصوم و بی همتای الهی بروی زمین باشد؟

<sup>۱۰۵</sup> از دقیقه شش الی هفت

<sup>۱۰۶</sup> از دقیقه ۳ الی ۴

آیا اینچنین شخصی که زبان مادری خود را بزحمت سخن می کند و قادر نیست عربی را تمام و کمال و بحسب قواعد معینیه عربی تکلم کند، می تواند همه لغات هستی و همه اَلْسُن بشریت و عالم روح را بلد باشد؟

اگر قرار بود امامان به زبان های متعدد واقف نباشند و در وجود آنان این علم نبود پس روایتی که از امام کاظم ذکر کردیم چه معنایی دارد؟  
یا این روایت از اباصلت هروی چه مفهومی دارد:

عن أبي الصلت الهروي قال : كان الرضا عليه السلام يكلم الناس بلغاتهم وكان والله أفصح الناس وأعلمهم بكل لسان ولغته

« اباصلت می گوید: امام رضا با مردم به زبان خودشان سخن می گفت؛ ولله وی فصیح تر از همه مردم بود و از همه آنان بر تمامی زبان ها و لغت ها عالم تر بود.»  
فقلت له يوما : يا بن الله إني لأعجب من معرفتك بهذه اللغات على اختلافها !  
« پس روزی گفتم: ای پسر [رسول] الله من از معرفت و آشنایی تو به تمامی لغات و زبان ها با همه فرق هایش در تعجب هستم!!»

فقال : يا أبا الصلت أنا حجة الله على خلقه وما كان الله ليتخذ حجة على قوم وهو لا يعرف لغاتهم أو ما بلغك قول أمير المؤمنين عليه السلام : أوتينا فصل الخطاب ؟ !  
فهل فصل الخطاب إلا معرفة اللغات .

« پس امام فرمود: ای اباصلت من حجت خدا بر مردم هستم و خدواند حجتی را بر قومی برنمیگیرد در حالی که زبان آن قوم را نمی داند؛ مگر حدیث امیر المومنین علیه السلام به تو نرسید: به ما فصل الخطاب داده شده است؟ پس آیا فصل الخطاب جز همین معرفت به همه زبان هاست؟»<sup>۱۰۷</sup>

انصار احمد الكاطع در قبال این ادله سامیه از اهل بیت علیهم السلام سخنانی آسف بار بزبان می آورند که عناد آنان با اهل بیت علیهم السلام را بیشتر نشان می دهد.

آنها در رد اقوال اهل بیت دو شبهه مطرح می کنند:

شبهه اول: خود ائمه معصومین قرآن را غلط می خواندند!

آنها به این روایت استناد کرده می گویند وقتی مردم غلط های قرآنی امام علیه السلام را می گیرند، امام سخن آنها را پس می زند:

<sup>۱۰۷</sup> عیون أخبار الرضا-شیخ صدوق-باب معرفته علیه السلام بجميع اللغات-ج۲-ص۲۵۱-مؤسسة الأعلی للمطبوعات - بیروت

عن محمد بن مسلم قال : قرأ أبو عبد الله ( عليه السلام ) ولقد نادينا نوحا قلت :  
 نوح ! ثم قلت : جعلت فداك لو نظرت في هذا أعنى العربية ، فقال: (دعنى من سهككم)  
 « محمد بن مسلم می گوید: ابا عبد الله الصادق عليه السلام آیه را اینگونه خواند:  
 وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوحًا.

من گفتم: «نوح! اگر به قاعده عربی نگاه کنید...»

پس امام فرمود: «مرا از این سخنان آزار دهنده خلاص کن.»<sup>۱۰۸</sup>

## جواب

عجیب است انصار احمد الکاطع بروایاتی متمسک می گردد که هلاک آئین خود در آن  
 نهفته است!

در این روایت امام صادق علیه السلام گونه قرائت دوم را از سوره صافات بیان می کند  
 به این نحو که: **ولقد نادینا نوحا** و در این جا چون نادینا آمده است، پس واژه نوح  
 مفعول به است و باید منصوب باشد: **نوحاً**. یعنی امام دقیقاً قواعد عربی را راعی بوده است.  
 ولی محمد بن مسلم که متوجه نحوه قرائت امام علیه السلام نگردیده است می گوید: **نوح**  
 صحیح است حال آنکه سخن امام علیه السلام از لحاظ قواعد عربی درست است نه سخن  
 محمد بن مسلم. امام علیه السلام نوع دوم از قرائت را مطرح نموده است و با گذشت از  
 بررسی سندی این روایت، باز هم قواعد عربی که امام رعایت کرده، صحیح است.

در مصباح المجتهد نیز قرائت معروفه این آیه یعنی «نادانا نوح» ذکر گردیده است که  
 این خود نشانگر این است که ائمه بقرائت معروفه قرآن ملتزم بوده اند ولی حتی در ذکر و  
 بیان قرائات شاذه نیز قواعد عربی را رعایت کرده اند. حال آنکه احمد همبوشی حتی قرائت  
 متواتره را نیز اشتباه تلاوت می کند!

پس این روایت از اساس روایتیست علیه احمد بصری که از سر فقر علمی خوشخوشان به  
 این روایت می شوند و یخربون بیوتهم بأیدیهم و أیدی المؤمنین.

شبهه دوم: بی ارزش بودن نحو عربی نزد ائمه علیهم السلام

انصار احمد همبوشی ادعا دارند که ائمه علیهم السلام پیروان قواعد نحوی را افرادی  
 لغو گرا و متروک می دانند و تدقق در متون عربی و نحو لغت عرب را مهم نمی دانند.

<sup>۱۰۸</sup> مستدرک الوسائل - الشيخ النوری الطبرسی - ج ۴ - ص ۲۸۰ - مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث - بيروت

ما يتوسل به آنها این روایت است که امام می فرماید:  
عن عبد الأعلى قال: قال أبو عبد الله ( عليه السلام ): أصحاب العربية يحرفون  
الكلم عن مواضعه

« عبد الأعلى می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: اصحاب لغت عربی کلام  
ها را از مکان های اصلی اش تحریف می کنند.»<sup>۱۰۹</sup>

## جواب

آنچه بایستی گفت امام علیه السلام در این روایت منقوله آنکسانی را ذم می کند که به  
اسم علم لغت، بقرآن دستبرد زده و موجب تحریفاتی در بطن و تفسیر و حتی لفظ آیات می  
شوند و نمونه های آن خاصه در مذهب اهل تسنن فراوان است.

بعنوان مثال مجاهد المکی که از اصحاب العربیه و ملقب بامام المفسرین نزد اهل تسنن  
است اعتقاد داشته است سوره بقره کوچک تر از سوره احزاب است!

أبو نعیم الفضل بن دکین، قال حدثنا سيف، عن مجاهد، قال: كانت الأحزاب مثل  
سورة البقرة أو أطول<sup>۱۱۰</sup>

نیز احمد بن حنبل امام الحنابلة از ابن عباس نقل می کند که وی اعتقاد داشت نویسنده  
مصحف در نوشتن قرآن اشتباه کرده است و یتبیین را ییأس نوشته است حال آنکه قرائت  
صحیح طبق نقل ائمه معصومین علیهم السلام همان أَفْلَمَ يِيَّاسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ  
لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا است.

سألت أبا عبد الله - أحمد بن محمد بن حنبل - عن هذه الآية: أفلم ييأس الذين  
آمنوا أن لو يشاء الله لهدى الناس جميعاً وكيف تقرأ؟ قال: أما ابن عباس فكان يقول  
: أخطأ الكاتب، إنما هي أفلم یتبیین الذين آمنوا ثم قال: لا أعلم لها معنى في كتاب  
الله عز وجل: ييأس<sup>۱۱۱</sup>

نیز ابن تیمیه حرانی ناصبی می نویسد:

<sup>۱۰۹</sup> مستدرک الوسائل - الشيخ النوري الطبرسي - ج ۴ - ص ۲۸۰ - مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث - بيروت

<sup>۱۱۰</sup> التمهيد في شرح الموطأ - ابن عبد البر - ج ۴ - ص ۲۷۵ - شرح حديث ۲۱ - مؤسسة قرطبة

<sup>۱۱۱</sup> مسائل الإمام أحمد بن حنبل برواية إسحاق بن إبراهيم النيسابوري - ج ۲ - ص ۱۰۱ / المكتبة الإسلامية / بيروت



أنكر بعضهم حروف القرآن مثل إنكار بعضهم قوله : (( أَفَلَمْ يَبْسُ الَّذِينَ آمَنُوا )) ، وقال إنما هي ( أولم يتبين الذين آمنوا ) ، وإنكار الآخر قوله : (( وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ )) ، وقال إنما هي : ( ووصى ربك )

« بعضی از آنها حروفی از قرآن را منکر می گشتند؛ همانند انکار این آیه أَفَلَمْ يَبْسُ الَّذِينَ آمَنُوا و می گفتند اینچنین صحیح است: أولم يتبين الذين آمنوا و دیگری می گفت این صحیح نیست که: وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ بلکه صحیح این است که می گوید: ووصى ربك.»<sup>۱۱۲</sup>

و نمونه های فراوانی که بدلیل شأنیت قرآن بر آن اشاره ای نمی گردد. فلذا برداشت صحیح از این روایت قدح امام علیه السلام نسبت به آن دسته از اصحاب العربیه است که در کلام خدا نظر داده و سخنی مغایر با سخن الهی می گویند. حال آنکه احمد بصری مخالف آن قرائتی می خواند که خود امام معصوم علیه السلام تلاوت کرده است و حقیقتاً خجالت آور است که وی امام معصوم خود را هم مخلوط در افرادی بکند که جرح و قدح در قرآن می کنند و این مسئله ای است که احمد بصری و یاران وی از آن غافل بوده اند.

## نحو و لغت عرب در کلام معصومین

آنچه که فرا تر از همه این مطالب است، همیت و تلاش ائمه برای ثبت قاعده ای مهم بعنوان یادگیری زبان عربی در بین شیعیان بوده است. ائمه شیعه تا بوده تلاش کرده اند شیعیان خود را بر لغت عربی ترغیب کنند؛ زیرا زبان عربی همان زبانی است که خداوند با آن زبان بر نبی بی همتای خود پیغام فرستاده است.

در این باب روایاتی را متذکر می شویم.

۱- الرسول ( صلی الله علیه و آله ) قال: تعلموا القرآن بعربيته .

« پیغمبر فرمود: قرآن را بهمان زبان عربی اش بیاموزید. »<sup>۱۱۳</sup>

۲- قال الإمام عليه السلام: تعلموا العربية فإنها كلام الله الذي كلم به خلقه

<sup>۱۱۲</sup> مجموع فتاوی ابن تیمیة - ج ۱۲ - ص ۴۹۲ - الرياض - السعودیه

<sup>۱۱۳</sup> مستدرک سفینه البحار - الشيخ علی النمازی - ج ۷ - ص ۱۳۹ - مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة

رک: معانی الأخبار - شيخ صدوق - ص ۳۴۵ - مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة

« امام معصوم علیه السلام فرمود: لغت عربی را یاد بگیرید زیرا این کلامی است که خداوند بواسطه آن با بنده خودش سخن گفته است. »<sup>۱۱۴</sup>

۳- عن أبي عبد الله ( عليه السلام ) قال: أعرب القرآن فإنه عربي

« امام صادق فرمودند: قرآن را بعربی بخوان که زبان قرآن، زبان عربی است. »<sup>۱۱۵</sup>

۴- قول الصادق عليه السلام: نحن قوم فصحاء إذا رويتم عنا فأعربوه

« امام صادق علیه السلام فرمود: ما ائمه زبانمان فصیح است؛ زمانی که از ما روایتی نقل می کنید عربیت زبان را رعایت کنید. »<sup>۱۱۶</sup>

۵- النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْقَائِلُ : إِنِّي أَفْصَحُ مِنْ نَطْقِ الْبَلْضَاءِ

« پیغمبر می فرماید: من فصیح ترین عرب زبانی هستم که می تواند لفظ «ض» را تلفظ کند. »<sup>۱۱۷</sup>

همه این روایات و اقوال معصومین علیهم السلام دلالت بر اهمیت زبان عربی و التزام بلغت و نحو عرب را چه در قرائت قرآن و چه در روایت احادیث اهل بیت و چه در محاورات اثبات می کند حال آنکه احمد الکاطع نه می تواند قرآن را صحیح بخواند و نه حدیث اهل بیت را درست نقل کند و نه حتی بزبان مادری خویش سخن بگوید!

## اهمیت نحو از دیدگاه قرآن

آیات قرآن و ادبیات قرآنی خود دلالت بر التزام بنحو عربی دارد. خداوند در قرآن کریمش می فرماید:

وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ

« و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر

که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند و از آنان بیزارند. »

حال اگر در این آیه واژه رَسُولُهُ را رسوله قرائت بکنیم یعنی: اللَّهُ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

وَرَسُولُهُ معنای آیه چنین می شود: خداوند از مشرکین و از پیغمبر خود بیزار است!

<sup>۱۱۴</sup> الخصال-شیخ صدوق-ص ۲۵۷- مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة

<sup>۱۱۵</sup> الکافی-شیخ ابو جعفر کلینی-ج ۲-ص ۶۱۵- دار الکتب الإسلامیة - طهران

<sup>۱۱۶</sup> تفسیر الصراط المستقیم-الشیخ حسین البروجردی-ج ۲-ص ۳۹۵- مؤسسه المعارف الإسلامیة - قم

<sup>۱۱۷</sup> همان-ص ۳۹۸.

فلذا بحسب عقل که طبق حدیث امام کاظم علیه السلام حجت باطنه الهی است باید و باید نسبت به قواعد نحوی لغت عرب واقف و ملتزم باشیم. جالب اینکه وقتی امام زمان علیه السلام می خواهد کذب جعفر کذاب نسبت به دعوی امامت را علنی کند دقیقاً از همین مورد استفاده کرده و جعفر را به خطاء در لغت عربی معرفی می کند.<sup>۱۱۸</sup>

### ج - امام از جانب خداوند عصمت دارد

از دیگر ویژگیهای امام معصوم این است که وی معصوم است از غفلت و گناه و لغو و عبث. قال أمير المؤمنين عليه السلام: والامام المستحق للإمامة له علامات فمنها أن يعلم أنه معصوم من الذنوب كلها صغيرها وكبيرها... ولا يسهو ولا ينسى، ولا يلهو بشئ من أمر الدنيا

« أميرالمؤمنين عليه السلام می فرماید: امام مستحق امامت دارای علامات است

از جمله اینکه وی نسبت به هرگناهی چه بزرگ و چه کوچک عصمت دارد و نیز سهو

و نسیان ندارد و بچیزی از امور دنیوی فریفته نمی گردد.»<sup>۱۱۹</sup>

حال آیا واقعا احمد همبوشی کاطع دارای عصمت است؟

در زمینه سند حدیث وصیت اشتباه یا دروغ وی را ثابت کردیم.

در زمینه لغت عربی چندین و چند اشتباه و سهو وی را متذکر گشتیم.

مهم تر از همه پیرامون قبر حضرت زهراء علیها السلام اثبات کردیم که وی ابتدا به جماعتی از مسلمین دروغ بسته، ادعا می کند همه مسلمین جهان متفقاً اعتقاد دارند قبر حضرت زهراء علیها السلام مخفیست. در حالی که چندین و چند قول از علمای مسلمان اهل تسنن ارائه دادیم که جملگی اتفاق نظر دارند بر دفن حضرت زهراء (س) در بقیع.

نیز اشتباه احمد همبوشی را در زمینه تعیین محل قبر اثبات کردیم که ائمه علیهم السلام متذکر دفن آنحضرت در داخل مسجد النبی هستند ولی احمد همبوشی آن را بر خلاف روایات آل محمد علیهم السلام خارج از مسجد نبوی و در بقیع رهنمون می گردد.

<sup>۱۱۸</sup> الغيبة-الشيخ أبو جعفر الطوسي-ص ۲۸۷- مؤسسة المعارف الإسلامية - قم المقدسة

<sup>۱۱۹</sup> بحار الأنوار-علامه مجلسی-ج ۲۵-ص ۱۶۴- مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان

نیز دروغ ها و اتهامات و خزعبلات دیگری که از وی در زمینه حدیث منتسب بصیبت و قبلتر بیان نمودیم. آیا اینچنین شخصی و شخصیتی می تواند عصمت داشته باشد؟

## د- امام دارای سلاح و وصیت ظاهره است

کلام امام صادق علیه السلام پرده دیگری از خصال و خصائص الأئمة برمی دارد:

عن عبد الأعلى ، قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : ما الحجّة على المدعى لهذا الأمر بغير حق ؟ قال : ثلاثة من الحجّة لم يجتمعن في رجل إلا كان صاحب هذا الأمر : أن يكون أولى الناس بمن قبله . ويكون عنده سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله . ويكون صاحب الوصية الظاهرة ، الذي إذا قدمت المدينة سألت العامة والصبيان : إلى من أوصى فلان ؟ فيقولون : إلى فلان

« عبدالعالی می گوید: از امام پرسیدم: چه حجتی بر آنی که بدروغ ادعای امر امامت می کند داریم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: سه حجتی که در احد الناسی جمع نمی گردد مگر آنکه صاحب امر امامت باشد:

الف- برترین مردم باشد نسبت به شخص قبل از خود.

ب- نزد وی سلاح نبی اکرم بوده باشد.

ج- وی دارای وصیت آشکار باشد. آنگونه ای که اگر وقتی به شهر رفته از پیر و خردسال سوال کنی: فلانی به چه کسی وصیت کرد؟ پس بگویند: به فلان شخص.»<sup>۱۲۰</sup>

با توجه به این سخن کجاست وصیت ظاهری احمد همبوشی از امام زمان بگونه ای که حتی بچه ای خردسال هم از آن سخن امام زمان علیه السلام، امامت احمد الکاطع را استنباط و استنتاج کند؟

چرا در کل موسوعه تبلیغی احمد همبوشی فقط يك روایت از امام زمان عجل الله فرجه الشريف در باب وصیت ظاهری وی بر امامت احمد بصری ذکر نگردیده اند؟

اگر واقعا احمد همبوشی امامتی و وصایتی دارد به چه دلیل از امام معصوم قبل تر خود یعنی جناب صاحب الزمان علیه السلام وصیت آشکار قطعی الصدور ارائه نمی دهد؟ اگر می گویند امام زمان هنگام وفاتش این وصیت را اعطا خواهد کرد! می گوئیم پس به چه حقی

<sup>۱۲۰</sup> الإمامة والتبصرة-علی بن بابویه القمی-ص۱۳۸-مدرسة الإمام المهدي (ع) - قم المقدسة

قبل از وصیت آشکار تبلیغات را شروع کرده و منکرین وصیت وی را جهنمی و ضد ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام حکم داده اند؟

در حدیث وصیت دیدیم که هیچ دلالت خاصی بر احمد همبوشی نبود و جدای از مسائل سندی، هیچ نصی از آن روایت دالّ بر وصایت احمد بن اسماعیل بصری نداشت.

این فقره از حدیث که امام فرمود: «إلی من أوصی فلان؟ فیقولون: إلی فلان» نشانگر این است که امام قبلی باید بر امام بعد از خود وصیت کند.

حال احمد چطور می تواند آن وصیتی که از پیغمبر رسیده است را به نام امام زمان علیه السلام نشر داده و خود را بزور در آن جای دهد الله اعلم!

### سلاح رسول الله

اشاره کردیم که هر امامی باید و باید که دارای سلاح نبوی بوده باشد و این مطلب تقریباً می شود گفت مستفیض بلکه متواتر و متفق علیه است. همانطور که در الخصال صدوق و الکافی کلینی و بصائر صفار و غیره روایات متعددی در این باب آمده است.

نیز بایستی اشاره کرد که سلاح بتأویل از علم و حکمت نیست بلکه حقیقتاً سلاحی جنگی است که ائمه معصومین دارای آن بودند طبق روایت صحیح السندی که در بصائر الدرجات صفحه ۱۹۴ آمده است که بجهت عدم اطاله کلام آن را نقل نمی کنیم.

حال می پرسیم از احمد بصری که کجاست آن سلاح نبوی؟ چرا يك عکس یا فیلم از خود در حالی که سلاح نبوی مجهز گردیده است ضبط و نشر نمی کند؟ همه این مواردی که ذکر شد گوشه ای از مطالبی است که می توان در زمینه امامت شناسی شیعی و علامات الإمام مطرح کرده و عیار امامت مدعیان را در آن سنجید.

### نتیجه

۱- اعجاز بهترین و یکی از پایدارترین ویژگی های هر امامی بوده است و اگر واقعا احمد همبوشی ادعای امامت دارد باید معجزه ای که عقل و شرع و زمان کنونی آن را اعجاز بنامد، ارائه دهد.

۲- امام باید و باید بتمامی لغات عالم چه بشر و چه غیر بشر عالم بوده باشد. حال آنکه احمد بصری حتی عربی را بزور سخن می کند!

۳- امام باید حائز مقام عصمت از گناه و غفلت و نسیان بوده باشد حال آنکه تا کنون چندین و چند کذب و تدلیس و اشتباه و خطاء را در سخنان و ادعاهای احمد یافته ایم.

۴- از دیگر ویژگی های امام وجود نص صریح و وصیت آشکار از طرف امام قبل تر است ولی خود انصار احمد نیز اعتراف دارند اینچنین وصیتی از امام زمان علیه السلام در کتب شیعی و سنی موجود نیست.

۵- گفتیم از ویژگی های متواتر يك حجت الهی در دست داشتن سلاح نبی اکرم است حال آنکه احمد بصری فاقد این سلاح بوده و اگر واقعا دارای چنین سلاحی است عکسی از خود و آن سلاح منتشر کند.



## شیعه دوازده امامی

### بیست و چهار امامی؟

سوالی که در این قسمت از کتاب بایستی به آن اشاره کرد این است که آیا واقعا ما پیروان ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دوازده امامی هستیم یا بیست و چهار امامی؟

طبق روایت موسوم به حدیث وصیت و برداشت احمد الکاطع و اعوان وی، ما بایستی دارای بیست و چهار امام بوده باشیم و نه دوازده امام و احمد را سیزدهمین امام بنامیم! حال آنکه این مخالف تمامی آنچه‌ی است که از آثار نبوی و کلام اهل بیت علیه و علیهم السلام برایمان رسیده است.

اینکه شیعیان با نام دوازده امامی معروف گشته اند بقدری معروف است که کل تاریخ را در بر گرفته و شکی در آن نیست که امامان مطاع شیعه فقط و فقط دوازده تن هستند و اولین آنها علی بن ابی طالب و آخرین آنها مهدی آل محمد علیهم السلام است.

## تبعیت از دوازده امام در کتب اهل تسنن

جالب که خود اهل سنت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم احادیث متعددی ذکر می کنند که طی آن احادیث ثبات و عزت دین اسلام وابسته به دوازده امام می باشد. جابر بن سمره می گوید:

دخلت مع أبي علي النبي صلى الله عليه و سلم فسمعته يقول ( إن هذا الأمر لا ينقضى حتى يمضى فيهم اثنا عشر خليفة ) قال ثم تكلم بكلام حفي علي قال فقلت لأبي ما قال؟ قال (كلهم من قریش)

« همراه پدرم به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدیم پس شنیدم که فرمود: همانا این امر پایان نخواهد پذیرفت تا زمانی که در آن دوازده خلیفه وجود داشته باشد.

سپس کلامی فرمود که از من مخفی ماند پس به پدرم گفتم پیغمبر چه فرمود؟ گفت: وی فرمود: همه آن امامان از قریش هستند.

یا در روایتی دیگر از همین شخص، پیغمبر فرمود:

لا يزال الإسلام عزيزا إلى اثني عشر خليفة

«اسلام همچنان عزیز خواهد بود بواسطه دوازده خلیفه.»<sup>۱۲۱</sup>

و این حدیث روایتی است که علمای اهل سنت را حیران و مستأصل و در مقابل شیعیان امیر المومنین عاجز کرده است بگونه ای که ابو الفرج ابن جوزی که نظیر وی در میان اهل سنت یافت نمی شود، اینگونه اعتراف می کند:

أطلت البحث عنه، و طلبته مظانه، و سألت عنه فما رأيت أحدا وقع على المقصود به « در باره این حدیث بحث طولانی کرده ام، رفتم سراغ هر کجایی که احتمال می دادم درباره اش سخن گفته شده است و یا کسی در این زمینه وارد است؛ کسی را پیدا نکردم که فهمیده باشد مقصود پیغمبر چیست.»<sup>۱۲۲</sup>

ابن حجر عسقلانی نیز همچنین اعترافی می کند:

لم ألق أحدا يقطع في هذا الحديث يعني بشيء معين

«کسی را ملاقات نکردم که در مورد این حدیث به چیزی معین رسیده باشد.»<sup>۱۲۳</sup>

<sup>۱۲۱</sup> صحیح مسلم - ج ۳ - ص ۱۴۵۲ - دار إحياء التراث العربی - بیروت

<sup>۱۲۲</sup> كشف المشكل - ج ۱ - ص ۴۴۹ - دار الوطن - الرياض

<sup>۱۲۳</sup> فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۱ - دار المعرفة - بیروت

حتی وقتی علمای اهل تسنن و وهابیت می خواستند خود را توجیه کرده و دوازده امام را بشمرند افرادی همانند یزید پلید و معاویه لعین و عبد الملك بن مروان خبیث و برخی دیگر را ذکر می کردند که عوام اهل سنت و عدلا و منصفین آنان را در بهت فرو می برد.

عبد العزیز بن باز مفتی وهابیت، دوازده امام خود را چنین می شمارد:

الخلفاء الأربعة، ومعاوية رضي الله عنهم، وابنه يزيد، ثم عبد الملك بن مروان،

وأولاده الأربعة، وعمر بن عبد العزيز، فهؤلاء اثنا عشر خليفة. ۱۲۴

و این افتخاری بود برای مذهب شیعه دوازده امامی که در آن مذهب هم تصریح بر تحدید ائمه در دوازده تن و هم ذکر نام و نشان آنان و دلایل امامت آنها و عظمت ذکر ایشان شده بود.

اما خیانتی که احمد دجال و اعوان جاهل وی بر مذهب حقه تشیع کردند این بود که ادعا کردند شیعه اعتقاد بدوازده امامی بودن ندارد، بلکه احمد الحسن امام معصوم سیزدهم شیعیان است! و این ادعا غایت آمال و آرزوی وهابیت پلید بود تا به عوام الناس اینگونه القاء کند که شیعیان قائل به دوازده امام نیستند و احادیث نبوی مبنی بر وجود دوازده امام منطبق بر آنان نیست.

تلاش های وهابیت در این رابطه عجیب و واقعا معاندانه است.

ناصر القفاری نویسنده کتاب مسئله تقریب و نیز عرض و نقد اصول مذهب الشیعه که از محققین به نام و سرشناس وهابیت در دنیا است در اصلی ترین کتاب وهابیت علیه تشیع یعنی اصول مذهب الشیعه اینگونه می نویسد:

شيخهم محمد الحسيني الشهير بالقزويني (ت ۱۳۰۰هـ) والذي يلقبونه بالإمام الثالث

عشر.

« شيخ شيعيان محمد حسيني قزويني (متوفى ۱۳۰۰) کسی است که شیعه او را

ملقب به امام سیزدهم کرده است. » ۱۲۵

نیز همین شخص در لابلای کتاب مذکور بارها تلاش می کند با بریدن روایات و حتی با اضافه کردن کلماتی از جانب خود، اثبات کند که شیعیان دوازده امامی نیستند، بلکه امام سیزدهمی هم دارند و عجیب است که دقیقا همان روایات مورد استناد ناصر القفاری وهابی،

<http://www.binbaz.org.sa/mat/۸۲۲۲> ۱۲۴

۱۲۵ اصول مذهب الشیعة الإمامية الإثني عشرية - عرض ونقد - ج ۲ - ص ۵۳۷



روایات مورد استفاده انصار احمد بصری نیز هست. لکن خدا نور خود را ساطع می کند و دین خود را تکمیل بخشیده و ناصر مذهب حقه می گردد.

### اقوال علمای اهل تسنن در رابطه با مذهب شیعه

جالب که علمای سرشناس اهل سنت از قرن ها پیشتر در رابطه با دوازده امامی بودن مذهب تشیع سخن گفته و بر آن اعتراف کرده اند که به قسمی از آنان اشاره می کنیم.

## ابوعبدالله الذهبی

وی در ترجمه و شرح وثاقت امام محمد باقر علیه السلام می گوید:

كَانَ أَهْلًا لِلْخِلَافَةِ، وَهُوَ أَحَدُ الْأَثْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ الَّذِينَ تُبَجِّلُهُمُ الشَّيْعَةُ الْإِمَامِيَّةُ، وَتَقُولُ بِعَصْمَتِهِمْ وَبِمَعْرِفَتِهِمْ بِجَمِيعِ الدِّينِ.

« وی برای خلافت اهل بیت داشت و او یکی از ائمه دوازده گانه ای بود که شیعه

آنها را تکریم و تقدیس کرده و در حق آنان ادعای عصمت و احاطه بجمیع معارف

دینی می کند.» ۱۲۶

## خیرالدین الزرکلی

او نیز در ترجمه امام باقر (ع)، وی را پنجمین امام از ائمه دوازده گانه شیعه و شخص پرهیزکار و عبادتگری یاد می کند.

أبو جعفر الباقر: خامس الأئمة الاثني عشر عند الإمامية. كان ناسكا عابداً ۱۲۷

## صلاح الدین الصفدی

وی در رابطه با امام هادی (ع) را یکی از ائمه دوازده گانه شیعه معرفی می کند:

علی بن محمد الهادی... أحد الأئمة الاثني عشر عند الإمامية ۱۲۸

## ابن کثیر دمشقی

وی نیز که از معادیان تشیع بحساب می رود و دست پرورده ذهبی و ابن تیمیه است، اعتقاد شیعه بر دوازده امام را مطرح و ذکر می کند که اولین آنها امیر المومنین علیه السلام

<sup>۱۲۶</sup> سیر أعلام النبلاء، ج ۴- ص ۴۰۲- مؤسسة الرسالة- بیروت- لبنان

<sup>۱۲۷</sup> الإعلام، ج ۶- ص ۲۷۱- دار العلم للملايين- بیروت- لبنان

<sup>۱۲۸</sup> الوافی بالوفیات، ج ۲۲- ص ۴۸- دار إحياء التراث- بیروت- لبنان

و آخرین آنها صاحب العصر (أرواحنا لتراپ مقدمه الفداء) است که در سامرا درون سرداب غایب گردیده و اسم وی همنام رسول الله و پسر حسن عسکری علیه السلام است.

الأئمة الاثنی عشر الذی یعتقد فیهم الرفضة الذین أولهم علی بن أبی طالب  
و آخرهم المنتظر بسرداب سامرا وهو محمد بن الحسن العسکری<sup>۱۲۹</sup>

## ابوالعباس ابن خلکان

وی بارها در کتاب خود تصریح بر این دارد که شیعیان قائل به دوازده امام هستند.  
به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

أبو الحسن علی الرضا بن موسی الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی  
زین العابدین المذكور قبله؛ وهو أحد الأئمة الاثنی عشر علی اعتقاد الإمامیة  
« ابوالحسن علی الرضا بن موسی الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن  
علی زین العابدین که قبل تر ترجمه اش ذکر شد؛ وی (امام رضا) یکی از دوازده امام  
است بر اساس عقائد شیعه امامیه.»<sup>۱۳۰</sup>

نیز همو چند صفحه بعدتر ذکر امام هادی را آورده می گوید:

أبو الحسن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا - المقدم ذکره - وهو  
حفید الذی قبله، فلا حاجة إلی رفع نسبه، ویعرف بالعسکری؛ وهو أحد الأئمة الاثنی  
عشر عند الإمامیة

« ابوالحسن علی الهادی بن محمد الجواد ابن علی الرضا که قبلتر وی را ذکر  
کردیم و هادی نوه همان علی بن موسی الرضا است پس نیازی نیست نسب وی را تا  
علی بن ابی طالب بالا ببریم؛ علی الهادی نیز یکی از دوازده امام بر اساس عقائد  
شیعه امامیه است.»<sup>۱۳۱</sup>

## ابوالفتح الشهرستانی

وی در کتاب الملل و النحل که شرح حال فرق و مذاهب زوال یافته یا جاریه و مستدام  
اسلام است، وقتی به شیعه امامیه می رسد اینگونه می نویسد:

<sup>۱۲۹</sup> البداية والنهاية - ج ۱ - ص ۱۵۳ - مكتبة المعارف - بيروت

<sup>۱۳۰</sup> وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان - ج ۳ - ص ۲۶۹ - دار صادر - بيروت

<sup>۱۳۱</sup> همان - ص ۲۷۲

أسامی الأئمة الإثنی عشریة عند الإمامیة: المرتضی، والمجتبی، والشهید، والسجاد، والباقر، والصادق، والکاظم، والرضی، والتقی، والنقی، والزکی، والحجة القائم المنتظر.

« اسامی ائمه دوازده گانه شیعه امامیه اینچنین است: المرتضی، وحسن المجتبی، وحسین الشهید، والسجاد، والباقر، والصادق، والکاظم، وعلی بن موسی الرضی، والتقی، والنقی، وحسن الزکی العسکری، والحجة القائم المنتظر. »<sup>۱۳۲</sup>

فلذا دیده می شود علمای اهل تسنن اظهار و اعتراف می کنند آنچه از معرفه های شیعی مشهور است و شیعیان معتقد به آن هستند، این است که آنها قائل به امامت دوازده امام (علیهم السلام) هستند و نه بیشتر و اسامی این ائمه را نیز در کتب خود بجلالت و عظمت یاد کرده و بعضاً معترف گردیده اند که ائمه شیعه اهلیت خلافت داشته و در حدی بودند که بتوانند زمام امت محمد صلی الله علیه و آله را بدست گیرند.

البته مراد از ذکر این سخن استدلال ما به اقوال آنها نبود؛ بلکه خواستیم گوش زد کنیم اشتهار مذهب تشیع به مذهب دوازده امامی بقدری است که حتی مخالفین نیز آن معتقد عظیمه امامیه را در کتب خود ذکر کرده و بر آن تأکید داشته اند.



## تصریح روایات شیعه

### بر حصر تعداد ائمه در دوازده امام

آنچه که مورد بیان است و بایستی بر آن تأکید گردد سخن ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون دوازده امام است.

روایات در این باب اکثر من ان تحصی است و فوق متواتر و شاید کمتر موضوعی در مذهب شیعه یافت شود که همانند این معتقد بر آن تأکید شده و روایات در آن مورد فراوان بوده باشد.

<sup>۱۳۲</sup> الملل و النحل - ج ۱ - ص ۱۷۳ - دار المعرفة - بیروت

فقط صرفا به عنوان نمونه بیست حدیث از ائمه معصومین را ذکر می کنیم.

۱- قال أبو عبد الله عليه السلام : الأئمة بعد نبينا صلى الله عليه وآله اثنا عشر نجباء مفهمون ، من نقص منهم واحدا و زاد فيهم واحدا خرج من دين الله ولم يكن من ولايتنا على شيء

« امام صادق عليه السلام فرمود: ائمه بعد از پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله دوازده تن هستند که جملگی برگزیده و مرتبط با فهم الهی هستند. پس هر کسی که یکی از آنها را کم کند یا یک تن بر آنها اضافه کند از دین [صحیح و مورد رضایت اهل بیت] خارج گشته و از ولایت ما بهرمنند نمی گردد. » ۱۳۳

۲- عبد الله بن جعفر بن ابی طالب می گوید: دیدم تعدادی از اصحاب نبی اکرم نزد معاویه نشسته بودند و در میان آنها حسن و حسین نیز بود که برخاسته و گفتند:

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : إني أولى بالمؤمنين من أنفسهم، ثم أخی علی بن ابی طالب أولى بالمؤمنين من أنفسهم، فإذا استشهد فابنه الحسن أولى بالمؤمنين من أنفسهم، ثم الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم، فإذا استشهد فعلى بن الحسين أولى بالمؤمنين من أنفسهم، وستدرکه یا علی، ثم ابني محمد بن علی أولى بالمؤمنين من أنفسهم، وستدرکه یا حسین، ثم تكملة اثنی عشر إماما، تسعة من ولد الحسين.

«امام علی فرمود از پیغمبر شنیدم که فرمود: من از مومنین بر جانشان اولی هستم سپس برادرم علی بن ابی طالب بر جان مومنین از خودشان اولی تر است. وقتی علی شهید شد پسرش حسن بر جان مومنین از خودشان اولی تر است. سپس حسین بر جان مومنین از خودشان اولی تر است. وقتی وی شهید گردد علی بن حسین بر جان مومنین از خودشان اولی تر است و ای علی تو او را درك خواهی کرد (امام سجاد در زمان خلافت امام علی علیه السلام بدنیا آمده بود) سپس فرزندان محمد بن علی بر جان مومنین از خودشان اولی تر است. و تو ای حسین وی را درك خواهی کرد. سپس دوازده امام را تکمیل نام برد که نه تن آنها همگی فرزندان حسین علیه السلام بودند.» ۱۳۴

۱۳۳ الإختصاص-شیخ مفید-ص ۲۳۳- دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت-لبنان

۱۳۴ الکافی-کلینی-ج ۱- ص ۵۲۹- دارالکتب الاسلامیه-تهران

۳- وقتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پیرامون آیه اولی الامر سوال شد که خداوند در قرآن کریم می فرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ**؛ آنحضرت فرمود:

قال: هم الأوصياء بعدى، ولا يتفرقون حتى يردوا على الحوض، هادين مهديين، لا يضرهم كيد من كادهم، ولا خذلان من خذلهم، هم مع القرآن، والقرآن معهم، لا يفارقونه ولا يفارقهم، بهم تنتصر أمتي وبهم يمتطرون، وبهم يدفع البلاء، وبهم يستجاب لهم الدعاء.

قلت: يا رسول الله، سمهم لى.

قال: أنت يا على، ثم ابني هذا، ووضع يده على رأس الحسن، ثم ابني هذا، ووضع يده على رأس الحسين، ثم ابنه سميك يا أخى سيد العابدين، ثم ابنه يسمي محمدا، باقر علمي، وخازن وحي الله، وسيولد في زمانك يا أخى فاقراه مني السلام، ثم تكلمه اثنى عشر إماما من ولدك إلى مهدي أمه محمد صلي الله عليه وآله وسلم، الذي يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت قبله ظلما وجورا.

« مراد از اولی الامر اوصیاء بعد از من هستند که متفرق نخواهند گشت تا اینکه

در حوض کوثر بر حضور من وارد گردند.

آن اوصیا کسانی هستند که کید و مکر مکاران در آنها ضرر نمی کند و خواری وجودشان فرا نمی گیرد و آنها با قرآن هستند و قرآن با آنان. نه قرآن از آنان جدا می شود و نه آنان از قرآن. بوجود آنها امت من پیروز خواهند گشت و بواسطه آنان است که آب باران نازل و بحرمت آنان است که دعاها مستجاب می گردد.

امیرالمومنین می فرماید: عرض کردم ای رسول الله آنها را برای من بشمر.

پس فرمود: تو ای علی؛ سپس این پسر و دستش را بروی سر حسن کشید؛ سپس

این فرزندم و دست خود را بروی سر حسین کشید. سپس فرزند حسین یعنی سید

العابدین که تو او را نام خواهی نهاد و سپس فرزند وی که محمد نامگذاری می شود

و شکافنده علم من است و تو ای علی زین العابدین را خواهی دید پس سلام من

را نیز بوی برسان. سپس بقیه دوازده امام که از فرزندان تو تکمیل می گردند تا

مهدی امت محمد که زمین را از قسط و عدل پر می کند همانطور که از ظلم و جور

مملو گشته است.» ۱۳۵

ر.ک: المعتمد-محقق حلی-ج۱-ص۲۴-مؤسسه سید الشهداء (ع) - قم

۱۳۵ الاعتقادات فی دین الإمامیه-شیخ صدوق-ص۱۲۲- دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت

۴- عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال : سألته عن قول الله عز وجل :  
 "وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات" ما هذه الكلمات ؟ قال : هي الكلمات التي تلقاها  
 آدم من ربه فتاب عليه وهو أنه قال : يا رب أسألك بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن  
 والحسين الا تبت علي ، فتاب الله عليه إنه هو التواب الرحيم . فقلت له : يا ابن  
 رسول الله فما يعنى عز وجل بقوله "فأتمهن" ؟ قال : يعنى فأتمهن إلى القائم عليه  
 السلام اثنى عشر إماما تسعة من ولد الحسين .

« از امام صادق عليه السلام روایت است: راوی از وی در مورد این کلام الهی: و  
 زمانی که خداوند ابراهیم را بکلماتی آزمایش و مبتلاء کرد (سوره آل عمران) سوال  
 کرد و گفت این کلمات چیست ؟  
 پس فرمود: آنها کلماتی هستند که آدم بر پروردگارش ذکر کرد پس توبه اش نزد  
 خدا قبول شد.

آدم عليه السلام گفت: خدایا از تو می خواهم بحق محمد و علی وفاطمه وحسین  
 بر من رو کنی؛ پس خداوند بر وی نظر کرده و توبه اش را پذیرفت.  
 پس راوی می گوید: گفتم مراد از «فأتمهن: پس آنها را تمام کرد» چیست ؟  
 پس فرمود: یعنی آنها را تا قائم عليه السلام ذکر کرده و تمام کرد و آنها دوازده  
 امام است که نه تن از آنان از فرزندان حسین هستند.»<sup>۱۳۶</sup>

حال چرا امامت احمد همبوشی بصری در بین این تعداد از ائمه که خداوند آنها را بعدد  
 دوازده امام اتمام کرده است مذکور و منظور نیست ؟  
 چرا تا به حال اصلا سخنی از دوازده مهدی واجب الطاعه بعد از این دوازده امام بچشم  
 نمی خورد ؟

۵- قال رسول الله ( صلى الله عليه وآله ) : إن الله عز وجل اختار من كل شيء  
 شيئا ، اختار من الأرض مكة ، واختار من مكة المسجد ، واختار من المسجد الموضع  
 الذى فيه الكعبة ... واختار من الناس بنى هاشم ، واختارنى وعلياً من بنى هاشم ،  
 واختار منى ومن على الحسن والحسين ، وتكلمة اثنى عشر إماما من ولد الحسين  
 تاسعهم باطنهم ، وهو ظاهرهم ، وهو أفضلهم ، وهو قائمهم .

<sup>۱۳۶</sup> الخصال-شيخ صدوق-ج ۱-ص ۳۰۵۸-جماعه المدرسين-قم

« پیغمبر فرمود: همانا خداوند از هر چیزی، موردی را اختیار کرد؛ از کل زمین مکه را اختیار کرد؛ از مکه مسجد الحرام را؛ از مسجد الحرام مکانی را اختیار کرد که مکان کنونی کعبه است (تا اینکه می فرماید) و از بشریت بنی هاشم را برگزید و از بنی هاشم من و علی را اختیار کرد و از من و از علی حسن و حسین را برگزید و با نه فرزند حسین، باقی دوازده امام را اختیار کرد که نهمین فرزند حسین (امام زمان) باطن موجودی آن ائمه و ظاهر آنها و برترین آنها و قیام کننده آنهاست.»<sup>۱۳۷</sup>

۶- عن أبي جعفر محمد بن علي (عليهما السلام)، عن آبائه (عليهم السلام) أن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال لابن عباس: إن ليلة القدر في كل سنة، وإنه ينزل في تلك الليلة أمر السنة، وما قضى فيها، ولذلك الأمر ولأه بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فقال ابن عباس: من هم، يا أمير المؤمنين؟ فقال: أنا وأحد عشر من صلي، أئمة محدثون.

« از ابو جعفر امام باقر علیه السلام از پدرانش نقل است که امیر المومنین به ابن عباس فرمود: شب قدر همه ساله تکرار می شود و در این شب امر يك سال نازل گردیده و آنچه در آن یکسال شدنی است معلوم می گردد. از برای همین هم بعد از وفات نبی اکرم این امر برعهده ولأه (والیان و صاحبان ولایت بعد از وی) است.

ابن عباس پرسید: آن اولیاء چه کسانی هستند ای امیرمومنان؟

پس فرمود: من و یازده فرزندم از نسل من؛ امامانی محدث و در ارتباط با

الهامات الهی. «<sup>۱۳۸</sup>

۷- روزی سلمان فارسی از آیه اکمال پرسیده و عرض کرد مراد از این آیه آیا قَطُّ علی است: الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؟

قال: بل فيه وفي أوصيائي إلى يوم القيامة.

فقال: يا رسول الله، بينهم لي.

قال: علي اخی ووصی، وصهری، ووارثی، وخلیفتی فی امتی، وولی کل مؤمن

بعدی، و أحد عشر إماما من ولدی، أولهم ابني حسن، ثم ابني حسين، ثم تسعة من

<sup>۱۳۷</sup> الغيبة-ابن ابی زینب النعمانی-ص۶۷- ناشر: صدوق- تهران

<sup>۱۳۸</sup> همان-ص۶۰.

ولد الحسين واحدا بعد واحد، هم مع القرآن والقرآن معهم لا يفارقونه ولا يفارقهم حتى يردوا على الحوض.

« نبی اکرم فرمود: بلکه هم علی و هم سایر اوصیاء من تا روز قیامت.

پس سلمان گفت: ای نبی اکرم برای من تبیین کن.

پس فرمود: علی برادرم و وصی من و دامادم و وارثم و خلیفه من در امتم. ولی همه مومنین بعد از من و یازده امام از فرزندانم. اولشان پسر حسن و سپس پسر حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی بعد از دیگری. همه آنها با قرآن و قرآن با آنان است؛ نه آنان از قرآن کنار می گیرند و نه قرآن از آنان جدا می گردد تا روز قیامت که در حوض کوثر بحضور من برسند.»<sup>۱۳۹</sup>

دیده می شود که نبی اکرم در این حدیث ابتدا می فرماید: «أوصیائی الی یوم القیامة:

اوصیا من تا روز قیامت» و سپس فقط دوازده امام را بعنوان اوصیاء مطرح می کند.

یعنی تنها کسانی که تا روز قیامت صاحب وصیت و وصایت هستند، ائمه معصومین

دوازده گانه شیعه هستند و نه بیست و چهار امام مزعوم کواطع!

۸- شیخ صدوق در عیون نقل می کند از امام باقر علیه السلام:

عن جابر بن عبد الله الأنصاری قال: دخلت علی فاطمة علیها السلام و بین یدیها لوح فیه أسماء الأوصیاء فعددت اثنی عشر آخرهم القائم ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علی

« جابر بن عبد الله انصاری می گوید: بحضور فاطمه علیها السلام رسیدم در حالی که در مقابلش لوحی بود که اسامی اوصیاء در آن موجود بود. سه تن از آنان محمد نام بودند (محمد بن علی الباقر؛ محمد بن علی التقی الجواد؛ محمد بن الحسن العسکری المهدی) و چهار تن از آنها علی نام داشت (علی مرتضی؛ علی بن الحسین سجاد؛ علی بن موسی الرضا؛ علی بن محمد الهادی). «<sup>۱۴۰</sup>

حال کجاست نام احمد همبوشی در بین اوصیاء پیغمبر؟

<sup>۱۳۹</sup> همان-ص ۷۵.

<sup>۱۴۰</sup> عیون أخبار الرضا (ع)-ج ۱-ص ۵۲- مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان

ر ک: العدد القویة-علی بن یوسف الحلی-ص ۷۱-مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامة-قم



چرا در لوح فاطمی که اسامی اوصیاء نقش بسته است نقشی از احمد کاطع متولد بصره دیده نمی شود؟ چرا در این روایت اصلاً وصی بعد از امام زمان نیست، زیرا جابر می گوید: آخرهم القائم؟

۹- خزاز قمی در کفایه خود نقل می کند:

عن الحسين بن علي صلوات الله عليهما وسأله رجل عن الأئمة فقال : عدد نقباء بني إسرائيل، تسعة من ولدي، آخرهم القائم

« از امام حسین بن علی علیهما السلام در مورد ائمه پرسیدم؛ پس فرمود: تعدادشان بتعداد برگزیدگان بنی اسرائیل است (اشاره به دوازده برگزیده بنی اسرائیل که در قرآن نیز ذکر شده است). نه تن از آنان از فرزندان من است و آخرین آنها قائم آل محمد علیهم السلام. »<sup>۱۴۱</sup>

### شبهه

انصار احمد می گویند اینکه در روایات مستفیضه شیعه آمده است آخر الأوصیاء حضرت مهدی علیه السلام است، دلیلی بر حصر ائمه ندارد، زیرا برای امام علی (علیه السلام) هم آخر الأوصیاء تلقی شده است؛ حال آنکه یازده وصی بعد از وی وجود دارد!

مثلاً شیخ مفید نقل می کند که امام حسن در مورد امام علی علیه السلام اینچنین فرمود:

عن أبي الطفيل ، قال : خطب الحسن بن علي ( عليهما السلام ) بعد وفاة علي (عليه السلام) وذكر أمير المؤمنين ( عليه السلام ) فقال : خاتم الوصيين ، وصي خاتم الأنبياء

« امام حسن بعد از وفات امیر المؤمنین علیه السلام خطبه ای ایراد کرده علی را یاد کردند؛ پس فرمودند: خاتم الوصیین و وصی خاتم الانبیاء. »

نیز مولا حیدر شیروانی در مناقب اهل بیت نقل می کند که امام علی علیه السلام خود را خاتم الوصیین می نامد.

عن حكيم بن جبیر ، قال : خطب علي فقال في أثناء خطبته : أنا عبد الله وأخو رسول الله ، لا يقولها أحد قبلي ولا بعدي إلا كذاب ، ورثت نبی الرحمة ، ونكحت سيدة نساء هذه الأمة ، وأنا خاتم الوصيين

<sup>۱۴۱</sup> كفاية الأثر-الخزاز القمي-ص-۲۳۰-انتشارات بیدار

« علی علیه السلام خطبه ای خوانده و در اواسط آن فرمود: من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم و جز شخص دروغگو آن را ادعا نمی کند؛ من وارث پیغمبر رحمت هستم و همسر سرور زنان این امت و من خاتم وصیین هستم. »

## جواب

متأسفانه آنچه که از این نحوه ایتاء ادله انصار مشهود است، این بنظر می رسد که آنان بکل داریت فهم صحیح حدیث را از یاد برده اند و به پیروی از داود بن علی الظاهری و ابن حزم اندلسی و اسلاف آنان یعنی اهل الحدیث، صرفاً تتبع در ظاهر حدیث دارند، بدون تشخیص معنای صحیح حدیث.

روایات در این باب که امیر المومنین علیه السلام خاتم الوصیین می باشد بی شمار است. اساساً یکی از القاب مولا علی (علیه السلام)، خاتم الوصیین می باشد. لکن معنی و وجه بیان این روایت در چیست؟

معنی و وجه بیان این روایات این است که مولا علی خاتم آن اوصیائی است که وصایت از پیغمبر قبل خود می کنند. یعنی علی آخرین وصی است که قبل از او نبی بوده است و آن نبی به این وصی، وصیت کرده است.

مولا علی علیه السلام از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که پیغمبر بود وصایت را عهده دار شد حال آنکه امام حسن از امیر المومنین که حائز مقام نبوت نبود وصایت را تقبل کرد و این روند ادامه دار شد تا امام زمان علیه السلام.

قبل از نبی اکرم محمد مصطفی علیه و علی آله السلام چندین و چند پیغمبر بوده اند که همگی بعد از خود وصی را انتخاب کرده اند؛ ولی چون بحسب آیه قرآن که ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا، نبی اکرم خاتم النبیین اعلان شد و طبعاً و قهراً آن وصی که خاتم النبیین بر وی وصیت خواهد کرد بایستی خاتم الوصیین بوده باشد از آنجهت که عهده دار وصایت يك پیغمبر قبل از خود است. ولی احدی از ائمه اینچنین ویژگی را نداشتند؛ زیرا همگی وصی امام قبل از خود بودند و هیچکدام وصی قبلترشان حائز مقام نبوت نبوده است و از این جهت امام علی علیه السلام خاتم اوصیائی بود که از جانب يك پیغمبر عهده دار وصایت می گردید.

ولی پیروان احمد همبوشی بصری چه وجه دلالتی برای روایاتی که ذکر کردیم دارند؟ روایاتی که در آنها امام معصوم بر تحدید و تقطیع تعداد ائمه (علیهم السلام) در ۱۲ امام تصریح و ترکیز دارد و روایاتی که در آن نبی اکرم (علیه و آله السلام) تعداد اوصیاء خود را تا روز قیامت فقط دوازده تن معرفی می کند و روایاتی که در آن امام معصوم تصریح دارد بر اینکه **وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ فَقَطَّ وَقَطَّ** در حق دوازده امام وارد گردیده است و نه بیشتر.

۱۰- عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: دخلت على مولاتي فاطمة (عليها السلام) وقدامها لوح يكاد ضوءه يغشى الأبصار، فيه اثنا عشر اسما ثلاثة في ظاهره، وثلاثة في باطنه، وثلاثة أسماء في آخره وثلاثة أسماء في طرفه، فعددتها فإذا هي اثنا عشر اسما فقلت: أسماء من هؤلاء؟ قالت: "هذه أسماء الأوصياء أولهم ابن عمي وأحد عشر من ولدي، آخرهم المهدي"، قال جابر: فرأيت فيها محمدا محمدا محمدا في ثلاثة مواضع، وعليها وعليها وعليها في أربعة مواضع

جابر بن عبد الله الأنصاري می گوید: بحضور سرورم فاطمه الزهراء رسیدم در حالی که لوحی داشت که نور ساطع از آن چشم ها را می پوشاند. درون آن لوح دوازده اسم بود که سه اسم آن در ظاهر و سه اسم دیگر در بطن و سه اسم در آخر و سه اسم در سمتی از این لوح مکتوب بود که وقتی شمردم دیدم دوازده اسم است.

پس پرسیدم: این اسم ها، اسامی چه کسانی هستند؟

پس حضرت زهراء فرمود: اسامی اوصیاء است (کسانی که پیغمبر بر آنها وصیت کرده است). اولین آنها پسرعمویم علی و سپس یازده نفر از فرزندانم که آخرین آنها مهدی است.

جابر بن عبدالله می گوید: در این اسامی سه بار نام محمد دیدم و چهار بار نام علی را مشاهده کردم. « ۱۴۲

۱۱- عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله الأئمة من بعدي اثنا عشر أولهم أنت يا علي و آخرهم القائم الذي يفتح الله تبارك وتعالى ذكره علي يديه مشارق الأرض ومغاربها .

۱۴۲ غایة المرام وحجة الخصام-سید هاشم بحرانی-ج ۱-ص ۲۲۱ و ۲۲۲- موسسه التاريخ العربی- بیروت

« از سرور اوصیاء امیر المومنین علی بن ابی طالب روایت است که پیغمبر به من فرمود: امامان بعد از من دوازده تن هستند. اولین آنها تو هستی ای علی و آخرین آنها قائم است که خداوند بدست وی شرق و غرب عالم را فتح می کند.» ۱۴۳

۱۲- این حدیث روایتی است از امیر المومنین و گفتگویی بین آنحضرت و خضر نبی که حقیقتا شنیدنی است و بسند صحیح در کتب شیعه نقل گشته است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ع قَالَ:  
 أَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَمَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع وَهُوَ مَتَكِّيٌّ عَلَى يَدِ سَلْمَانَ فَدَخَلَ  
 الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَجَلَسَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ حَسَنَ الْهَيْئَةِ وَاللَّبَاسِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ -  
 فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثِ مَسَائِلَ إِنْ أَخْبَرْتَنِي  
 بِهِنَّ عَلِمْتُ أَنَّ الْقَوْمَ رَكِبُوا مِنْ أَمْرِكَ مَا قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَأَنْ لَيْسُوا بِمَأْمُونِينَ فِي دُنْيَاهُمْ  
 وَآخِرَتِهِمْ وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى عَلِمْتُ أَنَّكَ وَهُمْ شَرَعٌ سَوَاءٌ

فَقَالَ لَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع سَلْنِي عَمَّا بَدَأَ لَكَ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ إِذَا نَامَ أَيْنَ  
 تَدَهَبُ رُوحُهُ وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَذْكُرُ وَيَنْسَى وَعَنِ الرَّجُلِ كَيْفَ يَشْبَهُ وَوَلَدَهُ الْأَعْمَامَ  
 وَالْأَحْوَالَ فَالْتَفَتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع إِلَى الْحَسَنِ فَقَالَ:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَجِبْهُ قَالَ فَأَجَابَهُ الْحَسَنُ ع فَقَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ أَزَلْ  
 أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِذَلِكَ

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صِ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَأَشَارَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
 وَ لَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ ع  
 وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْحَسِينَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيُّ أَخِيهِ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ  
 وَ أَشْهَدُ عَلَيَّ عَلِيٌّ بْنُ الْحَسَنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحَسَنِ بَعْدَهُ  
 وَ أَشْهَدُ عَلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ  
 وَ أَشْهَدُ عَلَيَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ  
 وَ أَشْهَدُ عَلَيَّ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ  
 وَ أَشْهَدُ عَلَيَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ  
 وَ أَشْهَدُ عَلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى  
 وَ أَشْهَدُ عَلَيَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ  
 وَ أَشْهَدُ عَلَيَّ الْحَسَنِ بْنَ عَلِيٍّ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ

وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وَدِّ الْحَسَنِ لَا يَكُنِّي وَلَا يُسَمِّي حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأُهَا عَدْنَا  
 كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. ثُمَّ قَامَ فَمَضَى فَقَالَ  
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اتَّبِعْهُ فَانظُرْ أَيَّنَ يَقْصِدُ فَخَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ فَقَالَ مَا كَانَ  
 إِلَّا أَنْ وَضَعَ رِجْلَهُ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَا دَرَيْتُ أَيَّنَ أَخَذَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ فَرَجَعْتُ إِلَى  
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَأَعْلَمْتَهُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَتَعْرِفُهُ قُلْتَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
 أَعْلَمَ قَالَ هُوَ الْخَضِرُ.

«امام محمدتقی علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین همراه حسن بن علی علیهما السلام می آمد و به دست سلمان تکیه کرده بود تا وارد مسجد الحرام شد و بنشست، مردی خوش قیافه و خوش لباس پیش آمد و به امیر المؤمنین علیه السلام سلام کرد، حضرت جواب داد و او نشست آنگاه عرض کرد:

یا امیر المؤمنین سه مسأله از شما می پرسم، اگر جواب گفتمی، میدانم که آن مردم (که بعد از پیغمبر حکومت را متصرف شدند) در باره تو مرتکب عملی شدند که خود را محکوم ساختند و در امر دنیا و آخرت خویش آسوده و در امان نیستند و اگر جواب نگفتمی میدانم تو هم با آنها برابری.

امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: هر چه خواهی از من بپرس، او گفت:

بمن بگو:

۱. وقتی انسان میخوابد روحش کجا می رود؟
  ۲. و چگونه می شود که انسان گاهی به یاد می آورد و گاهی فراموش میکند؟
  ۳. و چگونه می شود که بچه انسان مانند عموها و داییهایش می شود؟
- امیر المؤمنین علیه السلام رو به امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: ای ابا محمد! جوابش را بگو، امام حسن علیه السلام جوابش را فرمود، آن مرد گفت: گواهی دهم که کسی جز خداوند شایسته پرستش نیست و همواره به آن گواهی می دهم. و گواهی می دهم که محمد رسول خداست و همواره بدان گواهی دهم. و گواهی می دهم که تو وصی رسول خدا هستی و به حجت او قیام کرده ئی - اشاره بامیر المؤمنین کرد - و همواره بدان گواهی دهم.
- و گواهی می دهم که تو وصی او و قائم بحجت او هستی (اشاره به امام حسن کرد). و گواهی می دهم که حسین بن علی وصی برادرش و قائم بحجتش بعد از او است. و گواهی می دهم که علی بن الحسین پس از حسین قائم به امر امامت اوست. و گواهی می دهم که محمد علی قائم به امر امامت علی بن الحسین است. و گواهی می دهم که جعفر بن محمد قائم به امر امامت محمد است.

و گواهی می‌دهم که موسی (بن جعفر) قائم به امر امامت جعفر بن محمد است.  
 و گواهی می‌دهم که علی بن موسی قائم به امر امامت موسی بن جعفر است.  
 و گواهی می‌دهم که محمد بن علی قائم به امر امامت علی بن موسی است.  
 و گواهی می‌دهم که علی بن محمد قائم به امر امامت محمد بن علی است.  
 و گواهی می‌دهم که حسن بن علی قائم به امر امامت علی بن محمد است.  
 و گواهی می‌دهم که مردی از فرزندان حسن است که نباید به کنیه و نام خوانده  
 شود، تا امرش ظاهر شود و زمین را از عدالت پر کنند چنان که از ستم پر شده باشد.  
 و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امیر المؤمنین! سپس برخاست و رفت.  
 امیر المؤمنین فرمود:

ای ابا محمد! دنبالش برو ببین کجا می‌رود؟ حسن علیهما السلام بیرون آمد و  
 فرمود: همین که پایش را از مسجد بیرون گذاشت نفهمیدم کدام جانب از زمین خدا  
 را گرفت و برفت، سپس خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بازگشتم و به او خبر دادم.  
 فرمود: ای ابا محمد! او را می‌شناسی؟ گفتم: خدا و پیغمبرش و امیر المؤمنین  
 داناترند، فرمود: او خضر علیه السلام است.<sup>۱۲۴</sup>

علامه مجلسی در مرآة العقول این روایت را روایت صحیحه معرفی می‌کند.  
 حال چرا خضر نبی در حضور علی (علیه السلام) سخنی از احمد همبوشی بمیان نیاورد؟  
 چرا سخنی در رسای امامت احمد دجال و شرح حال منکرین امامت وی! از جانب خضر  
 نبی علیه السلام ذکر نشد؟  
 چرا مولا علی علیه السلام بخضر نبی متذکر نگشت که بعد از این دوازده امام، دوازده  
 مهدی دیگر نیز هست و به همین مقدار از تعداد و اسامی راضی گشت؟  
 چرا مولا علی خطاب به خضر نگفتند: «همانا شخصی از بصره ظهور خواهد کرد و ادعای  
 یمانیت و مهدویت و امامت و عصمت و غیره می‌کند، پس تو باید بولایت وی نیز شهادت  
 بدهی زیرا منکر ولایت وی منکر ولایت من است و جاوید در جهنم؟!»  
 چرا احمد دجال اینقدر ارزش نداشت که نه خضر نبی و نه امام مجتبی و نه امام  
 علی (علیهم السلام) تنها يك کلمه در رابطه با وی در این مجلس سخن بگویند در حالی که  
 اساس این مجلس امام شناسی و امامت شناسی بود؟  
 آیا این خود بهترین دلیل بر بطلان این تفکر نیست؟

<sup>۱۲۴</sup> الکافی - شیخ محمد کلینی - ج ۱ - ص ۵۲۶ - دار الکتب الإسلامیة - تهران - ایران

۱۳- در حدیثی صحیح المسند، امام صادق علیه السلام نام تک تک ائمه را بدون کم و زیاد ذکر می کند بی آنکه اشاره به نام دیگری کرده و یا از احمد همبوشی نیز ذکری بمیان آورد!

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيَنٍ.. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجِبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعِبُودِيَّةِ وَحَدُّ الْمَعْرِفَةِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ لَهُ وَأَنَّهُ يَعْرِفُ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثَبَّتٌ بِوُجُودٍ غَيْرِ فَقِيدٍ مَوْصُوفٍ مِنْ غَيْرِ شَبِيهٍ وَلَا مُبْطَلٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.  
وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ وَالشَّهَادَةُ لَهُ بِالنُّبُوَّةِ وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِهِ بِنُبُوَّتِهِ وَأَنَّ مَا آتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فَذَلِكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ يَأْتُمُّ بِنِعْمَتِهِ وَصِفَتِهِ وَأَسْمِهِ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدْلُ النَّبِيِّ إِنْ دَرَجَةُ النُّبُوَّةِ وَوَارِثُهُ وَأَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَالرَّدُّ إِلَيْهِ وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ.  
وَيَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا ثُمَّ مِنْ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَلَدُهُ عَلِيُّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَالْحُجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ

« از هشام روایت می کنند که وی گفت: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم. معاویة بن وهب و عبد الملك بن اعین نزد آن حضرت آمدند..

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین فرائض و واجب ترین آنها بر انسان شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست، و حد اقل معرفت این است که به یکتایی او اقرار کند و شبیه و شریکی برای او قائل نشود و بداند که او قدیم و ثابت و موجود است و به چیزی مقید نیست، توان او را توصیف شده؛ ولی نه از روی شبیه و مانندی، و بداند که او باطل نیست و مانندش چیزی نیست و او شنوا و بینا است. پس از او شناخت پیامبر و گواهی به نبوت اوست، و کمترین چیزی که در شناسایی او لازم است این است که اقرار به نبوت او کند، و اینکه آنچه آورده از جمله کتاب یا امر و نهی از نزد خدای عز و جل است.

سپس شناخت امامی است که وصف و نام او در حال سختی و خوشی پیروی میشود، و کمترین چیزی که در شناخت امام لازم است، این است که او به جز در

مقام نبوت مشابه و همتای پیامبر و وارث اوست؛ و این که اطاعت او اطاعت خداوند و رسول اوست، و در هر امری تسلیم او باشد و (در آنچه نمیداند) به او مراجعه کند و گفتار او را آویزه گوش کند. و بداند که پس از رسول خدا علی بن ابی طالب علیه السلام امام است و پس از او حسن سپس حسین سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و پس از او منم، و پس از من موسی فرزندم و پس از او فرزندش علی و بعد از او محمد فرزندش پس از او نیز علی فرزندش سپس فرزندش حسن و حضرت حجت از فرزندان حسن است.»<sup>۱۲۵</sup>

۱۴- روایتی زیبا از ذکر سجده شکر امام کاظم علیه السلام بسند صحیح در کتب شیعه ذکر گشته است که در آن روایت امام کاظم بدون کوچکترین اشاره به مهدیون بعد از ائمه و یا افرادی امثال احمد الکاطع اسامی تک تک ائمه را ذکر می کند:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جُنْدَبٍ عَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ تَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَمُحَمَّدًا نَبِيِّي وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ - وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ - وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أُمَّتِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَنْبَرًا.

« عبدالله بن جندب از امام موسی کاظم نقل می کند که فرمود: در سجده شکر

چنین بگوئید:

خداوندا من تو را شاهد می گیرم و نیز ملائکه و رسل و همه خلایق را شاهد می گیرم که: تو، الله، خداوند من هستی و اسلام دین من و محمد پیغمبر خداست. و اینکه علی و حسن و حسین و علی بن حسین سجاد و محمد بن علی باقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی بن جعفر کاظم و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی التقی و علی بن محمد الهادی و حسن بن علی العسکری و حجت بن حسن عسکری مهدی علیه السلام امامان من هستند که ولایت آنان را پذیرفته و از دشمنان بیزارم.»<sup>۱۲۶</sup>

<sup>۱۲۵</sup> کفایة الأثر- خزاز قمی- ص ۲۶۳- انتشارات بیدار- ایران

<sup>۱۲۶</sup> من لا یحضره الفقیه- شیخ صدوق- ج ۱- ص ۳۲۹- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم



حال اینچنین نصوص جلیه را مقایسه کنید با حدیث وصیتی که احمد همبوشی بر آن تأکید داشته و از آن امامت خود را ثابت می سازد!

۱۵- عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخْذِيهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَيْنِيهِ وَيَلْتَمُ فَاهُ وَهُوَ يَقُولُ أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ، أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ، أَبُو الْأَنْمَةِ، أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ، أَبُو حُجَجٍ تَسَعُهُ مِنْ صَلْبِكَ تَأْسَعُهُمْ قَائِمُهُمْ.

« سلمان فارسی رحمه الله عليه روایت می کند: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، دیدم حسین علیه السلام بر زانوی آن حضرت نشسته، پیامبر چشمها و دهان وی را می بوسد و می گوید:

تو سرور امت من و فرزند سرور امت من هستی، و تو امام فرزند امام و پدر امام هستی، تو حجت خدا و پدر نه تن از حجت های خداوندی که از نسل تو هستند که نهمین آنان، حضرت قائم است.»

همین روایت در کتاب الإختصاص شیخ مفید (رحمت الله علیه) با سند دیگر و در کتاب الإمامة والتبصرة و کفایة الأثر با همان سند شیخ صدوق رحمت الله علیه نقل شده است.<sup>۱۴۷</sup>

۱۶- شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب عیون اخبار الرضاء مقاله ای از امام رضا علیه السلام را ذکر می کند که بدرخواست مأمون لعین نوشته شد؛ مأمون از امام رضا خواست اسلام را بمعنی اکمل آن، در یک نوشته ای خلاصه کند و مجموعه عقائدی که بر یک مسلمان شیعه کامل، واجب است را در صفحه ای سیاه کند. پس امام رضا (علیه السلام) بعد از نوشتن مطالبی در باب توحید و نبوت بقسم امامت رسیده و نوشت:

علی بن ابی طالب علیه السلام أمير المؤمنين وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين وأفضل الوصيين ووارث علم النبيين والمرسلين وبعده الحسن والحسين سیدا شباب أهل الجنة، ثم علی بن الحسين زين العابدين، ثم محمد بن علی باقر علم النبيين ثم جعفر بن محمد الصادق وارث علم الوصيين، ثم موسى بن جعفر الكاظم، ثم علی بن موسى الرضا ثم محمد بن علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم الحجة القائم

<sup>۱۴۷</sup> الخصال- شیخ صدوق- ج ۲- ص ۴۷۵، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية- قم

المنتظر صلوات الله عليهم أجمعين أشهد لهم بالوصية والإمامة وأن الأرض لا تخلو من حجة الله تعالى على خلقه في كل عصر وأوان وأنهم العروة الوثقى وأئمة الهدى والحجة على أهل الدنيا إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها، وأن كل من خالفهم ضال مضل باطل تارك للحق والهدى وأنهم المعبرون عن القرآن والناطقون عن الرسول (ص) بالبيان ومن مات ولم يعرفهم مات ميتة جاهلية

«على بن ابي طالب امير مومنان و امام پرهيزكاران و رهبر روسفیدان و برترین وصيان و وارث علم نبیان و پیغمبران و بعد از وی حسن و حسین سروران اهل بهشت سپس علی بن الحسین زین العابدین سپس محمد بن علی شکافنده دانش پیغمبران سپس جعفر بن محمد صادق وارث علم اوصیاء سپس موسی بن جعفر فروشاننده خشم سپس علی بن موسی الرضا سپس محمد بن علی التقی سپس علی بن محمد الهادی سپس حسن العسکری و سپس حجة قائم منتظر صلوات الله عليهم؛ من شهادت می دهم به وصیت و امامت آنان و اینکه زمین از حجت الهی خالی نمی گردد در هر زمانی که باشد و اینکه آنان ریسمان الهی و امامان هدایت و حجت خدا بر اهل دنیا در هر زمانی هستند. هر کسی با آنان بمخالفت برخیزد گمراه و گمراه گر و باطل تارک حق و هدایت است و اینان تعبیر کنندگان قرآند و از زبان نبی الله با تبیین سخن می کنند و هر کسی بمبرد در حالی که اینها را نمی شناسد بمرگ جاهلیت مرده است.»<sup>۱۴۸</sup>

طبعاً سوال اینجاست که چرا امام رضا (علیه السلام) عدم معرفت به احمد همبوشی را بنشانه مرگ جاهلی نشمرده ولی خود احمد ناگر ادعایش را منکر ولایت امام علی (علیه السلام) می داند؟

۱۷- روایتی زیبا از عبد العظیم حسنی علیه الرحمة است که وی نزد امام هادی علیه السلام آمده و دین خود را بآن امام همام عرضه می کند و امام نیز در آخر رضایت خود از معتقدات عبد العظیم الحسنی اعلان می کند.

فرازهایی که مربوط به امر امامت است را در این قسمت ذکر می کنیم:  
إني أقول أن الله تعالى واحد ليس كمثل شئ... وإن محمدا عبده ورسوله خاتم النبيين ، فلا نبي بعده إلى يوم القيامة ، وأن شريعته خاتمة الشرائع ، فلا شريعة بعدها إلى يوم القيامة ، وأقول إن الامام والخليفة وولي الامر بعده أمير المؤمنين علي بن

<sup>۱۴۸</sup> عيون اخبار الرضا - شيخ صدوق - ج ۲ - ص ۱۳۰ - مؤسسة الأعلمى للمطبوعات - بيروت

أبي طالب (عليه السلام)، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم أنت يا مولاي.

فقال علي (عليه السلام): ومن بعدى الحسن ابني، فكيف للناس بالخلف من بعده؟ قال: فقلت: وكيف ذاك يا مولاي؟ قال: لأنه لا يرى شخصه، ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

قال: فقلت: أقررت. وأقول إن وليهم ولي الله، وعدوهم عدو الله، وطاعتهم طاعة الله، ومعصيتهم معصية الله... فقال علي بن محمد (عليهما السلام)، يا أبا القاسم، هذا والله دين الله الذي ارتضاه لعباده، فأثبت عليه، ثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة.

« عبد العظيم می گوید من نزد امام هادی گفتم: من اعلان می کنم که خداوند واحد است و چیزی همانند وی نیست!... و اینکه محمد بنده و پیغام آور اوست و او همانا ختم دهنده رسالت بوده و بعد از وی هیچ پیغمبری تا روز قیامت برنخواهد خاست و شریعت وی تا روز قیامت باقیست و شریعت جدیدی بوجود نخواهد آمد.

نیز اعلان می کنم که امام و جانشین و صاحب ولایت بعد از وی، امیر المومنین علی بن ابی طالب است و بعد از وی حسن و حسین سپس علی بن الحسین زین العابدین سپس محمد بن علی سپس جعفر بن محمد صادق وارث علم اوصیاء سپس موسی بن جعفر فروشاننده خشم سپس علی بن موسی الرضا سپس محمد بن علی التقی و سپس تو ای سرور من.

پس امام هادی فرمود: و بعد از من هم فرندم حسن عسکری و بعدتر جانشین وی! پس چطور خواهد بود حال مردم در آن وقت؟

پس پرسیدم: چگونه خواهد بود ای مولای؟

پس فرمود: شخصی از مکان وی آگاه نمی گردد و ذکر اسم وی نیز جایز نیست تا زمانی که ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد کند همانگونه که از ظلم و جور مملو گشته است.

من ادامه دادم: پس به این نیز اقرار می کنم؛ هر کسی دوست اینان باشد دوست خداست و دشمنان اینان دشمنان خدا هستند و اطاعت از آنان اطاعت از خداست و نافرمانی آنان نافرمانی از خدای متعال است.

پس امام فرمود: بخدا قسم این همان دین خدا است که خداوند از آن رضایت دارد. پس بر همین عقیده باش که خداوند تو را در زندگی دنیا و آخرت پایدارت کند. « ۱۴۹

انصار احمد همبوشی از خود سوال نمی کنند جایگاه امامشان در دین مرضی خدا کجاست؟ چرا وقتی عبدالعظیم حسنی اسامی ائمه تا امام هادی را می شمرد امام (علیه السلام) فوراً سخن وی را تکمیل و ذکر می کند که بعد از من حسن عسکری و بعدتر فرزند وی مهدی صاحب الزمان نیز حائز مقام امامت هستند؛ ولی در آن میان هیچ سخنی از احمد همبوشی نیست و امام به همین مقدار بسنده کرده و بعد از اقراریه عبدالعظیم حسنی علیه الرحمة آن را از وی قبول و تأکید می کند بر همین عقیده بماند و تزلزلی در آن راه ندهد؟ حال ما امام هادی نوه رسول الله و معصوم من عند الله را تأیید کنیم یا احمد بن اسماعیل نوه همبوش و مدعی دروغین مهدویت را؟

۱۸- در حدیثی از امام باقر علیه السلام وی متن کامل لوح نورانی حضرت زهراء علیها السلام را برای جابر که آن لوح را دیده بود نشان می دهد که در آن اینگونه نوشته شده بود:

( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ) هذا کتاب من اللّٰه العزیز الحکیم أنزله الروح الامین علی محمد خاتم النبیین .

یا محمد ، عظّم أسمائی و اشکر نعمائی و لا تجحد آلائئی و لا ترج سوائی و لا تخش غیری ، فإنّه من یرج سوائی و یخش غیری ( أَعَذَّبَهُ عَذَابًا لَا أَعَذَّبَهُ أَحَدًا مِنْ الْعَالَمِیْنَ ) .

یا محمد ( إِنِّی اصْطَفَیْتُكَ عَلَی ) الأنبیاء و فضّلت وصیک علی الأوصیاء، و جعلت الحسن عیبه علمی بعد انقضاء مدّه أویه ، و الحسین خیر أولاده الأولین و الآخیرین ، منه بیت الإمامة و منه یعقب علیّ زین العابدین ، و محمد الباقر لعلمی و الداعی إلی سبیلی إلی منهاج الحقّ ، و جعفر الصادق فی القول و العمل تتسبب من بعده فتنه صماء ، فالویل کلّ الویل للمکذّب بعبدی و خیرتی من خلقی موسی ، و علیّ الرضا یقتله عفریت کافر یدفن بالمدينة التي بناها العبد الصالح إلی جنب شرّ خلق الله ، و محمد الهادی إلی سبیلی الذابّ عن حریمی ، و القیم فی رعیته حسن أغرّ یرج منه

ذو الاسمین علیّ و الحسن ، و الخلف محمد فی آخر الزمان علی رأسه عمامه بیضاء  
تظّله من الشمس ینادی بلسان فصیح تسمع الثقلین و الخافقین ، هو المهدی من آل  
محمد ، یملاً الأرض عدلاً كما ملئت جوراً

« بسم الله الرحمن الرحيم این کتاب از خداوند عزیز و حکیم است که آن را  
بوسیله روح الامین بر محمد نازل کرده است. ای محمد، نامه‌های مرا بزرگ بشمار و  
در مقابل نعمتهایم شکر گذار باش و الطاف مرا انکار مکن و به غیر از من به کسی  
امیدوار مباش و از غیر من هم از کسی نترس. زیرا کسی که به غیر من امیدوار  
باشد و از غیر من بترسد او را چنان عذاب می‌کنم که تاکنون هیچ کس را مانند او  
عذاب نکرده باشم.

ای محمد، من تو را از میان پیامبران برگزیدم و وصی تو را به سایر اوصیاء  
برتری دادم و علی را برای تو وصی قرار دادم و حسن را گنجینه علم خودم نمودم  
که بعد از پایان عمر پدرش جانشین او باشد. و حسین را که بهترین اولاد اولین و  
آخرین می‌باشد و خانه‌ی امامت از اوست، و بعد از او هم زین العابدین امام است،  
و بعد از او محمد که شکافنده علم من است و دعوتکننده مردم به راه راست و  
طریق حق، و بعد از او جعفر است که در قول خود صادق است و همچنان در علمش  
صادق می‌باشد، و بعد از او دوره تاریکی و فتنه می‌آید. پس وای بر کسی که بنده  
و منتخب من از خلقم، موسی کاظم را تکذیب کند. بعد از او هم علی رضا است که  
او را يك عفريت کافر می‌کشد و در شهری دفن میشود که بنده صالح من آن شهر  
را بنا کرده و او را در کنار شرفورترین خلق خدا دفن میکنند.

و پس از او محمد هادی بر راه من و حمایت کننده از حریم من، عدالت کننده  
در میان رعیتش است و از صلب او دو نفر خارج میشوند، یکی به نام علی (علی النقی)  
و دیگری حسن عسکری و آخر از همه محمد است که در آخر زمان ظاهر میشود و  
در سرش عمامه سفید رنگی است که او را از تابش نور خورشید حفظ می‌کند و با  
زبان بسیار فصیح مردم را صدا می‌کند. همه‌ی انسانها و ملائکه صدای او را می  
شنوند. او مهدی آل محمد است. روی زمین را پس از اینکه از جور و ستم پر شده  
با عدالت پر می‌کند. « ۱۵۰

۱۹- عن أبي ثابت مولى أبي ذرٍّ عن أم سلمة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لَمَّا اسرى بى إلى السماء نظرت فإذا مكتوب على العرش: ( لا إله إلا الله ) \* \* ( مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ) أيدته بعلى و نصرته بعلى. و رأيت أنوارا، نور على و فاطمة و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على . و رأيت نور الحجّة يتلأل من بينهم كأنه كوكب درى فقلت : يا رب ، من هذا و من هؤلاء ؟ فنوديت : يا محمد ، هذا نور على و فاطمة و هذا نور سبطيك الحسن و الحسين . و هذا نور الأئمة بعدك من ولد الحسين مطهرون معصومون ، و هذا الحجّة الذى يملأ الدنيا قسطا و عدلا .

« از ابو سعيد تمیمی از ابو ثابت ( غلام ابو ذر ) از ام سلمه از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل کرده که حضرت فرمود:

هنگامی که به آسمان رفتم، مکتوبی را که بر عرش بود دیدم که بر آن نوشته بود : \* ( لا إله إلا الله ) \* \* ( مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ) \* که با علی او را تأیید کردم و با علی او را یاری دادم. و نورهایی دیدم که انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علی بن موسى و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی بودند و دیدم نور حجت خدا را که از میان آن انوار چون ستاره درخشان می درخشید. پس گفتم: ای پروردگار، این کیست و این نورها چیست ؟ پس ندا آمد که : ای محمد ، اینها نور علی و فاطمه دو فرزندان حسن و حسین و پیشوایان بعد از تو هستند از فرزندان حسین که پاک و معصوم هستند و این حجت ما است که دنیا را از قسط و عدل پر خواهد کرد. « ۱۵۱

۲۰- عن الحسين بن عليّ عن أبيه عليّ عليهم السلام قال : قلت : يا رسول الله ، كم الأئمة بعدك ؟ قال : أنت يا عليّ ثمّ ابنك الحسن و الحسين و بعد الحسين عليّ ابنه و بعد عليّ محمد ابنه و بعد محمد جعفر ابنه و بعد جعفر موسى ابنه و بعد موسى عليّ ابنه و بعد عليّ محمد ابنه و بعد محمد عليّ ابنه و بعد عليّ الحسن ابنه و الحجّة من ولد الحسن ، و هكذا وجدت أساميهم على ساق العرش ، فسألت الله تعالى عن ذلك فقال : يا محمد ، هم الأئمة بعدك مطهرون معصومون و أعداؤهم ملعونون .

« از امام حسین از پدرش امیر المؤمنین علیهما السلام نقل کرده که حضرت فرمود: من به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا، بعد از تو امامان چند نفر هستند؟ حضرت فرمود :

تو ای علی، بعد هم دو فرزندان حسن و حسین و بعد از آنها علی فرزند حسین و بعد از او محمد فرزند علی و بعد از او جعفر و پس از او موسی و بعد از او علی و بعد از او محمد و بعد از او علی و بعد از او حسن و بعد از او حجت فرزند حسن، که من نام آنها را در ساق عرش چنین خواندم و از خداوند سؤال کردم. خداوند فرمود: اینها امامان بعد از تو هستند که پاك و معصومند و دشمنان آنها ملعون می باشند.»<sup>۱۵۲</sup>

ما صرفاً بعنوان نمونه بیست حدیث را در رابطه با حصر ائمه علیهم السلام در دوازده امام مطرح کردیم که مبطل بر آنچیزی است که احمد همبوشی و اعوان وی مؤکد آن هستند. بلکه آنچه که قابل ذکر است اینکه امام صادق علیه السلام معتقدین به امام سیزدهم در عصر غیبت را خوارج و مارقین شیعه نام گذاری و آنها را در زمره منحرفین از طریق مهدویت در عصر غیبت کبری معرفی کرده است.

امام صادق (علیه السلام) منحرفین از خط مهدویت و صاحب الزمان را به چند دسته تقسیم می کند:

الف- فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتَنكُرُهَا لِطَوْلِهَا

امتی بخاطر طولانی شدن غیبت منکر اصل مهدویت می شوند.

ب- قَائِلٌ لَغَيْرِ هَدَى بَأَنَّهُ لَمْ يُولَدْ

گوینده ای هدایت نیافته خواهد گفت که مهدی اصلاً بدنیا نیامده است!

ج- وَقَائِلٌ يَقُولُ : إِنَّهُ وَلَدٌ وَمَاتَ

گوینده ای خواهد گفت که وی بدنیا آمده بود ولی همکنون مرده است.

د- وَقَائِلٌ يَفِرُّ بِقَوْلِهِ إِنَّ حَادِيَ عَشْرًا كَانَ عَقِيمًا

و گوینده ای خواهد گفت: همانا امام یازدهممان (حسن عسکری) عقیم بود.

ه- وَقَائِلٌ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَى إِلَى ثَالِثِ عَشْرٍ وَصَاعِدًا

و گوینده ای که بحسب سخنش جزو خوارج و مارقین می گردد، خواهد گفت که امر

امامت به امام سیزدهم رسیده و بیشتر شده است!.

و- وَقَائِلٌ يَعِصِي اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ : إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلٍ غَيْرِهِ .

<sup>۱۵۲</sup> همان-صص ۵۵۸-۵۵۹.

و شخصی با گفتن این سخن معصیت خدا را می کند که: همانا روح قائم در جسد و کالبد  
شخص دیگری حلول کرده است. ۱۵۲

دیده می شود که بند « هـ » شرح حال احمد بصری و اعوان وی است که می گویند  
همانا امام احمد الحسن امام سیزدهم شیعیان و اطاعتش واجب و منکر و لایتش، منکر و لایت  
مرتضی علی علیه السلام است.

فلذا خود امام صادق علیه السلام هزار و دویست و چند سال قبل سند خارجی بودن و  
مارق بودن احمد همبوشی را اعلان کرده است.





## ادعای سفارت

### احمد بن اسماعیل همبوشی

احمد همبوشی بصری علی رغم ادعای اینکه وی المهدی بعد المهدی است و پس از شهادت امام زمان علیه السلام اوست سردمدار عالم؛ مدعیست که وی سفیر امام زمان علیه السلام نیز هست!

همانطور که می دانیم معنای سفارت یعنی: فرستادگی و نیابت خاصه از جانب يك شخص یا يك گروه.

#### چه کسی سفیر و نایب خاصه را تعیین می کند؟

طبعاً یا باید نصی از جانب خود معصوم علیه السلام یا از جانب نایب و شخص معتمد قبلی وجود داشته باشد تا بتوان نایب جدید يك امام یا حتی غیر امام معصوم را شناخت.

حال وقتی پرسیده شود چه کسی باید سفیران امام زمان (علیه السلام) را معین کند قطعاً باید گفت که یا خود آنحضرت بایستی وی را تعیین کند یا اینکه سفیر قبل تر مورد اعتماد، سفیر بعد از خود را معرفی نماید.

فلذا برای تك تك نواب اربعة نص صریحی از امام عصر (روحی له الفداء) یا سفرای آن بزرگوار وارد شده است که ما روایات را بدون ترجمه ذکر می کنیم:

#### ❖ شیخ عثمان بن سعید العمری و فرزندش

و ثاقت و عظمت شأن دو نایب اول در کلام امامین عسکرین :

۱- عن أبي الحسن عليه السلام قال : سألته وقلت : من أعامل أو عنم آخذ ، وقول من أقبل ؟ فقال له : العمرى ثقتى فما أدى إليك عنى فعنى يؤدى وما قال لك عنى فعنى يقول ، فاسمع له وأطع ، فإنه الثقة المأمون ، وأخبرنى أبو على أنه سأله أبا محمد عليه السلام عن مثل ذلك ، فقال له : العمرى وابنه ثقتان ، فما أدباً إليك عنى

فعنى يؤديان وما قال لك فعنى يقولان، فاسمع لهما وأطعهما فإنهما الثقتان المأمونان،  
فهذا قول إمامين قد مضيا فيك. قال : فخر أبو عمرو ساجدا وبكى<sup>١٥٤</sup>

٢- نامه امام زمان بشيخ محمد بن عثمان العمري مبنی بر نیابت او بعد از  
پدرش:

حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري ، عن أبيه عبد الله بن جعفر  
الحميري قال : خرج التوقيع إلى الشيخ أبي جعفر محمد بن عثمان بن سعيد  
العمري قدس الله روحه في التعزية بأبيه رضي الله تعالى عنه.  
وفي فصل من الكتاب :

إنا لله وإنا إليه راجعون تسليما لامره ورضى بقضائه ، عاش أبوك سعيدا ومات  
حميدا فرحمه الله وألحقه بأوليائه ومواليه عليهم السلام ، فلم يزل مجتهدا في أمرهم ،  
ساعيا فيما يقربه إلى الله عز وجل وإليهم ، نصر الله وجهه ، وأقاله عشرته .  
وفي فصل آخر:

أجزل الله لك الثواب وأحسن لك العزاء ، رزئت ورزئنا وأوحشك فراقه  
وأوحشنا ، فسره الله في منقلبه ، كان من كمال سعادته أن رزقه الله تعالى ولدا مثلك  
يخلفه من بعده ، ويقوم مقامه بأمره ، ويترحم عليه ، وأقول الحمد لله ، فإن الأنفس  
طيبة بمكانك ، وما جعله الله عز وجل فيك وعندك ، أعانك الله وقواك وعضدك  
ووفقك ، وكان لك وليا وحافظا وراعيا وكافيا<sup>١٥٥</sup>

## ❖ شيخ أبي القاسم حسين بن روح نوبختي

١- اعطاي سفارت از جانب شيخ محمد بن عثمان العمري بوي:

سمعت أبا الحسن علي بن بلال بن معاوية المهلبى يقول في حياة جعفر بن محمد  
بن قولويه : سمعت أبا القاسم جعفر بن محمد بن قولويه القمي يقول : سمعت جعفر بن  
أحمد بن متيل القمي يقول : كان محمد بن عثمان أبو جعفر العمري رضي الله عنه له  
من يتصرف له ببغداد نحو من عشرة أنفس وأبو القاسم بن روح رضي الله عنه فيهم ،  
وكلهم كانوا أخص به من أبي القاسم بن روح حتى أنه كان إذا احتاج إلى حاجة أو

<sup>١٥٤</sup> الكافي-شيخ ابو جعفر كليني-ج١-ص٢٣٠- دار الكتب الإسلامية - طهران

<sup>١٥٥</sup> الغيبة-الشيخ أبو جعفر الطوسي-ص٣٦١- مؤسسة المعارف الإسلامية - قم المقدسة

إلى سبب ينجزه على يد غيره لما لم يكن له تلك الخصوصية ، فلما كان وقت مضي أبي جعفر رضي الله عنه وقع الاختيار عليه وكانت الوصية إليه<sup>١٥٦</sup>

٢- ارجاع شيعيان به حسين بن روح توسط شيخ محمد بن عثمان العمري:  
حدثنا أبو جعفر محمد بن علي الأسود رحمه الله قال : كنت أحمل الأموال التي تحصل في باب الوقف إلى أبي جعفر محمد بن عثمان العمري رحمه الله فيقبضها مني ، فحملت إليه يوما شيئاً من الأموال في آخر أيامه قبل موته بسنتين أو ثلاث سنين . فأمرني بتسليمه إلى أبي القاسم الروحي رضي الله عنه ، فكنت أطلبه بالقبوض ، فشكا ذلك إلى أبي جعفر رضي الله عنه فأمرني أن لا أطلبه بالقبوض وقال : كل ما وصل إلي أبي القاسم فقد وصل إلي ، فكنت أحمل بعد ذلك الأموال إليه ولا أطلبه بالقبوض

٣- فدخلوا على أبي جعفر ( رض ) فقالوا له : إن حدث أمر فمن يكون مكانك ؟ فقال لهم : هذا أبو القاسم الحسين بن روح بن أبي بحر النوبختي القائم مقامى والسفير بينكم وبين صاحب الامر عليه السلام والوكيل [ له ] والثقة الأمين ، فارجعوا إليه في أموركم وعولوا عليه في مهماتكم فبذلك أمرت وقد بلغت<sup>١٥٧</sup>

## ❖ شيخ علي بن محمد السمرى

وصيت شيخ حسين بن روح نوبختى بشيخ علي بن محمد السمرى:  
وأخبرني محمد بن محمد بن النعمان والحسين بن عبيد الله، عن أبي عبد الله محمد بن أحمد الصفواني. قال: أوصى الشيخ أبو القاسم رضي الله عنه إلى أبي الحسن علي بن محمد السمرى رضي الله عنه فقام بما كان إلى أبي القاسم.<sup>١٥٨</sup>  
فلذا ديدنه می شود که برای تک تک این سفرای اربعه نص صريح ائمه یا سفرای ماضیه موجود است که شيخ طوسی در الغيبة ونیز بزرگانی مثل شيخ الإسلام ابو جعفر الصدوق عليه الرحمه در کمال الدین یا شيخ اعظم فيض کاشانی در الوافی و علامه مجلسی در بحار و علامه شيخ حر عاملی در وسائل الشيعه ده ها روايت ذکر کرده اند که جای هيچگونه انکار نیست.  
حال آنکه احمد همبوشی برای سفارت خود محتاج يك نص صريح است!

<sup>١٥٦</sup> همان-ص ٣٤٨

<sup>١٥٧</sup> همان-ص ٣٧٢

<sup>١٥٨</sup> همان-ص ٣٩٤

ما بارها و بارها خواستار تنها يك نص واضح از جانب علی بن محمد سمري يا امام زمان عليه السلام شده ایم که در آن، شخص شخیص امام زمان عليه السلام و يا علی بن محمد سمري اعلان کند بعد از هزار سال از وفات علی بن محمد سمري، شخصی از بصره که لیسانس رشته شهرسازی دارد یا اسم احمد بن اسماعیل همبوشی ظهور کرده و سفیر جدید صاحب الزمان عليه السلام می گردد!



## امام زمان عليه السلام

### احمد همبوشی را مفتضح می کند

نه تنها نصی از جانب آن سفیر یا امام زمان از برای احمد بصری نیست، بلکه آنچه در قضیه سفارت باید دانست این است که شخص امام زمان عليه السلام کذب این فرد را درباره مشاهده ی خصوصی و سفارت علنی کرده و طی آخرین نامه ی مرسوله به شیخ سمري، تمامی کسانی که مدعی مشاهده وی من باب سفارت شده اند را دروغ گو تلقی فرمود:

يا علی بن محمد السمري اعظم الله اجرا خوانك فيك، فانك ميت ما بينك و بين ستة ايام، فاجمع امرك و لاتوص الى احد فيقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة التامة. فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره، و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً. و سيأتي الى شيعتي من يدعى المشاهدة، ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني و الصيحة فهو كذاب مفتر، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. فنسخوا هذا التوقيع و خرجوا، فلما كان اليوم السادس عادوا اليه و هو وجود بنفسه فقال له بعض الناس: من وصيك من بعدك؟ فقال: لله امر هو بالعه، و قضى فهذا آخر كلام سمع منه (ره).

« ای علی بن محمد سمري! خداوند اجر برادرانت را در عزای تو عظیم گرداند که تو ظرف شش روز آینده خواهی مرد، پس خود را برای مرگ مهیا کن و به احدی وصیت مکن که پس از وفات قائم مقام تو شود زیرا غیبت تامه واقع شده و ظهوری نیست مگر پس از اذن خدای تعالی و آن پس از مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم واقع خواهد شد.

و به زودی کسانی نزد شیعیان من آیند و ادعای مشاهده کنند، بدانید هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند دروغگوی افترا بند است، و لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

پس؛ حاضرین از آن توقیع استنساخ کردند و از نزد او خارج شدند، و چون روز ششم فرا رسید نزد او بازگشته و او را در حال احتضار بود، یکی از مردمان پرسید: وصیِّ پس از شما کیست؟

گفت: خداوند را امری است که خود او رساننده آن است و فوت کرد. و این آخرین کلامی بود که از او شنیده شد.<sup>۱۵۹</sup>

حال آنکه دیده می شود احمد همبوشی مدام از دیدار وی با امام زمان بعنوان نائب و جانشین آنحضرت دم می زند و این خود بهترین نص مبنی بر کذب دعوی احمد بصری است که حتی خود صاحب الزمان علیه السلام او را تکذیب می کند:

فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كذاب مفتر  
« هر که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند دروغگوی افترا بند است »

### شبهه

انصار احمد الکاطع می گوید: در این روایت اگر قبول کنیم که «هرکسی که آنحضرت را مشاهده می کند، کذاب است» پس در اینصورت بزرگان شیعه که ادعای دیدار با وی در دوران غیب کبری را داشته اید، جزو همانداسته می شوند!

### جواب

اولاً: این که برخی از اعلام شیعه بدیدار آنحضرت رسیده اند، هیچ ربطی به احمد همبوشی ندارد زیرا که بنص صریح کذب احمد بصری و دروغگویی او از جانب صاحب الزمان علیه السلام صادر شده است. زیرا آنحضرت علیه السلام تأکید می کند به شیخ علی السمری که بعد از خودت احد الناسی را بر سفارت مگمار و سپس ذکر می کند هر کسی مدعی شهود من شود کذاب است. حال آنکه این سخن شرح حال احمد بصری است!

<sup>۱۵۹</sup> کمال الدین و تمام النعمة-الشیخ ابو جعفر الصدوق-ج۲-ص۵۱۶- مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم

رک: الغيبة-الشیخ أبو جعفر الطوسی-ص۳۹۵- مؤسسه المعارف الإسلامیة - قم المقدسة

رک: مدينة المعاجز- السيد هاشم البحرانی-ج۸-ص۹- مؤسسه المعارف الإسلامیة - قم

فلذا این فرافکنی بیشتر از روی عجز است تا استدلال.  
ثانیاً: معنای مشاهده در این روایت بمعنی رؤیت معمولی بین دو شخص یا دیدار يك  
شیعه با امام خود نیست؛ بلکه بحسب سیاق نامه، معنای آن شهود اختصاصی و ارتباط خاص  
مُمتد با آنحضرت است که مختص نواب اربعه علیهم الرحمة بود.  
زیرا در روایت داریم که امام علیه السلام می فرماید:

أما سنته من يوسف فالستر جعل الله بينه وبين الخلق حجاباً يرونه ولا يعرفونه  
« سنتی که مهدی از یوسف پارت می برد ستر (پوشیدگی امر امامت وی) است. زیرا  
خداوند بین او و بین خلایق حجابی قرار میدهد که با وجود اینکه وی را می بینند  
ولی نمی شناسندش. »<sup>۱۶۰</sup>

همچنین در کنار این روایت و بعضی روایات دیگر، منقولاتی صحیحه از بزرگان تشیع  
و ثقات علی الإطلاق بچشم می خورد که آنان با حضرت مهدی (علیه السلام) دیدار داشته  
اند و وی را بدیده خود نظاره کرده اند. همانند دیدار ابن قولویه علیه الرحمة صاحب جامع  
الزیارات با آنحضرت آنهم بعد از هشت سال از شروع غیبت کبری. همچنین دیدار سعید  
رضی الدین قدس الله نفسه الزکیة و صاحب وی با صاحب الزمان در سرداب که راوی این  
سخن شیخ علی بن عیسی الیربلی از جماعتی از ثقات است. نیز دیدار شیخ علی نمازی علیه  
الرحمة با صاحب الزمان بحسب نقل علامه کورانی از آن بزرگوار.

ولی خاصیت مطلق تمامی این دیدارها و آن ملاقاتها این است که شخص ناظر امام  
زمان علیه السلام ادعای فی مشهد المهدی بودن را ندارد و مدعی نیست که دائماً با او در  
ارتباط بوده و همه وقت امکان دیدنش را دارد و از جانب وی سفارت دارد!

بلکه در مواقعی که اصلاً خبردار نبود یا آنچنان اطلاعی و حتی آمادگی نسبت بدیدار  
نداشت، رخصت ملاقات با امام زمان علیه السلام را گرفته بود.

نیز آنان بحسب دیدار با آنحضرت مدعی مقامات علیا و مناصب الهی بی همتا نگشته اند.  
حال آنکه احمد بصری مدعیست سفیر امام زمان و شاهد وی و حاضر در محضر وی و سامع  
کلام وی و حتی مدعی جانشینی اوست و نیز ادعا دارد خود احمد همبوشی زمینه ساز ظهور

<sup>۱۶۰</sup> بحار الأنوار - علامه مجلسی - ج ۵۱ - ص ۲۲۴ - مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان

امام زمان و منسّق و هماهنگ کننده ظهور وی بوده، یمانیتش را نیز در دست دارد؛ این مشاهده دقیقاً همانی است که حضرت صاحب الزمان مدعی آن را کذاب دانسته است. علامه مجلسی در بحار نیز بر این وجه بیان تأکید دارد.<sup>۱۶۱</sup>

توضیح اینکه در این مورد بخصوص یعنی ادعای سفارت و ارتباط خاص در دوران غیبت کبری، احمد بصری همبوشی پیرو فرقه شیخیه کرمانیه است که قائل به رکن رابع بودند!

**رکن رابع یعنی:** سفیر و نائب خاص و شیعه کاملی که می تواند دائماً بحضور امام زمان علیه السلام رسیده و با وی هم کلام گردد! آنها اعتقاد داشتند شیخ أحمد الأحسانی<sup>۱۶۲</sup> و شاگرد ایرانی وی سید کاظم رشتی هر دو رکن رابع بودند که منکرین وی منکرین اصلی از اصول دین بوده و از ولایت علی علیه السلام خارج می شدند!

ملاحسین بشرویه ای بعد از وفات سید کاظم رشتی با علی محمد باب رئیس فرقه بابیه بیعت کرده و وی را سفیر امام زمان و باب دیدار وی و رکن رابع معرفی کرد و سپس حروف حی که شامل ۱۸ تن از بزرگان شیخیه بودند با علی محمد باب بیعت کردند. دیده می شود که احمد همبوشی بصری هم دقیقاً ادعایی مقارن شیخیه دارد و خود را سفیر امام زمان و باب دیدار و رابط خاص و منسّق برنامه های او معرفی و منکرین این امر را خارج از ولایت علی مرتضی و دشمن پیغمبر قلم داد می کند که این خود برترین دلیل بر دشمنی این کذاب با آل محمد علیهم السلام و شیعیانشان رحمهم الله است.

اساساً هر کسی رویه تبشیری و تندیزی و دلالتی احمد دجال را مطالعه کند در حالی که با روند تبلیغاتی دجاجله ای مثل حیدر المشتت و بهاء الله و علی محمد باب و غلام احمد قادیانی آشنایی دارد، می تواند براحتی دریابد که احمد بصری يك نمودج و يك برآیند برداری از همه اینهاست که با دستگاه های ارتباطی کنونی تقویت شده، تبلیغ می شود.

<sup>۱۶۱</sup> بحار الأنوار - ج ۵۲ - ص ۱۵۱ - دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان

<sup>۱۶۲</sup> رئیس فرقه شیخیه

## شبهه

عجیب که احمد بصری همبوشی از سر عجز خود، نامه ی صاحب الزمان به علی بن محمد سمری و توقیع شریف را ضعیف السند و بی ارزش و غیر قابل استناد معرفی می کند. همانطور که در کتاب مع العبد الصالح صفحه ۳۰ بر این قضیه تأکید دارد!

## جواب

این خود بهترین دلیل بر بیچارگی احمد و اعوان احمد همبوشی نسبت به نص قاطع و بی چون و چرای امام زمان علیه السلام در ردّ دعوی اوست. زیرا خود شیخ صدوق که متوفی ۳۸۱ هجری قمری است این نامه را در کتاب کمال الدین ذکر می کند حال آنکه نامه در سال ۳۲۹ نوشته شده است.

یعنی صرفاً ۵۲ سال ما بین وفات شیخ صدوق و نوشتن نامه فاصله بوده است.

از طرفی شیخ صدوق متولد سال ۳۰۶ است که در این صورت در زمان نوشته شدن این نامه ۲۳ ساله بودند، فلذا از اساس جای هیچ شك و شبهه ای در قرابت زمان نامه با شیخ نمی توان داشت. خصوصاً اینکه این نامه را با نقل واسطی یاسم أحمد بن الحسن المکتب که شخصاً از وی در کتاب عیون أخبار الرضا صفحه ۱۸۷ با لفظ ترضی (رضی الله عنه) یاد می کند، روایت کرده است.

علمای اعلام تشیع از اول تا آخر نیز همگی بر این توقیع شریف ملتزم بوده و آن را مقدس دانسته و بر فرازهای آن تأکید چندباره داشته اند.

بزرگانی نظیر شیخ الطائفه و شیخ ابن حمزه طوسی و شیخ طبرسی و شیخ صدوق و قطب الدین راوندی و ملا احمد نراقی و علامه مجلسی و بسیاری از بزرگان دیگر همگی در برترین کتب خود، این توقیع را بدون هیچ طعنه ای در سند آن ذکر کرده اند که این خود مقبولیت این توقیع را در کنار اعتبار آن اثبات می کند.

فلذا در سندیت و شأنیت این ردّیه بزرگ امام زمان علیه السلام بر احمد همبوشی و نیز محمدعلی باب و میرزا حسینعلی نوری بهاء الله و سایر کذابین و دجاجله و مدعیان دروغین سفارت، شکی نیست.



## احمد همبوشی

### مدعی یمانی

شاید باور کردنی نباشد که احمد همبوشی علی رغم ادعای امامت الهی و مهدویت آخر الزمان و عصمت قرآنی و سفارت از جانب مهدی القائم، ادعا دارد که با حفظ سمت وی یمانی آل محمد است.

حال آیا با توجه به روایات، احمد همبوشی بصری می تواند یمانی باشد؟! ما قطعیت داریم که یمانی علیه السلام هیچ ربطی و رابطه ای به احمد الکاطع ندارد و برای ان ادله متعدد بیان می کنیم:

### الف- یمانی صادق و پرهیزکار است

آنچه که از روایات بر می آید کرامت و صداقت و بزرگواری شخصیت یمانی و اینکه پرچم وی هدایت گراست و این صفات دقیقاً متضاد با شخصیت دروغ گو و فتنه انگیز احمد بصریست.

احمد بدروغ ادعا کرده فرزند امام زمان علیه السلام است و از جانبی ادعا کرده از طرف وی امامت دارد و او امام سیزدهم شیعیان است! حال آنکه حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کردیم که در زمان غیبت کبری منحرفین و ضالین و گمراهان به چند دسته تقسیم می شوند، ولی آندسته مارق و خارج از حق این ویژگی را دارد:

قائل یمرق بقوله : إنه یتعدی إلی ثالث عشر فصاعدا

« گوینده ای بحسب این قولش جزو مارقین است که: امر امامت به امام سیزدهم

افزایش یافته و بالا می رود.»<sup>۱۶۳</sup>

فلذا از اساس احمد بصری يك مارق از حق است و در بطلان شخصیت وی شکی نیست.

<sup>۱۶۳</sup> الغیبة-الشیخ أبو جعفر الطوسی-ص ۱۷۰- مؤسسة المعارف الإسلامية - قم المقدسة

همچنین در قضیه سفارت دیدیم که امام زمان علیه السلام کتبا و علنا کذب و افتراء احمد الکاطع و سایر مدعیان سفارت را اعلام نمود. **فمن ادعی المشاهدة فهو کذاب مفتر.**

نیز در قضیه تعیین قبر حضرت زهراء علیها السلام مشاهده کردیم که ابتدا به مسلمانان عامه دروغ بسته و ادعا می کنند آنها نیز همانند تشیع اعتقاد بر مخفی بودن قبر زهراء علیها السلام را دارند که به نص صریح علمای اهل سنت دروغگو بودن احمد را در این باب ثابت کردیم. همچنین گفتیم که وی در تعیین قبر آنحضرت مخالف ائمه علیهم السلام عمل کرده است و این را با روایات معتبره ثابت کردیم.

پس دیده می شود احمد همبوشی کسی است که هم امام زمان (علیه السلام) وی را تکذیب کرده است و هم امام صادق (علیه السلام) در خارجی بودنش سخن گفته است و هم امام رضا (علیه السلام) با وی بمخالفت برخاسته است.

نیز در کنار همه این مطالب، دروغ ها و اشتباهات وی در حیظه علمی نیز نا تمام است، همانطور که تا بحال دیده ایم.

وی سند مخدوش و مغشوش حدیث مروی در الغیبه طوسی را صحیح تلقی می کند که خلاف آن را اثبات کردیم.

وی توقیع شریف صاحب الزمان را ضعیف السند و بی اعتبار تلقی می کند که دروغ کلام وی را ثابت کردیم.

### نمونه ای دیگر از کذب احمد بصری

در کنار مجموعه اکاذیب این شخص که تا به حال ذکر شده، خوب است تدلیسی دیگر از وی را بر همگان نشان دهیم تا دجل و دروغ دجال بصره بار دیگر رخ نشان دهد.

وی وقتی می خواهد اثبات کند که همو از یاوران مهدی صاحب الزمان بوده و از انصار بنام و مذکور صاحب العصر و الزمان در روایات هست در کتاب المتشابهات، جلد ۴ سوال ۱۴۴ اینگونه می نویسد:

و عن الصادق فی خبر طویل سمی أصحاب القائم: ومن البصره ... أحمد...

و از صادق علیه السلام در خبر طولانی آمده است که وی اسامی یاوران قائم علیه السلام را ذکر کرده است: «و از بصره احمد».

حال آنکه وقتی برگشته و اصل روایت را در کتاب دلائل الإمامة می بینیم، مشاهده می کنیم که امام صادق فرموده است:

ومن البصرة: عبد الرحمن بن الأعطف بن سعد، وأحمد بن مليح وحماد بن جابر  
« و از بصره: عبدالرحمن بن اعطف و «احمد بن مليح» و حماد بن جابر »<sup>۱۶۴</sup>

یعنی احمد بن اسماعیل برای اینکه دروغ خود را راست جلوه دهد نام «احمد بن مليح» را بتبیر و فقط «احمد» نوشته است، زیرا اسم پدر وی «اسماعیل» است و نه «مليح»!

پس چطور اینچنین شخص دجال دروغگوی مدلس و مدعی دروغین مهدویت و امامت و وصایت و سفارت می تواند یمانی آل محمد علیهم السلام باشد؟

### ب- یمانی از یمن خروج می کند نه از بصره

احمد بصری زاده منطقه بصره است و خروج وی نیز از بصره بوده است که بعد از درگیری هایی که در مقدمه اشاره شد، از بصره بلکه از عراق گریخته و طبق برخی نقل ها به امارات و نزد زعمای وهابی خود پناهنده شده است! (قبل تر نیز گفتیم که بنا به قولی در همان درگیری ها به هلاکت رسید)

حال آنکه یمانی موعود ان شاء الله از یمن ظهور می کند و نه از بصره که این خود دلیلی مبرهن است بر کذب دیگر احمد همبوشی.  
حال روایاتی را در این باب ذکر می کنیم:

۱- امام باقر علیه السلام در باب ذکر علائم حتمیة ظهور امام زمان علیه السلام اینگونه می فرمایند:

إن من علامات خروجه: خروج السفیانی من الشام، وخروج الیمانی من الیمن  
وصحیة من السماء فی شهر رمضان، ومناد ینادی من السماء باسمه و اسم أبیه.

« همانا از علامات خورج مهدی: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و فریاد آسمانی در ماه رمضان و ندای آسمانی که اسم مهدی و نام پدر وی را ندا درخواهد داد.»<sup>۱۶۵</sup>

<sup>۱۶۴</sup> دلائل الامامة - صفحه ۵۷۴ - نشر بعثت قم

<sup>۱۶۵</sup> کمال الدین و تمام النعمة - الشيخ الصدوق - ج ۱ - ص ۳۲۸ - مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم

۲- وقتی از امام علیه السلام پیرامون خروج سفیانی سوال شد در جواب فرمودند:

أني يخرج ذلك ، ولم يخرج كاسر عينه بصنعاء  
« سفیانی کی ظهور خواهد کرد در حالی که شکننده چشم وی از صنعاء (پایتخت  
یمن) ظهور نکرده است. »<sup>۱۶۶</sup>

۳- روایتی که در آن از امام صادق در مورد علامات ظهور پرسیده شد پس چنین فرمود:

خروج راية من المشرق و راية من المغرب و فتنة تظل أهل الزوراء و خروج  
رجل من ولد عمي زيد باليمن و انتهاب ستارة البيت  
« خروج پرچمی از شرق (ظهور خراسانی) و پرچمی از مغرب (پرچم مغربی) و فتنه  
ای که اهل زوراء را فرا میگیرد و خروج مردی از نسب عمویم زید در یمن و غارت  
پرده از خانه »<sup>۱۶۷</sup>  
مرحوم سید بن طاووس این روایت را تصحیح و بر قطعیت صدور آن تأکید می کند.<sup>۱۶۸</sup>

۴- وقتی از امام باقر در مورد احوال آخر الزمان و نیز مقدمات ظهور پرسیده شد فرمود:

قال : إذا تشبه الرجال بالنساء ، والنساء بالرجال ، واكتفى الرجال بالرجال،  
والنساء بالنساء وركب ذوات الفروج السروج ، وقبلت شهادات الزور، وردت شهادات  
العدل واستخف الناس بالدماء، وارتكاب الزناء، وأكل الربا، واتقى الاشرار مخافة  
ألستهم ، وخرج السفیانی من الشام والیمنی من الیمن، وخسف بالبيداء، وقتل غلام  
من آل محمد صلى الله عليه واله بين الركن والمقام اسمه محمد بن الحسن النفس  
الزكية وجاءت صيحة من السماء بأن الحق فيه، وفي شيعته ، فعند ذلك خروج قائمنا .  
« زمانی که مردان شبیه زنان شوند و زنان شبیه مردان؛ مردها با مردها نزدیکی  
کنند و زنان با زنان؛ زنان سواره گردند و شهادتهای دروغین پذیرفته و شهادت  
های راست، قبول نگردد. مردم در خونریزی و زناگری و رباخواری غوطه ور  
گردند و از زبان اشرار ترسیده شود و سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج کند و

<sup>۱۶۶</sup> بحار الأنوار- علامه مجلسی- ج ۵۲- ص ۲۴۵- مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان

<sup>۱۶۷</sup> منظور از این سخن شاید پرده خانه خدا و یا منظور از بین رفتن شرم و حیای خانواده ها و یا چیز دیگری باشد و الله العالم.

<sup>۱۶۸</sup> فلاح السائل- السید بن طاووس- صص ۱۷۰ و ۱۷۱- دفتر تبلیغات اسلامی- قم

خسف بیداء صورت دهد و فرزندی از آل محمد که اسمش محمد بن الحسن نفس زکیه است بین رکن و مقام کشته شود و فریادی از آسمان عالمگیر گردد که حق در اوست و شیعاناش؛ پس در این هنگام قیام کننده ما خروج خواهد نمود.»  
فلذا دیده می شود که در ابتدای امر، یمانی علیه السلام از یمن ظهور می کند و نه از بصره که این خود نشان دهنده کذب دیگر است که احمد به مردم عوام قالب کرده است!

### شبیهه

آنها دو مطلب را در جواب این ادوات مطرح می کنند:  
لازم است بدانیم که مکه در تهامه است و تهامه در یمن. پس محمد و آل محمد (ص) همگی یمانی هستند. یعنی محمد (ص) یمانی است و علی (ع) یمانی است و امام مهدی (ع) یمانی و دوازده مهدی (ع) یمانی و مهدی اول (ع) نیز یمانی است.  
رسول خدا (ص) فرمود: همانا ایمان در مکه ظهور کرد و مکه در تهامه و تهامه در سرزمین یمن است و به همین سبب کعبه را "کعبه یمانیه" می گویند.

### جواب

جای سوال است که آیا واقعا احمد بصری و اعوان وی از مذهب عامه هستند یا ملتزم به مذهب حقه تشیع؟!  
زیرا اساسا این روایتی که در بحار آمده است، نقلاً از النهایة فی غریب الأثر نویسنده عالم مشهور عامه و مورخ بزرگ اهل تسنن یعنی ابن اثیر است!<sup>۱۶۹</sup>  
حقیقتاً جای سوال است که احمد و انصار وی چرا دست از این بازی بر نمی دارند و اینهمه خفت و حقارت را به جان می خرند؟  
طبعا این دلیل ارزش علمی ندارد و جای بحث در آن نیست.

### شبیهه

آنها نوشته اند:  
رسول الله (ص) فرمود: همانا بهترین مردان اهل یمن هستند و ایمان یمان و من نیز یمانی هستیم. بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۲۳۲

<sup>۱۶۹</sup> النهایة فی غریب الأثر - ابن اثیر - جلد ۵ صفحه ۷۲۲ - المكتبة العلمية - بیروت

## جواب

اینکه به شخصی صفتی اعطا شود بدین معنی نیست که صرفاً از تمامی جهات امر بر آن شخص مستولی گردد.

مثلاً وقتی می‌گوییم علی ولی مومنان است نمی‌توان گفت چون هم علی ولی مومنان هست و نیز چون خدا در قرآن فرموده **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا** پس علی هم مثل خدا و شریک خداست! بلکه باید مفهوم و منظور را فهمید و عیار کلام و سخن را بحسب قواعد عقلی و عرفی و روایی سنجید.

زمانی که گفته می‌شود «**یمانی آل محمد علیه السلام**» طبعاً تمامی منظورها را می‌توان در رابطه با وی متصور شد.

همانند اینکه بگوییم وی نسبش به یمن بر می‌گردد؛ یا اینکه محل خروج وی از یمن است؛ یا اینکه بعد از خروج و حیات خود در یمن ساکن خواهد شد؛ یا اینکه عمده یاوران وی از یمن خواهند کرد و ... که نیازی به شرح آن نیست. لکن باید وجه کلام اهل بیت علیهم السلام را سنجید و بایستی فهم صحیح را از احادیث آنها داشت.

فلذا با دقت در مجموعه احادیث آل محمد علیهم السلام می‌بینیم که وجه تعریف واژه «**یمانی**» این است که **وی از یمن ظهور می‌کند و محل خروج وی یمن است.**

روایات را سابقاً ذکر کردیم که ائمه علیهم السلام بر این مهم تأکید کرده‌اند. فلذا آن وجه منطوق و مورد تأکید در کلام اهل بیت از معنی «**یمانی**» این است که **«وی از یمن ظهور خواهد کرد.»**

در حالی که کلام نبی اکرم که «**وَأَنَا يَمَانِي**» باین معنی و مفهوم و وجه بیان است که **نسب او به عدنانیان بر می‌گردد که سر در بلاد یمن داشتند.**

لکن وجه بیان «**یمانی**» برای یمانی آل محمد روایاتی بود که از اهل بیت نقل کرده و اثبات کردیم وی از یمن خروج می‌کند.

ما متحدی می‌کنیم و از کل انصار و جریان احمد بصری می‌خواهیم فقط یک روایت از ائمه معصومین در کتب شیعه ارائه دهند که در آن، امام معصوم تصریح بر خروج یمانی از بصره داشته است.

بی-یمانی همراه سفیانی و خراسانی و در یک روز و یک زمان ظهور می کند آنچه که از روایات بر می آید این است که سفیانی و یمانی و حتی خراسانی هر سه در یک روز باهم ظهور می کنند.  
از امام باقر علیه السلام:

قال الباقر (عليه السلام): خروج السفیانی والیمانی والخراسانی فی سنه واحده، فی شهر واحد، فی یوم واحد  
« خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال در یک ماه و در یک روز رخ خواهد داد. »<sup>۱۷۰</sup>  
از امام صادق:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خروج الثلاثة: الخراسانی والسفیانی والیمانی فی سنه واحده فی شهر واحد فی یوم واحد، وليس فیها رایه بأهدى من رایه الیمانی یهدی إلی الحق

« از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: خروج این سه تن: خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال، در یک ماه، در یک روز خواهد بود و در آن روز هیچ پرچمی باندازه پرچم جناب یمانی هدایت گر به حق نیست. »<sup>۱۷۱</sup>  
سند روایت نیز یعنی به و قابل قبول است.

در این سخن با توجه به اینکه ابتدا می فرماید «در یک سال» و سپس «در یک ماه» دلالت بر این دارد که آن سخن که «در یک روز» است، در حقیقت فقط و فقط یک روز معین از یک ماه در یک سال معین است. زیرا انصار احمد بصری می توانند اینطور حاشا کنند که شاید مراد از آن یک روز، روزی شبیه به عاشورا یا نیمه شعبان و... باشد که همه ساله تکرار می شود و اختلاف چند سال بین ظهور یمانی و سفیانی و خراسانی محتمل است. لکن با این سخن معصوم صراحت علی الإطلاق وجود دارد مبنی بر اینکه بایستی یمانی و سفیانی و خراسانی در یک روز از یک ماهی که در یک سال مشخص است، ظهور کنند.  
حال از انصار احمد همبوشی سوال می کنیم خراسانی کجاست؟ وی کیست؟ چرا ظهور نکرده است در حالی که سالیان سال است احمد بصری تحت عنوان یمانی ظهور کرده است؟

<sup>۱۷۰</sup> الغیبه-الشیخ أبو جعفر الطوسی-ص ۲۶۴- مؤسسة المعارف الإسلامیة - قم المقدسة

<sup>۱۷۱</sup> همان-ص ۴۴۶.

چرا وی منکرین خود را ناگر ولایت علی علیه السلام حکم نمی دهد؟ آیا الان خراسانی موجود هست که بتوان وی را دید و پرسید حکم منکرش را؟

سفیانی کیست و کجاست و چرا ظهور نکرده است؟

عجیب که همراه با تهدید آمریکا مبنی بر حمله قریب الوقوع به سوریه، برخی گواطع شاد و خرم گشتند که بالأخره لااقل می توانند قضیه سفیانی را براه انداخته و آمریکا را که بعد از سالیان سال از ظهور احمد همبوشی به سوریه حمله می کند را همان سفیانی نشان دهند که بحسب دعم حکومت مرکزی ایران از سوریه و موققت حزب الله لبنان، حمله آمریکا نیز لغو گردید و آبروی انصار احمد بصری بیش از پیش رفت و بعضا بسرعت این هوچی گری رسانه ای در سایت ها را محو کردند!

طی تجربیاتی که کسب گردیده است وقتی چنین مطالبی که نشانگر دجل و دروغ احمد بصری مدعی یمانیت است را ذکر می کنیم، انصار احمد بصری سعی بر جو سازی کرده و تلاش می کنند ما را معاند حضرت یمانی معرفی کنند.

باید متذکر این نکته شد که ما هرگز معترض مقام نورانی یمانی آل محمد نیستیم و ذره ای از ارادت خود را نسبت به یمانی علیه السلام کم نمی کنیم و بر این امر استواریم و اتفاقاً اثبات کذب احمد بصری يك نوع خوش خدمتی به آنجناب می باشد که وجود ارجمند وی را از لوث دجاجله ای مثل احمد بصری پاک می داریم.

### ت- یمانی فرزند زید بن علی علیه الرحمة

احمد بصری ادعا دارد فرزند امام زمان است و در عین حال یمانی آخرالزمان! ما از اینها می خواهیم روایت معتبری از امامان معصوم در باره اینکه یمانی باید از فرزندان امام زمان علیه السلام باشد، به ما اعطا بکنند.

تنها يك روایت که «یمانی فرزند امام زمان می باشد» را از اینان خواستاریم! نه تنها روایتی در این باب که «یمانی فرزند امام زمان است» وجود ندارد بلکه آنچه از روایات بر می آید جدایی نسب یمانی با نسب امام زمان علیهما السلام است، علی رغم اینکه هر دو نسبشان به ائمة علیهم السلام می رسد.

قبلا ذکر کردیم که امام معصوم علیه السلام از یمانی تعبیر به فرزند زید کرده است:



خروج رایة من المشرق وراية من المغرب وفتنة تظل أهل الزوراء و خروج  
رجل من ولد عمی زید باليمن وانتهاج ستارة البيت  
« خروج پرچمی از شرق (ظهور خراسانی) و پرچمی از مغرب (پرچم مغربی) و فتنه  
ای که اهل زوراء را فرا میگیرد و خروج مردی از نسب عمویم زید در یمن و غارت  
پرده از خانه.»<sup>۱۷۲</sup>

توضیح اینکه زید بن علی برادر امام باقر و عموی امام صادق است و ائمه معصومین  
بعد از امام صادق نه از جهت مادری و نه از جهت پدری نسب به زید نمی برند؛ حال آنکه  
طبق این روایت، یمانی خروج کننده از یمن نسبش به زید بن علی می رسد و قرابتی با نسل  
امام زمان ندارد؛ ولی احمد بصری هم خدا را می خواهد و هم خرما را؛ وی هم نسب  
مهدوی جعفری را می خواهد و هم منصب یمانی را!  
در حالی که نسل امام زمان علیه السلام ربطی به زید بن علی ندارد که باز هم این خود  
دلیل دیگری بر بی سوادی احمد همبوشی و انصار وی است.  
عجیب که آنها در قبال این روایت چند شبهه مطرح می کنند:

### شبهه اول

این روایت مجهول الدلالة است و نمی دانیم رجل من ولد عمی زید یعنی که و آیا  
ربطی به یمانی دارد یا نه؟!

### جواب

قطعا وقتی شخصی خود را مضطر ببیند باید خود را نقض کند و حتی اگر شده علیه خود  
حرف بزند!  
وقتی ما می گوئیم در روایت مهدیون که اساس دعوت شماست منظور از آن مهدیون  
بعد از ائمه علیهم السلام معلوم نیست و در آن نصی بر اینکه احمد همبوشی بصری که حتی  
قرآن خواندن هم بلد نیست، امام و مهدی است وجود ندارد؛ می گویند شما دشمن روایات  
اهل بیت هستید!

<sup>۱۷۲</sup> فلاح السائل-السید بن طاووس-صص ۱۷۰ و ۱۷۱- دفتر تبلیغات اسلامی- قم

اما وقتی خودشان در منگنه ادله صحیحه قرار می گیرند دقیقاً سخنان حق شیعه را به نیت باطل خود آمیخته و به شیعه برمیگردانند و می گویند روایت مجهول الدلاله است!  
در مورد این شبهه بایستی گفت که متأسفانه انصار احمد همبوشی از درایه الحدیث بدور هستند و قاعده مهم تطابق اقوال و تنسیق بین الأحادیث را بلد نیستند.

در این روایت امام علیه السلام سه مورد را برای دوران قبل از ظهور متذکر شده اند:  
۱- خروج رایه من المشرق ۲- رایه من المغرب ۳- خروج رجل من ولد عمی

زید باليمن

«۱- خروج پرچم از مشرق ۲- پرچمی از مغرب ۳- خروج مردی از فرزندان

عمویم زید در یمن»

حال آنکه در روایات دیگر همین سه حالت برای سه شخص خاص استعمال شده است:

۱- إقبال رایات سود من قبل خراسان ۲- خروج الیمانی ۳- ظهور المغربی بمصر

«۱- آمدن پرچم های سیاه از خراسان (شرق) ۲- خروج یمانی ۳- ظهور مغربی

در مصر.»<sup>۱۳۳</sup>

فلذا با جمع بین روایتین دیده می شود که مراد از خروج رجل من ولد عمی زید باليمن، کسی نیست جز جناب یمانی علیه السلام.

البته ما انتظار اینگونه شبهات پوشالی از جانب انصار احمد بصری را داریم؛ زیرا که اینان اسیر کذب و غرق در باطل هستند و الغریق یتشبت بکل حشیش.

## شبهه دوم

آیا به صرف گفتن فلان از یمن است باید او را یمانی موعود دانست و با این استدلال اشتباه قطع و جزم کرد؟

## جواب

باز هم تناقض در کلام انصار بصری موج می زند! چرا که ما بایستی سوال کنیم که آیا وقتی بی سواد دروغگویی مثل احمد همبوشی که توان روخوانی قرآن را هم ندارد، از بصره برخاسته بگوید من همان یمانی هستم که از یمن ظهور می کند! چطور می توانید وی را یمانی موعود بنامید؟ آیا بصری ادعا می توان جزم کرد؟!

<sup>۱۳۳</sup> الإرشاد-الشیخ المفید-ج ۲-ص ۳۶۸- دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان

در مورد این شبهه که عینا نقل مطلب از سایت انصار احمد کردیم باید گفت: کسی با دیدن این روایت ادعا نمی کند که هر آنکو از یمن برخاست و گفت یمانیست، پس وی حقیقتا یمانی موعود است! بلکه آنچه از این روایت ثابت می شود این است که ابتدا یمانی نسلش به زید بن علی می رسد و در ثانی اینکه یمانی از یمن ظهور می کند. همین! حال آنکه این دو شاخصه مبطل تمام آن اکاذیبی است که احمد همبوشی به راه انداخته است؛ زیرا وی متولد بصره است و خود را فرزند امام زمان می داند که نسبش به زید بن علی (علیه الرحمه) نمی رسد.

این شبهات انصار بهترین سند مبنی بر عجز یاران احمد بصری است.

### شبهه سوم

مدیر تالار سایت مبلغ احمد بصری نوشته است:

آیا کسی از خود سؤال کرد، آن مردی که از نوادگان زید بن علی علیه السلام است و یعنی زیدی می باشد و زیدی ها ولایت و حجیت امام محمد باقر (ع) تا امام مهدی علیه السلام را نمی پذیرند، چگونه می تواند طبق روایت امام محمد باقر (ع) مردم را به امام مهدی ارواحنا له الفداء دعوت کند؟

### جواب

هر کسی که فقط ذره ای تتبع در متون داشته باشد و با تاریخ آشنا باشد هرگز چنین شبهه ای مطرح نمی کند، مگر اینکه مجنون یا جاهل باشد؛ زیرا حتی مغرضین و منافقین هم چنین سخن خنده داری را از ترس مضحکه شدن بر زبان نمی آورند! از اساس زیدیه به اشخاصی گفته می شود که بعد از امامت امام سجاد علیه السلام بحسب خروج جناب زید بن علی علیه امومین با وی بیعت کرده و او را امام دانستند. این روند ادامه داشت تا اینکه در زمان زیاد بن منذر؛ وی يك تجدید معتقداتی در زیدیه پدید آورد و اصلی ترین فرقه زیدیه یعنی جارودیه را تأسیس کرد. زیدیه در فقه عمدتاً تابع مذهب ابو حنیفه و در معتقدات آمیخته ای از شیعه و معتزله و حتی اهل الحدیث اهل تسنن و عشائره هستند.

فلذا اساسا زیدیه به طرفداران مکتب نو ساخته زیاد بن منذر و امثاله و معتقدین امامت زید گفته می شود و اصلا ربطی به نسب زید بن علی ندارد!  
نوبختی در فرق الشیعه می گوید:

زیاد بن المنذر وهو الذی یرسمی أبا الجارود ولقبه سرحوبا محمد بن علی بن الحسین بن علی و ذکر أن سرحوبا شیطان أعمی یسکن البحر وکان أبو الجارود أعمی البصر أعمی القلب فالتقوا هؤلاء مع الفرقتین اللتین قالتا أن علیا أفضل الناس بعد النبی صلی الله علیه و آله وسلم فصاروا مع زید بن علی بن الحسین عند خروجه بالكوفه فقالوا بإمامته فسموا کلهم فی الجملة الزیدیة

« زیاد بن منذر کسی بود که محمد باقر وی را سرحوب نامید و فرمود: سرحوب شیطانی کور است که ساکن دریاست. زیاد بن منذر ابو الجارود هم کورچشم و کور قلب بود. پس وی و یاران وی با دو فرقه ای که ادعا داشتند امام علی برتر از همه بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است دیدار کرده و همراه و همراکاب زید بن علی بن حسین گردیدند و در آن زمانی که در کوفه خروج کرد، در حق وی ادعای امامت کرده و همه آنها یکجا زیدیه نامگذاری شدند.»<sup>۱۷۴</sup>

مرحوم نوری در خاتمه مستدرک در ترجمه زیاد بن منذر ابی الجارود این سخن را نقلا از نوبختی ذکر می کند.

فلذا اساس لفظ زیدیة لفظ دالّ بر نسب نیست بلکه کلامی است دالّ بر یک منهج و روش. گفتنیست تنی چند از ائمه زیدیه مثل الإمام الأطروش یا الإمام الناصر یحیی نسب به زید بن علی نمی برند؛ بلکه الأطروش نسب به برادر زید بن علی و الناصر یحیی موسس دولت زیدیه در یمن نیز نسب به حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب می برد که این خود باز هم کاشف دروغ انصار احمد است.

حتی اگر نسبت به این حقیقت واضح نیز اغماض کنیم و سخن مضحک آنها مبنی بر اینکه «اجداد شخص خارجی از یمن تا زید بن علی چونکه مرتبط با زید بن علی بوده اند پس زیدیه هستند» را قبول کنیم باز هم جرحی بر سید یمانی علیه السلام نیست؛ زیرا اساسا این شبهه ربطی به سوال ندارد و سنخیتی با اصل بحث ندارد.

<sup>۱۷۴</sup> فرق الشیعه-الحسن بن موسی النوبختی-ص ۵۵-دار الأضواء

مثل اینست که بگوییم امام زمان چطور امامت دارد حال آنکه نسبش به امام هادی می رسد که فرزندش جعفر بن علی (جعفر کذاب) دروغگویی کرده و قصد می کند اموال امام عسکری علیه السلام را بدزدد و غارت کند؟!

یا اینکه بگوییم چطور امام رضا علیه السلام می تواند ادعای امامت کند حال آنکه نسبش به جعفر صادق می رسد و فرزند وی عبدالله بن جعفر الأفتح نیز ادعای امامت کرده فرقه افطحیه را بنا نهاد؟!

فلذا اساس این شبهه مضحك انصار أحمد غلط است و دلیلی ندارد بخواهیم آن را تحلیل کرده جواب دهیم.

### نتیجه

۱- احمد همبوشی بحسب دروغ ها و اشتباهات و عوام فریبی هایی که انجام داده نمی تواند یمانی باشد زیرا یمانی فردی بزرگوار و محترم و صادق و صالح است و نه دروغگو و دجال.   
۲- یمانی دقیقا همروز با ظهور سفیانی و خراسانی خروج می کند، در حالی که تا به حال بعد از گذشت سالیان سال خبری از سفیانی و خروجش بمنظور حرب با امام زمان علیه السلام و نیز خروج خراسانی برای امداد آنحضرت نیست.

۳- یمانی طبق روایات اهل بیت، فرزندی از نسل جناب زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است که نسب امام زمان از نه از جانب پدری به زید می رسد و نه از جانب مادری؛ حال آنکه احمد ادعا کرده هم فرزند امام زمان علیه السلام است و هم یمانی!.

۴- یمانی از یمن ظهور خواهد کرد کمای اینکه روایات مربوطه را متذکر گشتیم؛ حال آنکه احمد بصری اهل بصره است و از بصره خروج کرده و در قیام خود شکست خورده و گریخته است!.



## رجعت

### معضلی غیر قابل حل برای احمد الکاطع

آنچه که بایستی بر آن تأکید گردد این است که اساس فکرت و طریقت احمد الکاطع با معتقده مهم رجعت در تضاد و تناقض است.

طبعاً رجعت يك اعتقاد قرآنی و روایی است و احدی از شیعه منکر آن نمی گردد. در روایتی از امام صادق علیه السلام تصریح بر رجعت شده است.

عبد الکریم الخثعمی قال : قلت لأبی عبد الله علیه السلام کم یملك القائم علیه السلام قال سبع سنين تطول له الأيام والليالي حتى تكون السنة من سنیه مقدار عشر سنين من سنیکم فیکون سنو ملکه سبعین سنه من سنیکم هذه وإذا آن قیامه مطر الناس جمادی الآخرة وعشرة أيام من رجب مطرا لم تر الخلائق مثله فینبت الله به لحوم المؤمنین وأبدانهم فی قبورهم وكأنی أنظر إلیهم مقبلین من جهته ینفضون شعورهم من التراب.

« عبد الکریم الخثعمی می گوید: به ابو عبدالله الصادق علیه السلام گفتم: قائم آل

محمد چند سال حکومت می کند؟

پس فرمود: هفت سال اما از آن سال هایی که خداوند ایام و ساعات آن را اطلاع می دهد تا اینکه هر يك سال آن باندازه ده سال شماها باشد.

پس عمر حکومت وی بر اساس شمارش سالیان شما هفتاد سال خواهد بود و زمانی که موعد قیامش سر برسد در جمادی آخر و ده روز از رجب آنچنان بارانی خواهد بارید که مثل آن را بشر بروی خود ندیده است! پس خداوند بواسطه آن باران، گوشت تن مومنین و بدن هاشان را از قبورشان بیرون می آورد؛ گویی به آنها نگاه می کنم که از مقابل، موهای سرشان از خاک بیرون می آید.»<sup>۱۷۵</sup>

فلذا جای انکار در این روایت نیست که در عصر ظهور رجعت صورت خواهد پذیرفت. مگر اینکه بگویند مراد از قائم مذکور در این روایت، قائم آل محمد مهدی صاحب الزمان نیست!.

<sup>۱۷۵</sup> الوافی- فیض کاشانی- ج ۲- ص ۴۷۰- مکتبه الامام امیر المؤمنین علی (ع) العامة - أصفهان

حال آنکه ناظم العقیلى خود در کتاب الوصیة و الوصى صفحه ۹۹ امام زمان علیه السلام را با همین لفظ قائم (عجل الله فرجه) یاد می کند.

## اغتسال و تکفین امام زمان

بایستی متذکر بود، طبق روایات اهل بیت (علیهم السلام)، هر آنکسی بایستی وظیفه غسل و تکفین امام معصوم را بر عهده گیرد که دارای مقام امامت و وصایت بوده باشد. در این مورد به مواردی اشاره می کنیم:

۱- أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ فِيمَا أُوصِيَ بِهِ إِلَيَّ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنْ قَالَ يَا بَنِيَّ إِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا يَلِيَّ غُسْلِيَّ غَيْرَكَ فَإِنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسَلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِثْلَهُ  
« امام باقر (علیه السلام) فرمودند: پدرم علی بن حسین (علیه السلام) در وصیتش بر من فرمودند:

ای پسرم هنگامی که از دنیا رفتی کسی جز تو متولی غسل من نگردد؛ زیرا امام را جز امام همانند او غسل نمی دهد. » ۱۷۶

۲- عن علي بن محمد، عن الحسن، عن أبيه، عن أبي بصير، قال: سمعت العبد الصالح (عليه السلام) يقول: لما حضر أبي الموت قال: يا بني لا يلي غسلي غيرك، فإني غسلت أبي، و غسل أبي أباه، و الحجّة يغسل الحجّة.  
« ابوبصیر گوید: از امام کاظم (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: پدرم هنگام احتضار به من فرمود: ای پسر! غیر از تو کسی متولی غسل من نشود؛ زیرا من پدرم را غسل دادم و پدرم هم پدرش را؛ و حجت را فقط حجت غسل می دهد. » ۱۷۷

۳- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهَوْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِمَامِ يَغْسَلُهُ الْإِمَامُ قَالَ سَنَّهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ (عليه السلام)  
« ابو معمر گوید: از امام رضا علیه السلام در باره این قضیه که «امام را امام غسل می دهد» سؤال کردم؛ امام فرمود: سنتی است از موسی بن عمران علیه السلام. » ۱۷۸

<sup>۱۷۶</sup> كشف الغمة في معرفة الأئمة - علي بن عيسى اربلي - ج ۲ - ص ۳۵۱ - ناشر: دار الأضواء - بيروت

<sup>۱۷۷</sup> دلائل الامامة - الطبري الشيعي - ص ۳۲۸ - ناشر: بعثت - ايران

<sup>۱۷۸</sup> الكافي - شيخ محمد كليني - ج ۱ - ص ۳۸۵ - ح ۲ - ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

حال با این وجود آیا تکفین و غسل امام زمان علیه السلام بر عهده احمد بن اسماعیل خواهد بود یا شخص دیگری؟

اگر احمد همبوشی حقیقتاً دارای وصیت از جانب امام زمان باشد و وصی بعد از امام عصر (عجل الله فرجه) باشد قطعاً و الزاماً بایستی وی وظیفه غسل و تکفین آنحضرت (عجل الله فرجه) را بر عهده بگیرد حال آنکه واقعیت از قرار دیگریست!

\*\*\*

## امام حسین عليه السلام

### غسل دهنده و تکفین کننده امام زمان عليه السلام

روایات اهل بیت حکایت از این دارند که وظیفه غسل و تکفین امام زمان بر عهده امام حسین علیهما السلام است و ما روایات مبنی بر این قضیه را ذکر می کنیم.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

ابی عبدالله علیه السلام قال: يقبل الحسين عليه السلام في أصحابه الذين قتلوا معه ومعه سبعون نبيا كما بعثوا مع موسى بن عمران فيدفع إليه القائم الخاتم فيكون الحسين عليه السلام هو الذي يلي غسله وكفنه وحنوطه وإبلاغه حفرته.

« پس از رجعت حسین علیه السلام و یارانش در حالیکه هفتاد پیامبر نیز او را همراهی می کنند، حضرت قائم (عج) انگشترش را به امام حسین واگذار می کند و چشم از جهان فرو می بندد امام حسین - علیه السلام - نیز تجهیز غسل و کفن و دفن حضرت قائم را برعهده می گیرد. »<sup>۱۷۹</sup>

۲- عن صالح بن سهل عن أبي عبد الله عليه السلام... (ثم رددنا لكم الكربة

عليهم وأمددناكم بأموال وبنين وجعلناكم أكثر نفيرا)، خُرُوجُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فِي الْكُرَّةِ فِي سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قَتَلُوا مَعَهُ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجَهَانٍ وَ الْمُوَدِّي إِلَى النَّاسِ أَنَّ الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ فِي أَصْحَابِهِ حَتَّى لَا يَشْكُ

<sup>۱۷۹</sup> الوافي-فيض كاشاني-ج ۲-ص ۲۶۷-مكتبة الامام أمير المؤمنين علي (ع) العامة - أصفهان



فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بَدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانِ الْإِمَامِ الَّذِي بَيْنَ أَظْهَرِ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ الْحَسِينُ لَا يَشْكُونَ فِيهِ وَ بَلَغَ عَنِ الْحَسِينِ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ بَيْنَ أَظْهَرِ النَّاسِ وَ صَدَقَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتِ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غَسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنُوطَهُ وَ إِبْلَاجَهُ حَفْرَتَهُ الْحَسِينِ وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيَّ وَ زَادَ إِبْرَاهِيمُ فِي حَدِيثِهِ ثُمَّ يَمْلِكُهُمُ الْحَسِينُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ.

« امام صادق عليه السلام می فرماید: مقصود، از آیه « ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ » خروج و رجعت امام حسین علیه السلام با هفتاد تن از اصحابش است که با او کشته شدند در حالیکه کلاه خودهای زرین بر سر دارند که هر کلاه خودی دو رو دارد؛ و به مردم خبر می دهند که این حسین علیه السلام است که با اصحابش رجعت کرده و بیرون آمده تا مؤمنان در مورد او دچار شك و تردید نشوند و خیال نکنند که او شیطان یا دجال است. این در حالی است که هنوز حجت بن الحسن (عجل الله فرجه) در میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین علیه السلام است، و ایشان را به خاطر همین تصدیق کردند، اجل حجت فرا رسد، امام حسین علیه السلام خواهد بود که او را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و به خاکش می سپارد، چرا که عهده دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی. و ابراهیم در این حدیث آورده است که پس از رحلت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تدفین ایشان، امام حسین (علیه السلام) عهده دار حکومت جهانی ایشان می شوند و به قدری حکومت می کنند که از کثرت سن، ابروهایش روی دیدگان مبارکش را می پوشاند. »<sup>۱۸۰</sup>

۳- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَرْفَعَةَ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) سئل عن الرجعة أ حق هي؟ قال: نعم. فقيل له: من أول من يخرج؟ قال الحسين يخرج على أثر القائم عليه السلام. قلت: ومعه الناس كلهم؟ قال: لا بل كما ذكر الله تعالى في كتابه «يوم ينفخ في الصور فتأتون أفواجا» قوم بعد قوم. و عنه (عليه السلام) و يقبل الحسين (عليه السلام) في أصحابه الذين قتلوا معه و معه سبعون نبيا كما بعثوا مع موسى بن عمران فيدفع إليه القائم (عليه السلام) الخاتم

<sup>۱۸۰</sup> تفسیر العیاشی-عیاشی سمرقندی- ج ۲- ص ۲۸۱- المكتبة العلمية الإسلامية - طهران

فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) هُوَ الَّذِي يَلِي غُسلَهُ وَ كَفَنَهُ وَ حَنَوطَهُ وَ يَوَارِيهِ فِي حُفْرَتِهِ.

«شيخ حسن بن سليمان در كتاب «منتخب البصائر» از بهاء الدين سيد على بن عبد الحميد حسيني باسناد خود از احمد بن عقبه از پدرش روايت مي كند كه از حضرت صادق عليه السلام پرسيدند: آیا رجعت صحيح است؟ فرمود: آری. گفتند: نخستين کسی كه می آيد كيست؟ فرمود: حسين عليه السلام است كه در پی ظهور قائم عليه السلام می آيد.

عرض شد آیا همه مردم با او هستند؟ فرمود: نه بلکه چنان است كه خدا ميفرماید «يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» مردمی بعد از مردمی می آيند. و هم آن حضرت فرمود: امام حسين (عليه السلام) با يارانش كه با وی كشته شدند در حالی كه هفتاد پيغمبری كه با حضرت موسى بن عمران برانگيخته شدند با اوست، بازگشت به دنيا می كنند. قائم، انگشتر خود را به امام حسين (عليه السلام) می دهد چون قائم رحلت كند، امام حسين عليه السلام او را غسل می دهد و كفن می كند و حنوط کرده در قبر می گذارد. « ۱۸۱

فلذا دسته ای از روایات تأکید قطعی دارد بر اینکه هیچ امامی را جز وصی بعد از او غسل نمی دهد و روایات دیگر دلالت بر این دارد كه امام حسين (عليه السلام) غسل و تكفين امام زمان (عليه السلام) را برعهده می گیرد. و این یعنی تنها کسی كه بعد از وفات امام زمان (ع) حكومت را برعهده خواهد گرفت، امام حسين (ع) است و نه كس ديگر. حال احمد بصری و اعوان وی در قبال اينهمه روایات معتنی به چه جوابی دارند؟

### شبهه

آنچه كه خود احمد بصری بعنوان دفاعیه مطرح کرده این است كه مراد از قائم و مهدی و حجة قائم همگی بیست و چهارمین امام شیعه است!! و اوست كه حسين عليه السلام آمده و وی را غسل و كفن می دهد و الا دوازدهمین امام را خود من كه فرزند وی و وصی وی باشم غسل خواهم داد!

<sup>۱۸۱</sup> مختصر بصائر الدرجات-حسن بن سليمان حلی-ص۱۶۵-موسسه النشر الإسلامی-قم

الوافی-فیض كاشانی-ج۲-ص۲۶۷-مكتبة الامام أمير المؤمنين علی (ع) العامة - أصفهان

## جواب

طبعاً این سخن، پوچ و بی ارزش است.

مستمسک اصلی آنها روایتی است در الغیبیه طوسی:

عن الحسن بن علی الخزاز قال : دخل علی بن أبی حمزة علی أبی الحسن الرضا علیه السلام فقال له : أنت إمام ؟ قال : نعم ، فقال له : إني سمعت جدك جعفر بن محمد عليهما السلام يقول : لا يكون الامام إلا وله عقب .

فقال : أنسيت يا شيخ أو تناسيت ؟ ليس هكذا قال جعفر عليه السلام ، إنما قال جعفر عليه السلام: لا يكون الامام إلا وله عقب إلا الامام الذي يخرج عليه الحسين بن علي عليهما السلام فإنه لا عقب له، فقال له : صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول « حسن خزاز می گوید علی بن ابی حمزه خدمت امام رضا رسیده و گفت: تو امام هستی؟ پس فرمود بله!

پس گفت: ولی من از جد تو جعفر صادق شنیدم که هیچ امامی نیست الا اینکه دارای نسل بوده باشد (این ماجرا در زمانی بود که هنوز امام محمد تقی بدنیا نیامده بود و امام رضا فرزندی نداشت).

امام فرمود: شیخ حدیث را از یاد انداختی یا آن را فراموش کردی؟ آیا حدیث اینچنین نبود که جعفر صادق فرمود: امامی نخواهد بود الا اینکه دارای عقب و نسل بوده باشد الا آن امامی که حسین بن علی بر وی خروج کند!

پس گفت: فدایت شوم؛ راست گفتمی؛ جدت جعفر اینچنین گفته بود.»<sup>۱۸۲</sup>

حال آنکه هلاک خود احمد بصری و انصار احمد در همین روایت است که از اساس وجود فرزند برای امام زمان علیه السلام را نفی می کند. و یا اینکه این روایت، فرزندان امام زمان علیه السلام را فاقد مقام امامت می داند و بیان می کند که حتی اگر برای صاحب الزمان فرزندی باشد، وی عقبه دار امامت و وصایت وی نمی گردد.

زیرا روایات مستفیضه در باره اینکه «خروج امام حسین در زمان مهدی صاحب الزمان است و نه شخص دیگر» در کتب شیعه ذکر گردیده است.

<sup>۱۸۲</sup> الغیبیه-شیخ طوسی-ص ۲۲۴- مؤسسه المعارف الإسلامیة - قم المقدسة

## روایت اول

روایتی است که بزرگان شیعه در کتب خود در احوال عصر ظهور مطرح کرده اند.  
پس در فرازی از آن مفضل از امام صادق علیه السلام می پرسد:

قال المفضل: یا مولای ثم ماذا یصنع المهدي ( علیه السلام )؟

قال (علیه السلام): یتور سرايا علی السفیانی إلی دمشق فیأخذونه ویذبحونه علی الصخرة ثم یظهر الحسین ( علیه السلام ) فی اثنی عشر ألف صدیق وائنین وسبعین رجلا أصحابه یوم کربلاء

« مفضل گفت: ای سرورم پس از آن مهدی علیه السلام چه می کند؟

پس امام فرمود: لشکریان را بر سفیانی می شوراند و بسمت دمشق حمله ور گشته و سفیانی را گرفته و بروی سنگی سر از تن وی بر میدارند؛ سپس حسین ظهور می کند در میان دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو تن از شهدای روز کربلاء. » ۱۸۳

## روایت دوم

ابن مهزیار که به دیدار امام زمان نیز رسیده است، از آنحضرت نقل می کند که فرمود:

قال : یا ابن المهزیار - ومد یده - ألا أنبئک الخیر أنه إذا قعد الصبی ، وتحرك المغربی ، وسار العمانی ، وبویع السفیانی یأذن لولی الله ، فأخرج بین الصفا والمروة فی ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا سواء ، فأجئ إلی الکوفه وأهدم مسجدها وأبنیه علی بنائه الأول ، وأهدم ما حوله من بناء الجبابرة ، وأحج بالناس حجة الاسلام ، واجئ إلی یثرب فأهدم الحجره ، وأخرج من بها وهما طریان، فقلت : یا سیدی ، ما یكون بعد ذلك. قال : الکرة الکرة ، الرجعة الرجعة

« ای ابن مهزیار - سپس دست خود را باز کرد- آیا تو را خبر دار نکنم از وقتی که طفل خردسال بنشیند و مغربی حرکت خود را شروع کند و عمانی براه افتد و با سفیانی بیعت شود در آن حین بر ولی خدا اذن داده می شود؛ پس من بین صفا و مروه ما بین سیصد و سیزده مرد خروج می کنم؛ سپس بکوفه رفته و مسجد آن را خراب کرده از اول بنا می کنم و عمارت های ستم را که اطراف مسجد را گرفته اند نیز ویران می کنم و سپس همراه مردم حج را بعمل می آورم و بعد بمدینه برگشته

<sup>۱۸۳</sup> مختصر بصائر الدرجات-حسن بن سلیمان حلّی-ص۴۵۴-موسسه النشر الإسلامی-قم

حجوة را (که قبر ابابکر و عمر را ظلماً و جوراً داخل در حجر نبوی کرده اند) ویران می  
کنم و سپس آن دو را از قبر بیرون می کشم.  
سپس من گفتم ای سرورم بعد از آن چه می شود؟  
پس امام زمان فرمود: برگشت برگشت؛ رجعت رجعت. « ۱۸۴  
با توجه به این مطالب اثبات می گردد که رجعت در زمان خود امام زمان علیه السلام  
انجام گرفته و مرویات پیرامون رجعت مربوط به عصر حضرت حجت (عجل الله فرجه) است.

### شبهه

شاید انصار احمد بگویند در این رجعتی که در زمان امام عصر علیه السلام رخ می دهد  
رجعت امام حسین علیه السلام حتمی نیست و شاید امام حسین در آخرین دفعات رجعت و در  
زمان امام بیست و چهارم رجعت کند!

### جواب

ائمه علیهم السلام بر این نظریه واهی ردیه زده و فرموده اند اولین کسی که زمین برای  
وی شکافته می شود و رجعتش مسجل می شود، وجود مقدس امام حسین علیه السلام است.

أبا عبد الله «ع» يقول: أول من تنشق الأرض عنه ويرجع إلى الدنيا الحسين بن

علي عليهما السلام

«امام صادق فرمود: اولین کسی که زمین بر وی شکافته گردیده و بدنیا بر می

گردد، حسین بن علی (علیهما السلام) است.» ۱۸۵

نیز اشاره کردیم امام حسین (علیه السلام) در زمان حضور و حیات سفیانی ظهور خواهد  
نمود که این خود نیز قرینه دیگری بر رجعت آنحضرت در زمان امام عصر (علیه السلام) است.

حال واقعا احمد همبوشی می خواهد چکار کند؟

وی دروغی گفته است که ائمه شیعه (علیهم السلام) کذب وی را آشکار کرده و رجعت

حسین شهید (علیه السلام) را مربوط به زمان امام عصر (روحی له الفداء) دانسته اند.

<sup>۱۸۴</sup> دلائل الامامة - ابن جریر طبری شیعی - ص ۵۴۲ - مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة

<sup>۱۸۵</sup> مختصر بصائر الدرجات - حسن بن سلیمان حلی - ص ۱۰۷ - موسسه النشر الإسلامی - قم

از طرفی روایت مبنی بر این است که امام حسین (علیه السلام) وظیفه اغتسال و تکفین حضرت صاحب الزمان (روحی له الفداء) را برعهده خواهد گرفت.

حال برای احمد همبوشی چه باقی می ماند؟

وقتی ثابت می کنیم امام و وصی را جز وصی و امام غسل نمی دهد و سپس ثابت می کنیم رجعت امام حسین در زمان امام عصر است و وی وظیفه غسل و تکفین وی را بر عهده دارد دیگر چه وصایتی و چه وصیتی برای احمد بن اسماعیل کاطع؟

### نکته ای مهم

آنچه که جای خالی آن در این قسمت از مطلب دیده می شود، حدیث ثقلین است که نبی اکرم بسند صحیح متفق علیه بین شیعه و سنی آن را ذکر کرده است.

شیخ صدوق می فرماید:

إن جميع طبقات الزيدية و الامامية قد اتفقوا على أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي وهما الخليفةتان من بعدى وإنيهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض

« همانا همه زیدیه و امامیه در جمیع طبقات روات، اتفاق نظر دارند که نبی اکرم فرمود: من در میان شما دو وزنه گران بها را بجای می گذارم؛ کتاب خدا و عترت من و این دو بعد از من خلیفه هستند و این دو هرگز تا روز قیامت از هم جدا نخواهند شد.»<sup>۱۸۶</sup>

حال مراد از این عترت کیست؟

وقتی از امیر المومنین سوال شد که مراد از عترت کیست (من العتره؟) اینچنین فرمود:

أنا والحسن والحسين والأئمة التسعة من ولد الحسين تاسعهم مهدیهم وقائهم، لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله صلى الله عليه وآله حوضه.  
« فرمود: من هستیم و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین که نهمین آنها مهدی و قائم آنهاست؛ آن دوازده امام از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب الله هم از آنان جدا نمی گردد تا اینکه در روز قیامت در حوض کوثر در حضور نبی اکرم حاضر گردند.»<sup>۱۸۷</sup>

<sup>۱۸۶</sup> کمال الدین - شیخ صدوق - ج ۱ - ص ۶۳ - مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم

<sup>۱۸۷</sup> همان - صص ۲۴۰ و ۲۴۱ - حدیث شماره ۶۴

این حدیث امیرالمومنین علیه السلام یعنی اینکه بعد از شهادت امام زمان (آخرین امام از این دوازده امام) باید باز هم یکی از همین دوازده امام رجعت کرده و امر ولایت را بدست بگیرد و در کنار قرآن و عدیل قرآن باشد زیرا این دوازده امام تا روز قیامت از کتاب الله جدا نخواهند شد. طبق روایات نیز ثابت کردیم امام حسین علیه السلام همان اولین امامی است که در عصر خود امام زمان علیه السلام ظهور و رجعت کرده و امر ولایت را بر عهده خواهد گرفت.

حال ما امیرالمومنین علی علیه السلام را تصدیق کنیم یا احمد همبوشی بصری را؟

### نتیجه

- ۱- اصل رجعت مبطل هر آنچه احمد بصری ادعا می کند است.
- ۲- امام حسین علیه السلام مسئولیت غسل و تکفین و حنوط امام زمان علیه السلام را بر عهده خواهد گرفت و جایی برای احمد بصری در این باره نیست.
- ۳- روایات دالّ بر آن است که رجعت در زمان صاحب الزمان علیه السلام انجام خواهد پذیرفت و از اولین افرادی که رجعت خواهند کرد، حسین شهید است.
- ۴- امام را جز وصی امام، غسل و کفن نمی کند و طبق روایات امام حسین علیه السلام عهده دار این امر است که کل تفکر احمد الکاطع را نقض می کند.



## سخن پایانی

با ذکر همه این مطالب دیده می شود که احمد همبوشی بصری دجالست همانند همه دجاجله ای که تاریخ بروی خود دیده است.

مطالب کذب و بازی با اقوال و روایات و برداشت های سطحی و عوامانه از آن و سوء استفاده از الفاظ و مقدسات و ادعاهای واهی همگی از ویژگی های بارز دجال بصره بود. اما آنچه که موقف ما را نسبت به قضیه مهدویت حقیقتا زیر سوال می برد اینکه چرا وقتی دجاجله ای مثل احمد بصری یا حیدر المشمت یا القرعاوی و الإمام الربانی و... به این سادگی دست به چنین ادعاهایی می زنند، عوام الناس از اطراف و اکناف عالم بسمت وی سرازیر می گردند؟

واقعا چطور می شود باور کرد القرعاوی مطرب که کارش موسیقی و نوازندگی بود براحتی ادعای مهدویت بکند و نیروهای جان برکفی با وی بیعت بکنند و بسمت نجف اشرف حمله ور گردد برای قتل عام مراجع و طلاب حوزه و در نهایت به همراه چندین و چند تن از یاران خود بدست ارتش عراق کشته شود؟

آیا این صرفا ایرادی ست بر تصلب و رکود عقیدتی عوام مسلمین و یا آنهایی که رسانه در دست دارند و اهل قلم هستند و یا منابرشان خالی از حضور مردم نیست در این زمینه کم کاری کرده اند؟

با ذکر این مطالب مجموعه ای از ردود علیه احمد بن اسماعیل الکاطع را به پایان می برم و از افرادی که خود را یاوران احمد همبوشی بصری و انصار المهدی! معرفی کرده اند می خواهم بهمان مقدار استناد و استدلالی که ارائه دادیم، مطالب ما را منصفانه نقد کنند و اگر حقیقتا سخن ما را احقّ برای تبعیت می دانند از تبعیت اینچنین شخصی که ذکر دروغها و دشمنی هاش با شیعه و ائمه شیعه گذشت، دست برکشند.

ما هر کدام يك بار حق زندگی در این دنیا را داریم و نمی توانیم بعد از مرگ خود و معلوم شدن نهج حق از باطل به دنیا برگشته و زندگی را از اول شروع کنیم؛ حقیقتا ببینیم آیا شخصی همانند احمد بصری که دروغهای وی را علنی و با چشم خودمان می بینیم همان کسی هست که می تواند در ازمنه و ایام خطیر و مهیب آخر الزمان منجی و کمک کار ما



باشد؟ یا اینکه وی نیز همانند همه مدعیانی که آمدند و رفتند هدفی جز گمراهی و زدگی از دین و مذهب را نداشت؟

انگیزه ای در وجود من همچنان غلیان دارد مبنی بر نوشتن مشروحی بر جریان شناسی این فرقه ضاله که ان شاء الله بعد از فراغت از ترتیب دهی به کتاب هویت ما، بشرط حیات و نیز عنایت پروردگار متعال دست بکار شده و اساس جریاناتی که در عراق در رابطه با پروژه سنگین وهابیت بعنوان "مهدی های ساختگی" در حال اجرا بوده و هست و ارتباط امثال احمد همبوشی بصری و غیره با وهابیت و صهانیه و خاصه اعتقادات وهابی گرایانه احمد بصری و سایر مدعیان دروغین مهدویت را تمیین خواهم کرد. طبعاً آن مجموعه نیز تلخیصی است از کتب علامه کورانی و شیخ نصر الدین و نیز یک سیر مستدل از کتاب توظیف سیاسی شیخ علی ذوالفقار در کنار سایر کتب و مقالات و مستنداتی که ان شاء الله در قالب یک کتاب ارائه خواهد گردید.

از خداوند منان شاکرم که بر این کمترین منت نهاد تا لا اقل به این طریق مراتب ارادت و اخلاص خویش را نسبت به ساحت مقدس امام زمان عجل الله فرجه الشریف اعلان بدارم و از خدای کریم و رزاق سائلم که شفاعت امام زمان و توفیق تبعیت از آنحضرت و اطاعت از فرامینش را بر این کمترین منت گذارده و رزق و عطا کند و همه ما را در مسیر قرآن و عترت قرار دهد که سر نجات ما هم در همان است.

تحریر این مجموعه در تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۳۵ مصادف با میلاد امیرالمومنین پایان رسید.

یا علی

العبد الأحقر اکبر بیرامی



## فهرست مطالب

مقدمه	۵
مهدویت ودیعه بزرگ نبوی	۸
مدعیان دروغین مهدویت و سفارت	۱۳
احمد اسماعیل الکاطع	۱۸
چرا احمد الکاطع ادعای امامت کرد؟	۲۰
نقد رویه احمد بن اسماعیل الکاطع	۲۳
ویژگی اول احمد بصری	۲۳
ویژگی دوم احمد بصری	۲۵
روایات قابل تعمیم	۲۶
استخاره و پاسخ به شبهات آن	۲۷
خواب و پاسخ به شبهات آن	۳۵
روایات مختص مورد استناد احمد بصری	۴۷
حدیث وصیت	۴۸
بررسی سند حدیث وصیت	۵۱
نگرشی در متن روایت	۶۰
نظر علمای اعلام شیعه در رابطه با دوران بعد از شهادت امام زمان	۶۴
شیخ مفید	۶۴
علامه علی بن یونس البیاضی	۶۴
علامه علی بن ابی الفتح الأربلی	۶۵
علامه محمدباقر مجلسی	۶۵
پاسخ به شبهات انصار همبوشی پیرامون حدیث موسوم به حدیث وصیت	۶۹
راه صحیح شناخت امام	۷۷
معجزه	۷۸
تکلم به همه زبان ها	۸۳
اخطاء عربی احمد همبوشی بصری	۸۵

- ۸۹ - - - - - نحو و لغت عرب در کلام معصومین - - - - -
- ۹۰ - - - - - اهمیت نحو از دیدگاه قرآن - - - - -
- ۹۱ - - - - - عصمت امام - - - - -
- ۹۲ - - - - - وصیت ظاهره - - - - -
- ۹۳ - - - - - سلاح رسول الله - - - - -
- ۹۴ - - - - - شیعه دوازده امامی یا بیست و چهار امامی؟ - - - - -
- ۹۵ - - - - - اعتراف به تبعیت از دوازده امام در کتب اهل تسنن - - - - -
- ۹۷ - - - - - اقوال علمای اهل سنت در رابطه با مذهب شیعه - - - - -
- ۹۹ - - - - - تصریح روایات شیعه بر دوازده امام - - - - -
- ۱۲۱ - - - - - ادعای سفارت احمد همبوشی - - - - -
- ۱۲۴ - - - - - امام زمان علیه السلام احمد همبوشی را مفتضح می کند. - - - - -
- ۱۲۹ - - - - - احمد همبوشی و ادعای یمانیت - - - - -
- ۱۲۹ - - - - - یمانی صادق و پرهیزکار است - - - - -
- ۱۳۱ - - - - - یمانی از یمن خروج می کند نه از بصره - - - - -
- ۱۳۵ - - - - - یمانی همزمان با سفیانی و خراسانی ظهور می کند - - - - -
- ۱۳۶ - - - - - یمانی فرزند زید بن علی علیه الرحمة - - - - -
- ۱۴۲ - - - - - رجعت - - - - -
- ۱۴۳ - - - - - اغتسال و تکفین امام زمان(ع) - - - - -
- ۱۴۴ - - - - - امام حسین، غسل دهنده و تکفین کننده امام زمان(ع) - - - - -
- ۱۵۲ - - - - - سخن پایانی - - - - -